شیخ بهاء الدین علیه الرحمه و غیر او از علما که ادعیه و اعمال
سنتی را در کتب خود ذکر کرده اند و نگفته اند که این در حدیث است
عمل کردن بان چه صورت دارد جواب دو عا قصور ندارد و
اعمال دیگر را اگر خلافی باشد از عالم حی سؤال باید کرد سؤال
عمل بکتب فقها میتوان کرد جواب نمیتوان کرد سؤال
بکتاب عالمی که زنده است عمل میتوان کرد بدون اجازت یا نه
جواب ظاهرا اگر درست فهمد عمل توان کرد تصنیف کردن
اجازه عمل است اگر کسی حدیثی بیند در کتابهای معتبره و
فهمد معنی او را اگر همه باستعانت کتاب لغت باشد یا بان
عمل میتوان کرد یا نه و بعضی دیگر میتوانند گفت که مضمون آن عمل کنند
یا نه جواب با عدم رتبه ترجیح مشکل است و در حالت اضطرار

اگر احتیاط نتواند کرد شاید عمل بان تواند کرد سؤال اگر کسی تتبع تام

نداشته باشد و ترجیح مسائل نداند از کتب فقهی نفهمد یا در کتب احادیث حدیثی

که دلالت بر بعضی مسایل دارد بیابد و معنی او را فهمد جمعی که از

مسایل پرسند میتواند فتوی بان اداد جواب اگر بگوید علما یا

بعضی علما چنین گفته اند یا حدیث چنین وارد شده است شاید

مجتهد
بد نباشد سؤال کسی که ثابت است لال نداشته باشد و مقلد

حی نبوده باشد بلکه از ظاهر بعضی احادیث فهمد یا باقوال بعضی از فقها

عمل نماید چه حکم دارد و چنین کسی اگر فتوی نیز بهمین وجه میداده

باشد و دعوی عظیم در عدالت منافی عدالت هست یا نه جواب

ظاهرا چنین عملی صورتی نداشته باشد و دعوی عظیم در عدالت

لال
چنین شخصی میرود سؤال اوساط طالب علمان را لازم است که باستد

معلوم کنند

و علما زینت که رجوع بان کنند و حل بعضی از مسایل را

معلوم کنند که فرض ایشان استدلال یا رجوع بعلماست یا این را
نیز بسبب رجوع باعلم معلوم باید کرد جواب این مسئله اصولیست
باید باستدلال بر او معلوم شود که فرض او استدلال است یا رجوع
بعلماست سؤال کسی که رتبه استدلال دارد بانچه او را علم شرعی
بهم رسد عمل میکند یا انچه را تردد داشته باشد برو لازمست
که رجوع باعلم کند و فرض رجوع باید طلب دلیل کند یا باعتقاد
او عمل کند جواب این نیز بدلیل باید دانست کتاب توحید
سؤال ایا کسی بدون دلایل حکما و متکلمین بعقل و تفکر خود
اثبات واجب کند خوبست جواب خوبست مسئله الحمد
لله و سلامه علی عباده الذین اصطفی اما بعد باید دانست
که صفات مقدسه حق تعالی بر دو نوع است یا سلبیست یا

یا علی

یا ثبوتی اما سلبی چنین ذات واجب تعالی نیستند مانند جسم

نبودن و جوهر نبودن و عرض نبودن و محتاج نبودن و نوع دوم که ثبوتیست

که اثبات امری برای ذات اقدس نمایند بر دو قسمست اول صفات

ذات دوم صفات فعل و صفات ذات صفات حقیقیه کمالیه است

که انفکاک ذات مقدس از انها محال و اتصاف باضداد انها ممتنع است

مانند علم و قدرت و حیات و سمع و بصر زیرا که اینها کمال ذات

مقدس اند و خلو ذات از اینها موجب نقص و احتیاجست

و هر دو مستلزم امکان پس نتواند بود که حق تعالی گاهی عالم

و گاهی جاهل باشد و در زمانی قادر و در زمانی عاجز باشد و

در وقتی حیوة داشته باشد و در وقتی حیوة داشته باشد

و در وقت دیگر ضد انرا و هم چنین سمع و بصر که علم بمسموعات

دیوان

شکر سکر ۱۲

و مصلحت نتواند بود که حق تعالی در زمانی عالم باینها نتواند بود
و صفات فعل از آن صفات ذات اند که فی نفسه اتصاف بآنها
کمال نیست بلکه قدرت بر آنها کمالست مانند خلق کردن فی نفسه
کمال نیست که از ذات مقدس منفک نتواند شد بلکه قدرت
بر خلق در زمانی که مصلحت باشد کمالست پس تواند بود که
حق تعالی در زمانی خلق کند و در زمان دیگر خلق نکند و هم
چنین رازق بودن و احیا کردن و میرانیدن و قدرت بر اینها
کمالست و تواند بود که اینها در زمانی که مصلحت نباشد
از و صادر نگردد و شیخ صدوق محمد بن بابویه قدس الله روحه
در کتاب توحید تحقیق این دو معنی باینوجه کرده است
که هرگاه وصف کنیم خدا را بصفات ذات نفی میکنیم از هر صفتی

از ان صفات ضدّ ان را پس هرگاه گوئیم خدا حیّ است نفی کرده ایم
از وی ضدّ حیوة را که مرگست و هرگاه گوئیم علیمست نفی کرده ایم از وی
ضدّ علم را که جهل است و هرگاه گوئیم بصیر است نفی کرده ایم از وی
ضدّ بینائی را که کوریست و هرگاه گوئیم عزیز است نفی کرده ایم
از وی ضدّ عزّت را که خواریست و هرگاه گوئیم حکیم است نفی کرده ایم
از وی ضدّ عزّت را که خواریست و هرگاه گوئیم حکیم است نفی کرده ایم
از وی ضدّ حکمت را که خطا کردنست در امور و هرگاه گوئیم غنیست
نفی کرده ایم از وی ضدّ بی نیازی را که نیازمندیست و هرگاه گوئیم
عدلست نفی کرده ایم از وی جور و ستم را و هرگاه گوئیم حلیمست
نفی کرده ایم از وی عجز را و اگر گوئیم که این صفات موجودند و خدا
باینها متصف است هر آینه اثبات کرده خواهیم بود با خدا

از جمله

امری چند را که همیشه با او بوده اند و این متضمن تعدد الهه است زیرا
که میگوئیم همیشه حی و سمیع و بصیر و عزیز است و حکیم و غنی و ملک
بوده است و چون این صفات را موجود قرار ندادیم و نفی اضداد
بر کردانیدیم اثبات کردیم که همیشه خدا واحد و یگانه بوده است
و چیزی دیگری با او نبوده است و اراده و مشیت و رضا و غضب
و اشباه اینها از صفات افعال بنا بر صفات ذات نیستند
زیرا که جایز نیست که گوئیم خدا همیشه قادر اراده کننده بوده است
چنانچه جایز است که گوئیم همیشه قادر و عالم بوده است این بود ترجمه
کلام صدوق و کلینی گفته است که مجمل قول در صفات ذات و
صفات فعل آنست که هر چیز که او را با ضد او برای خدا اثبات
میکنیم میکنی و هر دو موجود است آن صفت فعل است و تفسیر این

مجمل آنست که اثبات میکنی در وجود چیزی را که خدا اراده کرده و
چیزی را که اراده نکرده و چیزی را که خدا بآن راضیست و چیزیرا
که خدا را بخشم می آورد و چیزی که خدا دوست میدارد و چیزیرا
که خدا دشمن میدارد پس اراده از صفات ذات میبوده ما نند
علم و قدرت هر آینه اثبات آنچه خدا اراده نکرده نقیض اثبات
آنچیز میبوده که خدا اراده کرده است اگر محبت از صفات ذات باشند
بعض نقیض این خواهد بود یعنی که در وجود [illegible]
چیزی را که خدا نداند و چیزی که خدا قادر بر آن نباشد و
چنین هست صفات ذات خدا که ازلی اند نمیتوان خدا را
وصف کرد بقدرت و عجز که ضد آنست و جایز است در صفات
فعل که گوئیم خدا مطیعان را دوست میدارد و عاصیان را دشمن میدارد

و در [illegible]

و با مطیعان موالات مینماید و با عاصیان معادات میفرماید و
میتوان گفت که از کسی راضیست و با دیگری خشمناک و میگوئی
در دعا که خداوندا خوشنود شو از من و سخط مکن بر من
و دوست دار مرا و دشمن مدار مرا و نمیتوان گفت که خدا قادر است
که بداند و قادر است که نداند و قادر است که پادشاه باشد
و قادر است که پادشاه نباشد و قادر است که عزیز و حکیم باشد
و قادر است که عزیز نباشد و میتوان گفت که قادر است که امر نهنده
باشد و قادر است که امر نهنده نباشد و نمیتوان گفت که اراده کرده است
که پروردگار باشد و قدیر و عزیز و حکیم و مالک و عالم و قادر باشد
زیرا که اینها صفات ذاتند و اراده از صفات فعل است
نمی بینی که میتوان گفت که اراده این کرد و اراده آن نکرد بخلاف

یا علی

بخلاف صفات ذات که باثبات هر صفتی ضد ان نفی میباید کرد
چنانچه باثبات علم باید که جهل را مطلقا از نفی کنی و باثبات
قدرت ضد ان را باید که عجز است مطلقا از و نفی کنی و هم چنین
باثبات حیوة نفی ضد ان باید کرد که مرگست و باثبات غرض
نفی ضد ان باید کرد که مذلتست و هم چنین باثبات حکمت
و علم و عدل نفی خطا و تجهیل و ستم باید کرد تمام شد کلام
کلینی و تحقیق کلام و خصوص کلام این دو بزرگوار موقوف
بر چند مقدمه است اول بیان عینیت صفات حقیقیه
... از احادیث متواتره و ادله عقلیه معلوم میشود ا(ز) نست
که باید اعتقاد کرد که صفت موجود زاید بر ذات مقدس نمی باشد
والا لازم آید که ان صفت نیز قدیمی باشد بغیر از خدا و تعدد

الهه لازم آید و ایضا لازم آید که حق تعالی در کمال محتاج بغیر باشد
و آن نیز محالست و ایضا از صفات اگر محتاج بعلت نیستند چنین
واجب الوجوب لازم آید و اگر محتاج بعلت باشند و علت غیر
خدا باشد و خدا محتاج بغیر باشد در وجود و جمیع کمالات و اگر
مستند بذات حق باشند تا نیز خدا در آن ها موقوف باشد
بر اتصاف آن صفات پس اگر توقف بغیر از صفات باشد دور
لازم آید و آن محالست و اگر محتاج بصفات دیگر مثل اینها باشند
نقل کنیم سخن را در آن صفات و تسلسل لازم آید و آن نیز محالست
و اشاعره از اهل سنت قایل شده اند بزیادتی صفات و تسلسل
لازم آید و آن نیز محالست بر ایشان لازم آمده قول بتعدد الهه
چنانچه فخر رازی که از افاضل علمای ایشانست گفته است

که حق تعالی حکم کرده است بکفر نصاری که سه خدا قایل شده اند
و اصحاب ما یعنی اشاعره هشت خدا قایل شده اند و قایلان بعدم
زیادتی صفات سه مسلک دارند مسلک اول قول جماعتیست
که بنفی صفات قایل شده اند و میگویند اثبات صفت وجودی
برای حق تعالی بنفی ضد آن بر میگردد و اثبات صفت وجودی
برای حق تعالی نتوان کردن اثبات علم برای خدا بنفی جهل
بر میگردد و هرگاه گوئی خدا عالم است معنیش آنست که خدا غافل
نیست و هم چنین در سایر صفات و اینمعنی را نهایت مرتبه توحید
میدانند و کلام حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را که
کمال توحید نفی الصفات عنه باینمعنی بر میگردانند و کلام
ابن بابویه نیز هم موهم اینمعنی است و بعضی احادیث هم موهم اینمعنی
هست
بر معنی دارند

هست امّا از همان احادیث و احادیث دیگر معلوم است که مراد این
معنی نیست و این مذهب تعطیل است که در اخبار بسیار انکار آن وا
رد شده است و در احادیث بسیار وارد شده است که توحید
آنست که خدا را از حدّ تعطیل و حدّ تشبیه بدر و بیرون بری و تعطیل
آنست که برای خدا اثبات صفتی کمالیه نکنی و تشبیه آنست
که بنحوی اثبات کنی که مستلزم تشبیه بمخلوق باشد مثلا
در علم که اگر نفی علم کنی و گوئی که خدا عالم نیست یا عالم بر خدا
اطلاق نمیتوان کرد آن تعطیل است که خدا را عاطل از صفت
کمال کرده باشد و اگر گوئی که خدا عالم است بنحوی که هیچ گونه
مشابهت بعلم ما ندارد علم را اثبات کرده و نفی تشبیه کرده
و هم چنین در سمیع و بصیر و سایر صفات و توضیحش آنست که ما

امری را که به چشم می بینیم در بین دیدن کمالی ما را حاصل گردیده که
مخلوط و ممزوج است با نواع نقص و الحق کمالست دانستن آن دیده شده است
اما چون ما ناقصیم و عاجز و ممکن بدون این باصره و عضو مخصوص
نمیتوانیم دید و این عین نقص است و از عجزها ناشی شده است و خدا
منزهست از انکه عضوی و جزئی داشته باشد و در دانائی محتاج
بعضوی باشد و ایضا علم ما بعد از نبودن بهم رسیده و خدا
منزه است از انکه علم او مسبوق بجهل باشد و ایضا علم ما مجهول
صورت است در حاسه باعتبار نقص ما و خدا منزه است از انکه
محل حوادث باشد و ایضا بغیبت آن امر ممکنست که علم زایل شود
و در خدا زوال علم محال است و علم ما معلول معلومهاست
و علم خدا علت پیدایش پس الحق کمالست که علم بمبصرات است

برای خدا اثبات باید کرد و جهات نقص که در علم ما حاصل است
همه را از حق تعالی نفی باید کرد و آنچه از احادیث واقع شده است
که موهم نفی صفاتست در بعضی مراد آنست که صفات زائده مو
جوده در خدا نمیباشد و در بعضی مراد آنست که کنه صفات
کمالیه الهی را نمیدانیم و بوجهی از وجوه تعقل آنها نمیتوانیم نمود
و نیز آنکه بهیچ نحو تصور و اثبات نمیتوانیم کرد تا تعطیل لازم
آید مسلک دوم آنست که میگویند که ذات مقدس سبحانه
و ما بر اشیا توانائی داریم بقدرتی که قایمست بما و خداوند
مقدس توانا است و ذات اقدس قایم مقام صفات قدرتست
در ما و همچنین در سایر صفات و جمعی کثیر از محققان باین قول
قائلند و بعضی میگویند این قول نیز بتعطیل و نفی بر میگردد

مسئلهٔ ششم آنست که میگویند که بر ذات مقدس وجود و علم
و قدرت صادقست و موجود آنست که از وجود خالی باشد خواه
عین او باشد و خواه قایم باو و عالم آنست که از علم جدا نباشد
خواه عین علم باشد و خواه قایم باو و هم چنین قدرت و آنچه نفویان
میگویند که عالم ذاتیست که علم باو قایم باشد و قادر ذات ما
قام به القدرة است مبنی بر عدم تحقیق است و قلت فهم
ایشان زیرا که میدانیم که جسمی را که نورانی باشد میگویند و اگر
نوری قایم بذات تواند بود هم بیاض خواهد بود و هم ابیض
پس علم و قدرت و سایر صفات بر خدا صادقست بصدق
عرفی و کنه ذات معلوم ما نیست و این صفات بر وجهی مفهوم
ما هستند چنانچه نیز ما بعنوان ضاحک تصور کنیم معنی

ضاحک

ضاحك یعنی خندان مفهوم ومعلوم ماهست که کنه حقیقت [illegible]

ندانیم وبراین معنی احادیث ظاهر الدلالت دارد چنانچه در حدیث

صحیح از هشام بن سالم منقول است که گفت بخدمت حضرت صادق ع

رفتم فرمود که آیا خدا را وصف میکنی گفتم بلی فرمود که بگو گفتم

سمیع است وبصیر است فرمود این صفتی است که مخلوقان در آن

شریکند گفتم چه گونه وصف کنم خدا را فرمود نوریست که در او

ظلمت نیست وحیاتیست که در او ممات نیست وعلمیست که جهل

در او نیست وحقیست که باطل در او نیست پس بیرون آمدم از

نزد او من داناترین مردم بودم بتوحید خدا اگرچه امثال این

روایات را بر مسلك ثانی نیز حمل کرده اند مسلك چهارم آنست

که این صفات امور زائد اند وعین ذات مقدس نیستند و

موجود زاید بر ذات نیستند وصفت موجود زاید بر ذات

محالست پس وجود او حیثیت اعتباری ولازم ذات مقدس است

وثبوتش برای ذات معلوم علتی بغیر از آن نیست وهمچنین علم

عبارتست از دانستن است ولازم ذات است واز ذات منتزع

میشود ومعلول غیر ذات نیست وامر اعتباری نفس الامریست نه امر

موجودی نیست که قیام آن بذات مستلزم فساد باشد وهمچنین

قدرت عبارتست از توانائی واین نیز امر حیثیت اعتباری منتزع از

ذات اقدس وبغیر ذات علتی ندارد وهمچنین سایر صفات کمالیه

وباین مسلک اگرچه کم کسی قایل شده است اما بعقل اقرب است از سائر

مسالک وحق آنست که تفکر در این امر ضرور نیست ومحمل باید اعتقاد

کرد که صفات کمالیه موجود زاید بر ذات نیستند وعلتی

ندارد

سوای ذات اقدس ندارند و هرگز ذات مقدس از این صفات
خالی نیست و تعددی در ذات و صفات حقیقیه نیست که موجود ذات
متعدده در ازل اثبات کنیم و اتّصاف ذات باین صفات شبیه
اتّصاف ممکنات نیست و تفکر زیاده از این تفکّر در ذات بد میکردد
و نهی از آن در اخبار وارد شده است و عقل فهم آن ان کما ینبغی
قاصر است دو آنکه اراده آیا از صفات ذاتست یا از صفات
فعل بدانکه اکثر حکما و متکلمان را اعتقاد آنست که اراده
از جمله صفات ذات است و قدیمست و از ذات مقدّس
منفک نمیشود بلکه عین ذات مقدس است بنا بر قول بعینیّت
صفات و احادیث بسیار دلالت میکند بر آنکه اراده از
صفات فعل است و حادث است بلکه عین ایجاد و احداثست

ودر حق تعالی بغیر ایجاد معنی نیست که مسمی باراده باشد وتحقیق آنست

که چون در ما پیش از انکه فعل اختیاری صادر شود چند چیز حاصل

میشود اول تصور آن فعل پس تروی وتفکر دران پس اعتقاد

حصول نفع دران پس منبعث شدن شوق از نفس بسوی آن

پس تاکد عزم دران تا بجد اجماع رسد که آن اراده است وآن

فعل ودر جناب حق تعالی بغیر علم بان وعلم بآن وعلم بانکه

مقرون بمصلحت است که قدیم است وایجاد فعل که حادث است

امر دیگر نیست پس حکما ومتکلمان علم بخیر ونفع واصلح بودن را

اراده نامیده اند وآن داخل علم خداست وقدیم است

لهذا از صفات ذات شمرده اند ودر عرف احادیث ومحدثان

اصل ایجاد را اراده مینامند وآن حادث است

دمقارن وجود بهم میرسد و از صفات ذات نیست که از حدوث

تغییری یا از عدمش نقصی در ذات مقدس بهم رسد و حاصلش

آنست که ذات مقدس با صفات کمالیه کائنست و در حدوث

حادث در وقت معین محتاج نیست بانکه امری در ذات

مقدس حادث گردد سوای علم قدیم بنفع و صلاح پس

این نزاع در اصلاح بر گردد و هرگاه چنین باشد موافق احادیث

معتبره قایل شدن اولی خواهد بود والله یعلم سیم حاصل کلام

آن دو فاضل در فرق میان صفات ذات و صفات فعل

آنست که هر چند اتصاف ذات حق تعالی بان نفی ضد آن صفت

میکنند از ذات مطلق و ممکنست که عین ذات مقدس باشد و از

قدیم بودن آن تعددی در ذات و صفات لازم نمی آید از صفات

ذات است وانچه ذات مقدس نسبت بیك چیز بان متصف است

از صفات ذات نمیتواند بود زیرا که اگر از صفات ذات باشند

هر دو ضد یا هر دو نقیض عین ذات واحد نتوانند بود پس باید

زاید بر ذات باشند پس از صفات ذات نباشند وچون باید

قدیم باشند تعدد قدما لازم اید وایضا اگر از صفات ذات

باشند چون نقیض آن ظاهر شود باید که آن زائل گردد و تغییر

در صفات ذاتیه لازم آید و کلینی فرق دیگر کرده است میان

صفات ذات و فعل بانکه قدرت و اراده تعلق بصفات ذات

نمیگیرند و بصفات فعل تعلق میگیرند چنانچه نمیتوان گفت که

خدا قادر است بر دانستن و قادر است بر پادشاهی و قادر است

بر عدم ان وتوان گفت خدا قادر است برامرزیدن ونیامرزیدن

وقادر است

وقادر است بر آفریدن و بنا نهادن و روزی دادن و روزی ندادن

و نتوان گفت که اراده کرده است که عالم باشد و رب باشد و

قدیم باشد و عزیز باشد و حکیم باشد و مالک باشد و قادر باشد

زیرا که اینها از صفات ذاتند و قدیمند و اراده تعلق بحادث

میگیرد و توان گفت که اراده کرده که خلق نماید و روزی دهد

و بیامرزد و ثواب دهد و عقاب کند زیرا که اینها صفات

فعلند و حادث شند و در این مطالب مجال سخن بسیار است و

برای فرق میان صفات ذات و صفات فعل گویا همین

کافی باشد وَاللّٰهُ یَهدِی مَن یَشاءُ اِلیٰ صِراطٍ مُستَقیمٍ بخط

مد ظله سؤال معروض میدارد که چه معنی دارد این فقره که در

کتاب مصباح الشریعه از حضرت امام جعفر صادق ع روایت شده است

كه العُبُودِيَّة جَوهَرَةٌ كُنهُهَا الرُّبُوبِيَّة فَمَا فُقِدَ مِنَ العُبُودِيَّةِ

وُجِدَ فِي الرُّبُوبِيَّةِ وَمَا خَفِيَ مِنَ الرُّبُوبِيَّةِ أُصِيبَ فِي العُبُو

دِيَّةِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اين فقره از مصباح الشريعه

ماخوذ است ومصباح الشريعه روايت شقيق بلخی که از جمله

صوفيه عامه است رسيده است ومشتمل بر نقلی چند هست که

معلوم است که از معصومين عليهم السلام نيست ودر تقدير

بودن شايد مراد آن باشد که عبوديت وربوبيت مقابل يکديگرند

وحقيقت هر يک بديگری معلوم ميشود کما قيل انما تعرف الا

شياء باضدادها وحديث شريف من عرف نفسه فقد

عرف ربه بعضی چنين تفسير کرده اند وحاصلش آنست که هر کس

نفس را بنقص واحتياج شناخته ومراتب افتقار خود را چنانچه

بايد

باید دانست پروردگار خود را باستغنا میشناسد و میداند
که مشابهت او منزه است و هرکه خود را بذات و پستی شناخت
پروردگار خود را بعلو و رفعت شناخته و هرکس نفس خود را بجهل
و نادانی شناخت پروردگار خود بعلم کامل شناخته و هکذا
فی جمیع الصفات پس حاصل کلام آن میشود و الله یعلم که
عبودیت جهت کنه حقیقت آن از فهمیدن معنی ربوبیت
معلوم میشود پس آنچه در عبودیت یافت میشود از صفات
نقص و کمال مانند وجوب وجود و تجرد و استغنای مطلق
و علم ذاتی و سایر کمالاتی که مطلق ممکنات از آن عاریند
یافت میشود در ربوبیت یعنی باید دانست که در جناب رب
الارباب حاصل است و آنچه مخصوص است بخلق از جمله صفات

ربوبیت یافت میشود و در عبودیت یعنی پی بآنها میتوان
برد از صفات عبودیت بآنکه جناب حق تعالی را از آنها منزه
دانی چنانچه در احادیث وارد شده که حقتعالی را بیرون کن از
از دو حد از حدّ تعطیل که هیچ صفت برای او اثبات نکنی
چنانچه میگوئی خدا عالم است اصل علم را برای او اثبات کن
و در علم خود نظر کن هرچه متضمّن نقص است او سلب کن
پس بگو دانا است نه مانند دانایان دیگر و هم چنین سایر
صفات پس معلوم شد که از تفکر در صفات عبودیت پی بصفات
ربوبیت میتوان برد و مؤید اینمعنی است آنکه بعد از این ذکر میشود
قال الله تعالی سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ حَتّی
یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ
شهید

شهید نشد بر این فقره را معانی دیگر هست که ذکر انها موجب
تطویل است و اکثر عقول در است و ما بهمین اکتفا کردیم والله
تعالی یعلم حقایق الامور بخط مد ظله کتاب حج سوال
ایا اگر کسی بعقل خود ثابت کند نبوت رسول و امامت ائمه را
خوبست جواب خوبست خاتمه سوال اینکه مشهور است
که حضرت فرموده‌اند که من از عربم عرب از من نیست اصلی دارد یا نه میان
جواب نه سوال حدیث هست در باب انکه حضرت امیر المؤ
در شبی از شبهای ماه مبارک رمضان در خانه هفتاد تن
از صحابه افطار نمود جواب حدیث نیست کتاب معاد سوال
چه میفرمایند علمای امامیه در این مسئله که روح بعد از رفتن
بدن بکجا میرود و ثواب و عقابی که واقع میشود بر که واقع

میشود از حال تا روز قیامت بر بدن خاکی یا قالب مثالی یا روح

و روح در کجاست و تعلق بکدام بدن دارد عود روح واقع

میشود یا نه از حال تا روز قیامت الخ از کتاب سنت مستنبط

میشود اعلام فرمایند جواب الخ از احادیث ظاهر میشود

آنست که ارواح سعدا گاهی در بهشت دنیا و گاهی در وادی السلام

که صحرای نجف اشرفست میباشند و گاهی در میان هوا طیران

مینمایند و نیز در قبر خود می آیند و در ساعت اول که بقبر میگذارند

روح عود بهمین بدن اصلی میکند و سؤال و فشار که موعود

میباشد بهمین بدن واقع میشود و بعد از آن روح در قالب

مثالی تعلق میگیرد و در اماکن مزبوره میباشد و ثواب و عقاب که

واقع میشود و ارواح بر روح واقع میشود و ارواح اشقیا گاهی

در برهوت که وادیست در یمن معذب میباشند وارواح
مستضعفین را ثواب وعقاب در برزخ نمیباشد تا در قیامت
حال ایشان معلوم شود وجمعی از نیکان بسیار نیک وبدان
بسیار بد ایشان را رجعت میباشد در آن وقت نیز ارواح ببدن
اصلی عود میکنند کتاب ایمان وکفر ودر آن دو فصل است
فصل اول در بیان اعتقادات سؤال چه میفرمایند در باب
شخصی که بقدم عالم قایل باشد وگوید که ما نمیگوییم قدیم بالذات است
بلکه قدیم بالزمان است حال آن شخص چون است جواب این مذهب
مخالف مذهب مسلمانان است سؤال چه میفرمایند که هرگاه
شخصی انکار این حدیث کند که آسمانها هر یک لون مخصوصی
دارند وگوید عقل ما این را قبول نمیکند وما هر چه از اصول

باشد از حدیث قبول میکنیم و هرچه از فروع است بعقل خود

میسنجیم اگر قبول کرد قبول میکنیم والا فلا حال این شخص

چون است جواب انچه متواتر و ضروری دین نباشد انکارش

موجب کفر نمی‌شود اما حجت برخلاف ائمه هدی علیهم السلام است

سؤال چه میفرمایند در باب صوفی حلاج و تابعانش آیا هدایتست

یا ضلالت جواب بسم الله الرحمن الرحیم بسیاری از اعتقاد

و اعمال ایشان مخالف طریقهٔ مستقیمهٔ اهل بیت رسالت است صلوات الله

علیهم باشد میباید اقوال و افعالش موافق فرموده ایشان باشد

و در کتاب عین الحیوة بعضی از بدع ایشان ذکر کرده ایم والسلم

علی من اتبع الهدی فصل دوم در احکام نیت اعمال سؤال

نبهٔ ذلیل سید علی بعرض میرساند که هرچند فکر میکنیم که مطلب

۱۵

آن قبله گاه را در این مسئله که در عبادات قصد نیت وجوب وندب

واداو قضا در کار هست یا نه بفهم نفهم ذیل کنند بر تحقیق مراتب

معنی نیت بان نحو که در عین الحیوة وحید بان نحو که المشا فهه فرموده اند

نیت گفتن بزبان یا گذرانیدن در خاطر لفظ وجوب واستحباب واداء

وقضا اینست و هرگاه شخصی اداو قضا و وجوب وندب فعلی را

داند بدون این قصد بچه نحو بعمل میتواند آورد مگر گوئیم که دانستن

وجوب واجبست وادای اداء در کار نداند پس اما اگر شخصی مثلا نداند

پس اما اگر شخصی مثلا نداند که ظهر واجب است و بعد از تحقیق

شام قضا میشوند و هیچ نماز نکرد صحیحست یا نه جواب بسم الله

اینکه نیت وجوب واداء در کار هست دو محمل دارد یکی بنا بر

طریقه فقهاست تذکر واستحضار این معانی مقارن تکبیر در کار

میدانند و دیگری انکه در افعال همین که معلوم شد که مطلوب

شارع است ضرور نیت سعی در علم بوجوب و ندب و در ادا و قضا

در اوقات مشتبه بدون تحصیل علم با جمله بجا میتوان آورد

و مسئله که شما فرض کرده اید از ضروریات دین است و جهل در ان

عذر نبود **سؤال** در عبادات و باقی اعمال نیت قربت که عبارت از

امتثال شارع و رجحان شرعیت بر وجهی که ممتاز باشد از غیر کافی

میداند یا نیت وجه را در کار میدانند **جواب** نیت قربت در جمیع

اعمال کافی نیست **سؤال** اگر کسی الله اکبر بگوید بقصد دخول در نماز

بدون اینکه قصد کند در دل خود که فلان نماز واجب یا سنت

ادا یا قضا میکنم برای رضای خدا تعالی و در غسل سر بزیر

اب کند یا اب بر سر ریزد بقصد غسل بدون اینکه در دل

لرزاند

کذارند که غسل جمعه یا جنابت برای استباحت صلوة یا انکه

فلان غسل سنت میکنم برای رضای خدا در وضو آب بریزند

بقصد وضو بدون اینکه قصد کند که وضو واجب یا سنت

میدانم برای استباحت صلوة واجب یا سنت قربة الی الله

آیا نماز و غسل و وضو بدین وجوه درست است یا نه و بر تقدیری که

جمیع انچه مذکور شد شرط باشد آیا شرط است که قصد قربة الی الله

در آخر باشد یا در اول و وسط نیز چنین است جواب نیت در خاطر

گذرانیدن این امور نیست اگر در آنوقت میداند که نماز واجب ادا

میکند و غرضش رضای الله است کافیست و همچنین در سایر اعمال

و قصد اول و آخر عند العلما رد باید باعث بر عمل رضای خدا

باشد کتاب فی ذکر و دعا و قرآن و سؤال الذاکرین الله کثیرا

والذاکرات شامل است کسی که فکر بسیار در معنی حدیث و
وقرآن کند یا تأمل در آیات خدا کند یا فکر در احوال مرگ و بعد
مرگ کند یا نه جواب فضل افراد ذکر اینست سؤال اگر کسی مثلا
یکساعت بیشتر فرصت قرآن خواندن ندارد واگر بتأنی وتدبر
بخواند یکجزو میتواند خواند واگر بسرعت بخواند دو جزو وآیا بتأنی
افضل است یا بیشتر خواندن جواب تأنی وتدبر در تلاوت افضلست
سؤال اگر کسی قرآن یا دعا بخواند ومعنی آنرا در دل میکند الله
باشد آیا داخل است در مصداق حدیث تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ
عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً یا نه جواب ظاهرا داخل باشد سؤال
اگر کسی از ترس عذاب آخرت میگفته باشد یا اُمَّاهُ لَيْتَكِ كُنْتِ
عَقِيمًا وامثال این جایز است یا نه جواب اگر همه جاهای منقول

بجائز

بجا آنها بهتر است و این عبارات امثال در بعضی از دعاهای منقول

هست **سؤال** اگر کسی بگوید که خداوند را جبر بر عذاب اخروی نیست

اگر گناهان را محو بخشی خوب و اگر جزای اعمال سیئه را در دنیا

بمن برسان بسبب ابتلا ببلایا اما صبر بده در حین نزول بلا روزی

کن دان آیا این خوب است یا نه **جواب** دعای مغفرت و طلب

عافیت باید کرد و رحمت خدا وسیع است و بلا طلبیدن ممنوع است

سؤال این فقره چه معنی دارد که فَمَا اَوْجَبُ حَقًّا عَلَیَّ وَ

اَقْدَمُ اِحْسَانًا اِلَیَّ وَاَعْظَمُ مِنَّةً لَدَیَّ مِنْ اَقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ

اَوْ اُجَازِیَهُمَا عَلٰی مِثْلٍ **جواب** ظاهرا مراد این باشد که وجوب حق

ایشان زیاده از مرتبه است از وجوبی که مقاصه و مجازات

توان کرد پس تقدیر کلام چنین میشود که هُمَا فِی تِلْکَ الْحَالِ

اَوجب حقاً منهما في حالٍ يمكن لي أن أتابعهما والله

يعلم سؤال نفع ندادن دعای مخصوص ان برای امر مخصوص

هرگاه از معصوم منقول باشد وهم چنین هرگاه در شان

اینه منقول باشد که ان برای فلان چیز نافع است واگر

نفع آن ظاهر نمیشود آنچه راهست جواب بعضی شرایط دعا

از ترک معاصی ونیت درست واعتقاد جازم ونفقهٔ حلال

وغیر ذلک بسبب ترک آنها دعا اثر نمیکند ودر عین الحیوة

تقدم بیان شده است خاتمه سؤال اگر کسی تداخل کند در

خواندن سورهٔ دخان در روزهٔ ماه مبارک رمضان در رکعت

او هست در آیاتی که روزهٔ سنت ما کفاست روزه بدارد

ومثله چهار رکعت نماز نافلهٔ شام را بر هیئت نماز غفیله

الاول

و نماز وصیت بگذارد تا قایم مقام هشت رکعت شود و دوازده قل

هو الله سنت بعد از هر نماز و در صبح یازده قل هو الله خواندن سنت

است و در قبرستان نیز یازده قل هو الله خواندن سنت است

یازده قل هو الله بخواند بقصد هر سیر و در اخی یک قل هو الله دیگر

بخواند تا دوازده تمام شود تا این دوازده قل هو الله بمنزله سی چهار

قل هو الله شود آیا در اینموضع و امثال این مواضع صادقست که عمل

بجمیع احادیث کرده و حاصل میشود برای او جمیع ثوابی که اگر

جدا میکرد میبود یا نه جواب دور نیست که کافی باشد و اگر چه غیر

صوم جدا بعمل آورد بهتر است و در صوم تا واجب باشد سنت نگیرد

کتاب طهارت و دران دوازده فصل است فصل اول در ذکر

انواع آبها و احکام آن سؤال چشمه آبی کمی از زیر بیرون می آید

وتحلیلی از آن آب یکجا جمع نشده باشد بملاقات نجاست نجس

میشود یا نه جواب الحمد ان آب جمع نشده باشد وجاری باشد

سؤال یعنی چشمه اش منطمس نشده باشد بدون تغیر نجس نمیشود

مقدار کر کی که بملاقات نجاست نجس نمیشود باعتبار وزن

ومساحت چه قدر است جواب قوی تر آنست که باعتبار

مساحت سه شبر وسه شبر کافیست اما سه شبر ونیم احوط است

سؤال آب کم از کر بملاقات نجاست نجس میشود یا نه جواب

اشهر واقوی آنست که نجس میشود ودر جای دیگر فرموده اند

که ظاهر اینست که نجس نشود واحوط اجتنابست سؤال آب

چاه بملاقات نجاست نجس میشود یا نه جواب اقوی آنست

که نجس نمیشود مطلقا بملاقات خصوصا وقتی که کر باشد

ودر چاه

ودر جای دیگر فرموده‌اند طاهر است نجس نشود اما همیشه احتیاط

ترخ کرده‌ایم سؤال ترخی که در کتب فقها مذکور است وانواع

هر چیزی قلیل مقرر شده متنجس است یا واجب جواب اگر

آب چاه متغیر بنجس نشده مستحب است واگر متغیر شده واجبست

سؤال اگر چند دلو آب از چاه بکشند وبریزند در زمینی که همه

بقدر کر باشد اما زمین متخلخل باشد باشد که آب یکجا نمی‌ایستد

آیا آن حکم کر دارد یا نه جواب اگر قدر کر باهم مجتمع ومتصل هستند

خوبست والا حکم کر ندارد سؤال هرگاه بئر وبالوعه در

زمین رخو باشند وبئر نسبت ببالوعه فوقیت بحسب جهت یا تحتیت

یا تساوی داشته باشد ودر صورت تساوی بئر طرف

شرق بالوعه واقع شده باشد یا طرف غرب ودر هر یک از صور

اربع بئر نسبت با بالوعه فوقیت قرار داشته باشد یا تحتیت یا تساوی

در هر یك از این صور دو ازده کانه چه مقدار فاصله میان ایشان

مستحبست جواب من کلام صاحبی ام که به تفصیل قلمی کردیده این بنیست

فوقیة قرار بئر	تحتیت تساوی	فوقیة قرار بئر	تحتیت تساوی
فوقیة قرار بئر	تحتیت تساوی	فوقیة قرار بئر	تحتیت تساوی

سؤال در مکانی چاه حمام و چاه بالوعه واقعست و ما بین دو قبه چهار ده

ذرع شاه فاصله است بیان فرمایید که بحسب شرع دغدغه

دارد یا نه جواب بسم الله الرحمن الرحیم اگر اب چاه رنك یا بو یا

مزه اش بسبب بالوعه متغیر نشده باشد و فاصله دو قبه هفت ذرع

بوده باشد خوبست و اگر متغیر شود تغییر باید داد محل حجر بحط الله

سؤال نصله و بول کربه اگر بچاه افتد چه حکم دارد جواب

دار دار

اگر تواند تمام آب چاه را بکشد و الا دو ریخت که چهل دلو کافی باشد

و اگر هفتاد دلو بکشند بهتر است والله یعلم بخطه مد ظله سؤال

آب مضاف طاهر است که اطلاق اسم آب بدون قید بر آن

نتوان کرد فصل دویم در بیان نجاسات و اسار سؤال نجس

العین چند چیز اند که اجتناب از آنها و سور آنها باید کرد

جواب سگ و کافر و خوک سؤال موش نجس العین هست

یا نه جواب استعمال سور او را مکروه میدانند سؤال موش

نفس سائله دارد میته اش نجس است یا نه جواب نجس است

سؤال در بعضی بلاد که اهل تسنن میباشند و کشته و روغن

میسازند گاه اتفاق می افتد که مهمان ما میشوند یا ما بایشان

دادن رجوع هست خرج بایشان دادن و با ایشان در خانه

ایشان چیزی خوردن و از ایشان روغن و کشک خریدن هرچند
ضرورت نباشد چونست جواب اگر تعصب ایشان ظاهر نباشد
طاهر اجتناب است و با ظهور تعصب اجتناب کردن بدون
ضرر شاید احوط باشد سؤال سنی و صوفی خواه عالم باشند
و خواه جاهل پاکند یا نجس جواب سنی طاهر و در این زمان
حکم بنجاست ایشان نباید کرد تا امام ع ظاهر شود مگر
انکه عداوت اهل بیت علیهم السلام را اظهار کنند و از صو
یا چیزی که خلاف ضروری دین باشد بشنوند حکم بنجاست
او میتوان کرد والله یعلم سؤال پوستی که در دست سنیان
باشد خواه دباغی کرده باشند و خواه نکرده باشند پاکست
یا نه و کفش و مسحی و موزه و غیرانها از ایشان خریدن خو

یا نه جواب سنیان که میته را بدباغی پاک میدانند احوط
آنست که مطلقا از ایشان پوست نخرند سؤال اهل ذمی ترسا و گبر
طاهر است یا نجس جواب طاهر است مادام که علم بهم نرسد
که ایشان ملاقات رطبی بنجس کرده اند هرچند که مستعمل باشند
از جهت آنکه احتمال دارد که ایشان از مسلمانان مستعمل
بوده خریده باشند سؤال بول و سرگین اسب و استر و الاغ
پاکست یا نجس جواب احوط اجتناب است خصوصا بول سؤال
هرگاه همراه فضلهٔ انسان مثلا دانهٔ انگوری بیرون
بیاید و همان فضله را با آن دانهٔ انگور کاوی بخورد و آن
دانه باز همراه سرگین کاو بیرون بیاید آیا آن دانهٔ انگور پاکست
باعتبار اینکه الحال داخل سرگین کاو است یا نجس است باعتبار

اینکه داخل فضلهٔ آدم بوده و احتیاج بدانستن اینمسئله بسیار

میشود چنانچه بسیار میشود که خایه سرگینی در میان نی من

غله فضله کام کرد اینده نان و ظاهر میشود جواب طاهرانست که

پاک باشد و از کجا علم بهمرسد که این دانه همانست که در میان

فضلهٔ انسان بوده سؤال زرق طیر غیر ماکول اللحم پاکست

یا نجس جواب اظهر طهارت و احتیاط عظیم در اجتنابست

سؤال زرق طیور که ماکول اللحم بودن و نبودن آن مشتبه

باشد پاکست یا نجس جواب در زرق طیور هر چند هر چند

که ماکول اللحم نباشد طهارت را اقوی میدانم خصوصا او

که مشتبه باشد سؤال در نجاست و طهارت شیر و صفه

دختر و آهن چه اعتقاد دارند جواب طاهر است شیر و آهن هر چند پاکست

سؤال

سؤال شیر آدم پاکست یا نجس جواب پاکست شیر دختر کو اهتی
دارد و در دهان اگر غیر صاحب شیر مطلقا در دهان نکند احوطست
والله تعالی یعلم سؤال سؤر حیوان نیم خورده اوست یا ما
باشره جسم حیوان جواب ما باشره جسم حیوان سؤال
شما را در سؤر حیوان چه اعتقاد است جواب فقها
ما باشره جسم حیوان را عنوان کرده اند فصل سیم در اداب
استنجا سؤال در وقت تعدی غایت خود را بسنگ پاک
میتوان کرد یا نه جواب اگر از حد استنجا فرا به نرسیده باشد
دور نیست که توان کرد و مشهور آنست که واجب است استنجا
باب سؤال آب استنجا پاکست یا نجس و بر تقدیر یکه
پاک باشد شامل استنجا از غایط با تعدی هست یا نه

جواب آب استنجا پاکست و در غایط متعدی مشهور آنست
که پاک نیست و ظاهر آنست که پاک باشد مگر آنکه تعدی بر
خلاف معتاد کرده باشد مثل آنکه بر ران رسیده باشد
واحوط اجتناب است سوال هرگاه شخصی استنجا با آب کند
از غایط و بدست راست آب ریزد و بدست چپ خود را
پاک کند آیا پیش از آنکه مخرج پاکیزه شود آب استنجا پاکست
هرچند دست ملوث بنجاست شده باشد یا نه و بعد از آنکه
مخرج پاک شد از عین نجاست آیا دست و مخرج را علیحده
آب باید کشید یا احتیاج نیست جواب پاکست هرگاه دست
پیش از آب بر مخرج وارد نشده باشد و اگر عکس شده باشد
نیز ظاهر پاک است اما محل خلافست و بعد از زوال عین

از دست

ازدست ومخرج دیکراب ریختن درکار نیست سؤال کسی که استنجا
ازغایط میکند هرکاه اب بریزد بیکمرتبه تا عین زایل شود
ایا بعد از زوال عین احتیاج هست که آب بر دست ریزد
یکمرتبه یا زیاده یا درکار نیست جواب در ازاله مخرج غایت زوال
عین کافیست ومخرج بول را دو بار بریزد وسه مرتبه نهایت احتیاط است
واب بر دست ریختن بعد از ان درکار نیست سؤال یکره التخلی
علی القبر یعنی چه جواب یعنی بول وغایت کند بر روی قبر
فصل چهارم در ذکر طریق تطهیر اب متنجس سؤال اب قلیلی
که نجس شود بمجرد اتصال بر کرپاک میشود یا امتزاج شرطست
جواب ظاهر اتصال کافیست سؤال اب نجس که یخ شود وبرف
نجس را چون متصل باب جاری کنند طاهر میشود یا نه جواب

اب نجس که یخ شود طاهر از اب کشیدن پاک نشود و برف

نجس پاک اگر در میان کر فرو برند و اب نفوذ کند در اجزاء نجاست

نفوذ کند طاهر پاک شود سؤال چه میفرمایند در اب کری

که از چاه پر کرده باشند و سطح وی مشرف باشد بر حوض

نجس و از ان کر متصلا یا منقطعا اب بر ان حوض ریزند تا

بقدر یک کر اب شود و یا بشرط اتصال اب ان حوض طاهر و مطهر است

یا نه جواب اشهر و اقوی انست که اگر اب بسیار ریزد که در

عرف بهم عبر سانند و ممزوج شود پاک میشود والله یعلم سؤال

کری که اب ان متنجس باشد بیابان قلیلی که آب او کم است

نه مثل جاری میشود و نه او و لا غیر از ان جاری میشود یا

میشود یا نه جواب احوط آنست که تا جاری نشود حکم بطهارت

نکنند

نکند فصل پنجم در ذکر طریق ازاله نجاست از بدن و جامه و اشباه
آن سؤال هرگاه تمام روی کسی نجس باشد آیا اگر آب کم بر دهن
و دماغ بریزند پاک میشود یا نه جواب احوط ازاله جمیع است
سؤال هرگاه زیر ناخن یا زیر پوست خون داشته باشد
و بعد از چند روز ابتدا بر بیرون آمدن کند آیا بعد از شروع
کردن خون به بیرون آمدن هر خونی که بآن متصل است
و بنماید واجبست که بیرون آورد یا نه جواب اگر بمالیدن
بیمار رنگین شود اگر ضرر نرساند خون را بیرون آورد و الا
جبیره کند و اگر رنگین نشود بیرون آوردن در کار نیست
سؤال از ازاله نجاست از بول و غیر آن بچه روش باید کرد
تا پاک شود جواب از ازاله نجاست بول بدو نوبت شستن سست

وبهتر آنست که احتیاطا دو نوبت بیفشرند یکی در میان و
یکی در آخر و در باقی نجاسات بعد از لیسیدن سگ بعد از
ازاله نجاست یکمرتبه باید شست **سؤال** جامه را در آب
بچه نحو تطهیر باید داد مفصل بیان فرمایند **جواب** در آب
کثیر که بقدر کر باشد اگر فرو برند بعد از زوال عین نجاست و
بیفشرند کافیست و اگر دو مرتبه بشویند احوطست و آب قلیل اگر در [illegible]ست
نگاه دارند و آب بر او بریزند و بیفشرند و دو مرتبه چنین کنند
خوبست و اگر در میان ظرف بگذارند و آب بر او بریزند و بیفشرند
و آب ظرف را بریزند و آب دیگر در ظرف بگردانند و بریزند
و دو مرتبه چنین کنند احوطست **سؤال** رنگ خون که بعد از
ازاله عین و غسل در جامه میماند پاکست یا نجس **جواب** بعد از

[illegible]

تطهیر شرعی قصوری ندارد **سؤال** اگر یکی زن یا یک مرد جامه اینکس را

که باحتلام یا غیر آن نجس شده باشد بشوید بمجرد زوال عین و

لزوم حمل افعال مسلمین بر صحت حکم بطهارتش ان میتوان

کرد یا انکه تا یقین بطهارت بهم نرسد حکم بطهارتش نمیتوان

کرد **جواب** هرگاه فی الجمله صلاح و تدین داشته باشد حکم

بتدین بطهارت میتوان کرد **سؤال** میخواهیم بدانیم عمل

شما درین مسئله بچه چیز است **جواب** کسی که معتقد دانیم

وظن ظاهر غالب داشته باشیم که نهایت احتیاط در تطهیر

میکنند بروا اعتماد میکنیم **سؤال** کفش که نجس شود بمحض

اب ریختن پاک میشود یا نه **جواب** پاک میشود بشرط

انکه انفصال اب بر نزند بعد از بر طرف شدن نجاست

نفوذ کرده ودر نجاست ببول دو مرتبه اب بریزند سوال

هرگاه بدست جامه نجس را بیفشرند یا بدست اب را باطراف

ظرف برسانند تا ظرف پاک شود ایا شستن دست در اینصورت

واجبست یا نه جواب دست با جامه پاک میشود ودر ظرف

اگر اب بریزند بر دست طهر است سوال اگر باران وقت باریدن

بر زمین جاری شده باشد نجس نشود والا احوط اجتنابست

سوال ایا معفو است نجاست جامه مربیه صبی هرگاه نشوید

این جامه را در روز شبی یکمرتبه جواب اگر غیر ان جامه نداشته

باشد معفو است سوال فرق هست میان مربیه صبی و صبیه و مربیه

یکی بود یا بیشتر جواب فرقی نیست سوال زمین کل مطهر است

یا نه جواب احوط آنست که مطهر ندانند مگر رطوبت بسیار قلیلی

داشته

داشته باشد که آن بمطهریت اقرب است سؤال مراد اینکه
در بعضی اخبار وارد شده که گل باران تا سه روز اگر ببدن
وجامه برسد ازاله در کار نیست چیست یا علم بنجاست
نباشد ازاله مستحب است وقبل از سه روز با عدم علم بنجاست
ازاله مستحب نیست سؤال تر کفش و پا که نجس باشد بسبب راه
رفتن در زمین تر یا گل پاک میشود یا نه جواب هرگاه گل
متنجس برطرف شود پاک میشود فصل ششم در ذکر تطهیر
زمین واشباه آن سؤال در زمینی که آب باران زد
جاری نمیشود و در زمین غیر آنکه اگر بسبب باران تمام زمین
تر شود آیا پاک میشود آنجائی که نجس است از زمین هر چند که
ناودانها از آن قدر باران جاری نشود یا نه جواب احوط آنست

کہ تا جاری نشود حکم بطهارت نکنند و در جای دیگر فرموده اند
کہ ظاهر آنست کہ هرگاه باران آنقدر بیارد کہ اکثر جاها آب
جاری شود چنین بارانی مطهر است و پاک میکند سؤال
هرگاه سنگی یا خشتی را کہ از زمین گرفته باشند نجس شود
اگر آب بر او بریزند پاک میشود یا نه و تفاوتی هست میان
انکہ در زمین گرفته باشند یا نه و همچنین اگر زمین نجس
سست یا سخت آب قلیلی بریزند و منفصل شود طاهر میشود
یا نه جواب مشهور آنست کہ اگر غساله از آن سنگ یا زمین
جدا میشود پاک میشود و الا پاک نمیشود و از بعضی احادیث
ظاهر میشود کہ پاک میشود و احوط عمل بمشهور است سؤال
خشت پخته و سنگی را کہ فرش کرده باشند اگر نجس شود و آب

بران بریزد تا تر شود و آفتاب اورا خشک کند پاک میشود یا نه
جواب بعد از برطرف شدن عین نجاست طاهر اگر آب بریزند
و با آفتاب خشک شود پاک شود سؤال ابنیه و حصیر هرگاه نجس
شده باشد و عین نجاست باقی نباشد تابیدن آفتاب میشود
یا نه جواب پاک نمیشود مگر آنکه اول آبی بران بپاشند و بعد
از ان آفتاب تابد و خشک کند سؤال زمین خانه که آفتاب
بران نتابد بریختن آب قلیل پاک میشود یا نه جواب هرگاه
آب بریزند بحیثیتی که آب مستولی شود پاک میشود سؤال
زمین نجس را که بو و بند کرداد چه حکم دارد جواب آن کود
نجس نیست سؤال در زمستان و بهار در کوچها گل میشود و
برف آب میشود و نجاست ظاهر هم دران کوچه هست

وجاهائی که نجاست ظاهر نیست اب وگل آن تا آن جای نجس متصل است

در باب نجاست وطهارت چه حکم دارد جواب چنانکه نجاست

متصل باشد تا هرجا که آب اتصال دارد نجس است وگل چنانچه تر

در آن باشد که نجاست نفوذ باطراف کند آن اطراف نجس خواهد

بود والّا نجس نخواهد بود فصل هفتم در ذکر طریق تطهیر ظروف

وحکم ظروف طلا ونقره سؤال مثلا قدحی که از سفالست ان

اب نجس پر شد واز ان طرف اب بیرون آمد وبعد از ان اب آن

بر طرف وخشک شود اما اگر انرا باب فرو برند وفی الحال بیرون

آورند وچنان ظاهر وباطن پاک میشود کما گر بعد از ان

انرا پر از آب کنند وقدری بگذارند که آب از ان طرف بیرون

اید آن اب بیرون آمده پاکست یا نه جواب احوط آنست که نقدر

در میان

در میان آب بگذارند که آب پاك هرجا که آب نجس رسیده است
برسد سؤال طرفی را که بیرون دانند ون او نجس باشد بچه نحو
تطهیر باید داد جواب آب بیرون بریزند و باندرون نکرد اندند
وبریزند و در غیر پسیدن سك دو مرتبه احوطست سؤال
کوزه که از گل نجس ساخته شود به پختن پاك میشود یا نه جواب
مشکل است سؤال در وقتی که دو شاب می پزند دو محل است
که یکی از برای انگور است و دیگری از برای عصیر اول بست
بثانی ارتفاع دارد و عمق هر کدام بقدری که یك گز یا زیاده
شاید باشد و اگر احدها نجس شود چون آب کثیر مقدور
نشود و تطهیر با آب قلیل بچه نحو میتوان داد و هم چنین اگر
گوشت از آنکه آب در درون کوده شود نجس شود و آب را ان

دآب روان و تابیدن آفتاب ممکن باشد علاج او بچه نحو
خواهد بود جواب اگر کُر میسر شود که بریزند آب را و از بن
محل نجس احوطست و طریق تطهیر در جمیع باب قبل آنست که اول
پایین او را بشویند هم چنین تدریج از پایین بسمت بالا شسته
شود و آخر غساله آن را بگوشه بدارند و بکهنه خشک کنند و آن
کوزه و کهنه را آب کشند احتیاطا و احتیاط آنست که دو
مرتبه باین روش شسته شود سؤال مراد بظروف نقره که
استعمال آن حرامست چه چیزاست جواب ظاهر آنست که انچه
در عرف و عادت بجهة استعمال اکل و شرب باشد فصل هشتم
در ذکر طریق تطهیر نمد و قالی و اشباه آن سؤال اگر قالی
و نمد و پلاس و لحاف و نهالی و بالش که پنبه یا پشم یا چیزی

دیگر

دیگر در میان آن کرده باشند ونجس شود واب قلیل بران ریزند
تا انچه نجس را فرا گیرد ومطلقا انرا نیفشرد هر چند فشردن آن
آن قدری ممکن باشد ایا طاهر میشود یا نه جواب مشهور آنست
که پاك نمیشود واحوط آنست که انقدر آب بریزند که بجمیع انچه
نجاست بان رسیده است بعنوان جریان آب بان برسد و بیفشرند
انچه را فشردن ممکن باشد والا بکوبند بدست یا چوب تا انچه
ممکن است بیرون رفتن آب از انها بیرون رود سؤال قالی
یا پلاس یا نمد که نجس شود بدون فشردن بمحض آب ریختن
دو مرتبه پاك میشود یا نه جواب پاك میشود بشرط انکه
بجای فشردن احتیاطا بکوبند سؤال چیزی که فشردن آن متعذر
یا متعسر است مثل نمد ودرخت خواب اگر نجاست از ظرف

بیرون آید ایا کافیست که آب را بران زیرند تا بروی ان جاری
شود و بجوف نرسد یا نه جواب احوط آنست که آب القلیل
بریزند که بجمیع اجزاء نجاست بان رسیده بعنوان جریان برسد
و بعد از ان بدست و یا بچوب و یا بغیر آن بکوبند تا اجزای
از بقایای آن بیرون رود و احوط آنست که دو بار چنین کنند
و اگر بالش باشد که رویش را توان جمع کرد و فشردن ممکنست
که رویش را آب بکشند و میانش نجس باشد والله یعلم
سؤال هرگاه نجاست در رخت خواب نفوذ کرده باشد بلکه
از انطرف نیز بیرون آمده باشد طریقه تطهیر اسهل او چیست
جواب بعد از ازاله نجاست القلیل آب بریزند که بهمه جا
جاری شود و بکوبند و در نجاست بول دو مرتبه سؤال

هرگاه

پلاس وقالی و بند که نجس شود اگر طرفی در بیرون کذارند
وانرا کم کنند و آب بران ریزند تا از ان طرف بیرون آید بدون
فشردن آیا این در تطهیر کافیست یا نه جواب ظاهرا کافی باشد
واحوط فشردن یا کوبیدن است که بقیه حسب المقدور بیرون
رود والله یعلم سؤال ریسمان نجس خواه ابریشم باشد وخواه
ابریشم نه اگر در آب قلیل طهارت دهند اخراج آب بقدر معتاد
لازمست یا نه جواب احوط آنست که عصر بعمل آید سؤال هر چیزی را
که از پوست ساخته باشند مثل کفش و مسحی و غیر آن هرگاه نجس
شود بمجرد ریختن آب پاک میشود یا نه جواب اگر بعد از ازاله
عین نجاست آب نفوذ کند بهر جا که نجاست رسیده پاک
میشود واگر نجاست بول باشد دو مرتبه آب بریزند فصل نهم

در بیان حکم غساله بدون حایه وغیر آن سؤال هرگاه کسی
مثلا روی خود را که نجس است میشوید و آب جدا میشود یا بر روی
بدن حرکت میکند و بجامه یا عضوی دیگر میرسد آیا پاکست
یا نه جواب اگر غساله شستن اول باشد اجتناب احوط است
سؤال هرگاه بر بدن نجاستی هست که عینی دارد بسبب زخم یا غیره
زخم و این شخص از ان نجاست اصلا خبر نداشت و در وقت وضو
و غسل یا در غیر وقت وضو آبی بان رسیده و آن آب بجای های
دیگر از بدن و رخت رسید آیا این آب حکم غساله دارد
یا بلا خلاف و بلا شک نجس است جواب اگر نجاست
بان شستن زایل نشده خلاف غساله در ین نیست بلکه
بخلاف آب قلیل بر میگردد اگر متغیر نشده و با تغیر اتفاقا
نجس است.

نجس است سؤال غسالهٔ بدن وجامه وظرف پاک است یانه جواب
جزم بنجاست ندارم بدون تغیر واحوط اجتناب است سؤال هرگاه
در وقت تطهیر جامه وبدن آب منفصل شود وبر بدن یا جامه ریزد
در مرتبهٔ اول یا ثانی آیا شستن آنچه غساله بآن رسیده باشد
واجبست یانه واگر شستن آن لازم باشد بچه نحوست جواب
محل خلافست واحوط شستن است آنست که بهمان
عدد بشوید سؤال آب کثیر که در آن غسل جنابت یا باقی اغسال
کرده باشند چه حکم دارد غسل کردن ووضو ساختن مرتبهٔ
دیگر بآن جواب ظاهرا ضرری ندارد وجایز است طهارت
گرفتن مرتبهٔ دیگر سؤال استعمال آبی که در رفع حدث اکبر
استعمال شده باشد جایز است یانه جواب مکروهست سؤال

غساله حمّام که مذکور است که در کتب احادیث وفقه کدامست وحکم

آن چه چیز است **جواب** ظاهرا آبیست که در زمین حمّام جمع میشود

وجاهی که در حمّامها میبوده که آب غسل در اینجا جمع میشده

کما الحال منجلاب بعوض آنست ودر جای دیگر فرموده اند که اگر

مراد بغساله حمّام آبیست که از اطراف سطح حمّام جریان کرده

ودر موضعی جمع میشود از الحال منجلاب مینامند پس

در اینجاست اان شکلی نیست واگر مراد بغساله ظرفی یا جائیست

که در ان آب پر کنند واز استعمال میکرده باشند پس اگر

آب او بقدر کر است حکم کر دارد واگر کمتر از کر است ومتصل

بماده هست وماده بقدر کر یا زیاده هست وماده بجنس است

از ان آب مادامی که متصل است باین ماده چیزی او را

نجس نکند

نجس نمیکند واکر متصل بماده نیست حکم آن حکم آب قلیل است
تذنیب سؤال عرقی که از سقف حمام میریزد پاکست یا نه واکر
انشخص که در نماز است این عرق بر او بریزد انچه بر او واجبست
چه چیز است جواب حکم بنجاست نمیتوان کرد واکر احتیاط
نماز را بعد از تطهیر اعاده کند بهتر است خروجا عن الخلاف
بدنیست سؤال زمین حمام نجس است یا پاک جواب پاکست
تا علم بملاقات نجاست بهم نرسد فصل دهم در بیان احکام
سرایت نجاست وشک در آن و در آن دو مبحث است
مبحث اول در احکام سرایت نجاست سؤال هرگاه چیزی ملاقی
متنجسی شود نجس میشود یا نه جواب اکر ملاقات برطوبت کند
نجس میشود سؤال اکر بدن نجس شود و عرق کند ایا جامه

که ملاقی او شود نجس میشود یا نه جواب اگر عرق بسیار باشد
بحیثیتی که جاری شود و از موضع نجس بجامه برسد نجس
میشود سؤال کل نجس یا آب نجس هرگاه بخشکد و زمینی
که نجس باشد و رطوبت قلیلی داشته باشد آیا اگر جامه
خشک یا غیر آن ملاقی آن شود نجس میشود یا نه جواب
اگر رطوبت بجامه نرسد نجس نمیشود سؤال اگر تمام دست
کسی یا جامه نجس باشد و نصف از آب کشند آن نصف
نجس سرایت میکند بر این نصف آب کشیده یا نه جواب
جواب محل خلافست و اکثر گفته اند جایز است سؤال
اگر تمام بدن کسی تر باشد امّا نه چنانکه آب روان باشد
بلکه بعضی جاها قطرهای آب ایستاده است آیا اگر بعضی

ازین

34

ان بدن نجس شود سرایت بباقی بدن میکند یانه جواب

اکثر میگویند از اعلا باسفل سرایت میکند نه بعکس و بعضی

بسرایت مطلقا قایل نیستند و مسئله محل اشکال است والله

یعلم سؤال نجاست متنجس سرایت میکند یانه جواب

ظاهرش اینست که سرایت نکند واگر موضع ملاقات را تطهیر نماید

بهتر است سؤال هرگاه اینکه در وقت وضو ساختن روی

خود را شست و تخلیل کرد و دهن خونین شد و رطوبت رو

و دهن بسبب مضمضه کردن متصل شده بود آیا اگر لبهای خود را

برهم نفشارد و اداء وضو را میخوانده باشد روی او نجس

میشود بسبب سرایت یانه جواب سرایت معلوم نیست

اما احتیاط اولیست سؤال اگر موضعی از خانه یا از جامه

یا از پیاله سر نجس باشد و نداند و نداند که آن جای نجس کجاست
وچیزی با رطوبت ملاقی او شود ایا حکم بنجاست ان چیز
باید کرد یا نه **جواب** احتراز ان موضع مشتبه اکر محصور باشد
لازمست در سجود اما حکم بنجاست انچه بان ملاقات کند برطوبت
نمیتوان کرد و احوط آنست که موضع ملاقات را آب کشند و ایضا
در جای دیکر فرموده اند که ظاهرا تا علم بهم نرسد که ملاقی
موضع نجس شده نجس نشود **بحث دوم** در احکام شک در نجاست
سؤال اکر عضوی از اعضای شخصی زخم باشد تا ترکیده و از ان
از خون پاک کرده و بسیار است که بعد از ان خون بیرون می آید
در طهارت دادن ان ازار باید کشید و اوقات
صرف باید کرد ایا اکر کسی بعد از انکه طاهر کنند ان عضو را

از خون جا

از خون جایز است که یکروز و دو روز زیاده نگاه نکند در خون حیض
که ظاهر این باشد که خون دارد یا در هر وقت وضو و غسل ملاحظه
واجبست جواب اگر ظن غالب بنجاست نباشد در کار نیست
سؤال هرگاه دست کسی مثلا نجس شد و بسر آب رفت که او را
بشوید و آخر شک کرد که آیا شسته یا نه یا در وقت بیرون آمدن
از حمام در حمامی اگر نجس است بدست خود و اگر و بعد از آن
جامه پوشیده و بعد از آن شک کرد که آیا دست خود را
بوده چه حکم دارد و گاهی دیگر ظن شر بر شستن غالبست
جواب بهتر آنست که دست را آب کشد اما حکم بنجاست جا
های دیگر که علم بطهارت آنها داشته بمحض ملاقات دست
با آنها نمیتوان کرد والله یعلم سؤال در جواب تطهیر این

فرموده اند که اگر ظن تطهیر غالب باشد وشك از راه وسواس
باشد اعتبار نکند شك را واگر شك واقعی باشد دست را
آب کشند وچیزهای دیگر را تا علم بملاقات بهم نرسد حکم
بنجاست نکند فصل یازدهم در حکم بواطن وحکم مو وریزهای
پوست وناخن که از بدن جدا میشود سؤال من علم انّ
فی باطن انفه دمًا یابسا ونسی ان یطهره ثم توضا واستنشق
حال الوضوء هل یحکم بطهارة الوجه وصحة الوضوء ام لا
جواب الظ انه مع عدم العلم بخروج الدم او الماء المخلوط
بالدم الی الظاهر لا یحکم بالنجاسة والله یعلم سؤال هرگاه
اندرون دماغ خون داشته باشد واب دماغ بر روی
خون جاری شود وبیرون آید وتغییر نکند نجس میشود یا نه

ودر

جواب اشهر واقوی عدم نجاست است واحوط اجتناب است

سؤال اگر از بیخ دندان شخصی خون بیرون آید آیا تمام دهن

نجس میشود یا همان جائی که متغیر شده جواب مشهور آنست

که نجاست مخصوص آن موضعست وبزوال عین نجاست پاک

میشود واحوط آنست که بعد از زوال عین مضمضه بکند سؤال

هرگاه دهن اینکس نجس شد ودر بیخ دندان اینکس بقیه از طعام

هست آیا بعد از آنکه دهن بدون آب پاک شد الخ در بیخ دندانست

نیز پاک میشود یا نه وبر تقدیری که پاک نشود بدون اگر چنین

مایعی یا غیر مایعی را بخورد بعد از آن لب خود را باب پاک کند

آن چیز نجس میشود بسبب سرایت آن بقیه طعام یا نه جواب

مشهور آنستکه پاک میشود واحوط آنست که مضمضه بکند

بکند سؤال دست را که عین خون دران باغیست هر گاه در دهن

کند بحیثیتی که بلب نرسد ودهن هم متغیر نشود ایا نجس میشود

یانه ودر این حکم میان دست نجس ومتنجس فرقی هست یانه جواب

مشهور آنست که ازاله نجاست باطن دهان واجب نیست

واحوط آنست که مضمضه بکند سؤال اگر کسی عین نجاست را

بدون آب از باطن دماغ ودهن وغیر آن از بواطن برطرف کند

دیگر آب در دهن ودماغ کردن جهت ظاهر شدن آن در کار هست

یانه جواب احوط مضمضه واستنشاق است چنانچه گذشت

سؤال موئی که از بدن کنده می شود بیخ مو که از میان گوشت

بیرون آمده نجس است یانه وبر تقدیر نجاست پاک میشود بآب

یانه واگر هر وقت وضو وغسل کرد رو دست انگشتر است

حرکت دهد

چنین موئی به چیند چه کند جواب ظاهر آن موست که هنوز
سیاه نشده سؤال ریزهای کوچک که از پوست و ناخن جدا
میشود پیش از انفصال و بعد از ان و بعد از ان پاکست یا نه جواب
ظاهر پاک باشد فصل دوازدهم در ذکر اقسام طهارت از احداث
و دران سه رکنست و تذنیب رکن اول در کیفیت وضو و
احکام متعلقه بان و دران سه بحث است بحث اول در کیفیت
وضو سؤال وضو را چه روش باید ساخت جواب سنتست که
اول دستها را بتفصیل مشهور بشوید و مضمضه و استنشاق کند
یک مرتبه احوط آنست که سه مرتبه مضمضه کند و سه مرتبه
استنشاق بروشی که آب بمیان بینی هر مرتبه برسد و واجبست
بعد از انکه بخاطرش باشد که وضو میسازد جهت انکه نماز

کردن برو مباح شود بجهة رضای خدا و فرموده خدا بعمل آید
آب بر رو ریخته رو را بشوید اما باید بر پیشانی از رستنگاه
موی سر بریزد و دست بکشد جمیع رو را بروشی که آب بر جمیع
اجزای رو جاری شود و قدری مبالغه در دست مالیدن کند
تا بگوشهای چشمها و اطراف بینی آب جاری شود و بعد از آن
یک کف آب بر مرفق دست راست ریخته تا سر انگشتان بشوید
بروشی که آب بجمیع محل غسل جاری شود و همچنین یک کف آب
بر مرفق دست چپ ریخته تا سر انگشتان بشوید بروش مذکور
و به تتمه آب وضو پیش سر را بقدر سه انگشت مضمومه مسح کند
اگرچه ظاهر آنست که مسمی کافیست و بعد از آن پشت پای راست را
از سر انگشتان تا برامدگی پشت پا بجمیع کف مسح کند

و بعد

وهم چنین پشت پای راست را از سر انگشتان تا بلمدکی پشت پا

بجمیع کف مسح کند وهم چنین پشت پای چپ را اما مسح کردن

تا منفصل که شد پاست احوط ست جواب وظاهر اینست که از

سر انگشتان تا موضع مذکور اگر بیک انگشت مسح پا شود

کافی باشد سؤال حد تحدید از سرخی لبستیان ~~جواب یکمرتبه~~

[را] پائین تن از سرخی بیک انگشت نشان داده اند سؤال مضمضه

بر کف آب حد یثنی دارد یا نه جواب یکمرتبه کافیست و

تثلیث حد یثت نله د سؤال دوبار شستن اعضای

وضو سنت است یا جایز نیست جواب جایز نیست اما اگر

یک فرض کافی نباشد و آب همه جا جاری نشود جایز است

که فرض دیگر با ن ضم نماید تا آب بهمه جا برسد سؤال [illegible]

الشعر التخليل واجبست يا نه ومعنى حنيف الشعر چيست جواب
حنيف الشعر التخليل واجبت يا نه ومعنى آنست كه تر موها
يان باشد واين دو قسم است يكى آنكه مانند كوسج فاصله
بسيار داشته باشد دران شك نيست كه فاصلها بايد شست
دوم آنكه همه احاطه كرده اما تر در بعضى مواضع مينمايد اين
محل خلافست وظاهر آنكه تخليل دركار نيست واكر تخليل كند نهايت
احتياط است سؤال اكر موضع مسح تر باشد كسى كه خواهد
وضو سازد مثلا در حمام چه بايد كرد جواب اكر رطوبت
قليلى باشد مانند عرقى كه در بدن مى باشد قصورى ندارد
واكر زياده باشد كه باب مسح مخلوط شود احوط خشك كردنست
سؤال اكر در حين مسح اب از دست جارى باشد وضو صحيحست

39

یانه جواب اگر رضا گویند که مسح بعمل آمد خوبست اما بهتر انیست

که چنین نکنند که اقل غسل بعمل آید سؤال چشم را وضوی

باید کشود یانه نمی باید بلکه نهی واقع شده سؤال پس چه معنی

میفرمایند در حدیث نبوی که اشربوا عیونکم عند الوضوء

لعلها لا ترى نار جهنم جواب این حدیث از طرق عامه است

سؤال اگر قبل از اتمام وضو بعضی اعضای وضو خشک

شود وضو صحیحست یانه جواب احوط آنست که رعایت کند

که همه اعضای سابقه برطوبت باقی باشد و در این مسئله

خلاف بسیار است والله یعلم سؤال اگر مسح پا جاقشور

یا موزه در پا دارد اول مرتبه دست و رو را بشوید و مسح کند

و بعد از آن الجند در پای راست دارد بکشد ان پا و مسح کند

دبار در پا کند و بعد از ان اخر در پای چپ دارد بکشد و مسح کند

در غیر حال ضرورت جایز است یا نه جواب اگر فاصله بسیان نشود

و اعضای سابقه برطوبت باقی باشد قصور ندارد اگرچه احوط

عدم فاصله است سؤال اگر بعد از شستن رو و دستها

هفت و هشت قدم یا زیاده راه برود و بعد از ان مسح سر و

پاها کند چه حکم دارد جواب ظاهرا قصور ندارد اگر اعضا

تر باشد و احوط آنست که مشغول دست مالیدن و تخلیل اعضا

باشد تا رسیدن بان مکان سؤال در وضو ساختن و غسل

کردن هرگاه بسبب آب جاری کردد بر تنها باعتبار جری

که بدن میباشد بعضی جا و بیخ موها خوشک نماید یا

دست مالیدن بسیار ضرورست تا خشکی بالکلیه برطرف

کردد

شود یا نه **جواب** بقدری که ظن غالب بهم رسد که آب
بجمیع موضع غسل جاری شده کافیست و بعد از آن خشک
نمودن ضرر ندارد و مبالغه در دست مالیدن سنت است
تفریع سؤال سلس البول که مشهور آنست که برای هر نماز یک و ضو
بسازد حدّش در آمدن بول کدام است و چه چیز لازم است **جواب**
ظاهر آنست که مراد از سلس البول آن باشد که بول را در اثنا ی
نماز محافظت نتواند کرد و ظاهر آنست که حدثی که موجب
وضو باشد سوای بول معتاد نیست و اینکه بجهت هر نماز وضو
باید ساخت فقها نقل کرده اند و حدیثی بنظر نرسیده
واحوط عمل بمشهور است **مبحث دوم** در احکام شک در طهارت
یا شستن بعضی اعضای طهارت و احکام نجاست در

موضع طهارت وطهارت پیش از وقت و امثال آن سؤال اگر
کسی وضو وغسل کرده وبعد از فارغ شدن شك کرد که آیا فلان
موضع را شسته ام یا مسح کرده ام یا انگشتری را که تنگ بوده وقت
شستن حرکت داده ام یا نه وهم چنین در غسل شك کند که
آیا جانب راست را شسته ام یا نه چه حکم دارد جواب شك
بعد از اتمام ظاهرا اعتبار ندارد سؤال اگر کسی در اثنای وضو
یا بعد از فراغ ظن غالب بهم رسیده باشد که فلان عضو را
ترك کرده بوده چه حکم دارد جواب در اثنا بعمل می آورد و شك
بعد اعتبار ندارد واگر ظن او بعد از فراغ بر ترك فعلی غالب شود
احوط اعاده وضوست سؤال اگر کسی یقین دارد که وضو
داشته وشك دارد که بعد از ان حدثی واقع شده که موجب
وضو باشد

وضو باشد یا یقین میداند که وضو نداشته وشک دارد

که ایا بعد ازان وضو ساخته وهم چنین در غسل وتیمم جواب

در جمیع اینها اخر یقین داشته بنا بر یقین میکند وشک

اعتبار ندارد ندارد پس اگر یقین بوضو داشته وشک دارد

در حدث حکم بصحت وضو میکند سؤال هرگاه موضعی از

اعضای وضوی اینکس نجس باشد بنجاستی که جرم ندارد یا نجاستی

یا نجاستی است که زود عین او بر طرف میشود واینکس در وضو

فراموش کرد که انرا تطهیر دهد ووضو ساخت ایا آن

وضو درست است یا انکه وضو درست نیست اما موضع نجس

پاک شده یا انکه هم وضو درست نیست وهم اعضای وضو

پاک نشده وهر جائی که ازین رطوبت بان رسیده وهم نجس است

وهم چنین اگر در موضع غسل باشد در غسل ترتیبی جواب اگر
عین نجاست بول باشد یا و نوع کلب و خنزیر مجملا نجاستی
باشد که تعدد در ازاله آن شرط نیست ظاهرا پاک باشد چون
زوال العین در ضمن شستن شده باشد و وضو و غسل را اعاده
باید کرد و الا اگر نجاستی باشد که تعدد در ازاله آن شرط
باشد یا زوال العین نشده باشد نجس است هر موضعی که ملاقی
شده مگر آنکه داند که بر موضع نجس دو بار آب ریخته
سؤال اگر مثلا دست کسی زخم شد و آنرا پاک کرد و وضو
ساخت و نماز کرد و روز دیگر وضو یا غسل کرد یا دست
خود را شست و بعد از آن یکساعت یا زیاده مثلا دید
دستش بسیار سرخ است و چون آب بر آن ریخت بسیار
رنگ

کشید شرعی بر طرف شد آیا حکم بر چه چیز کنند و کسی که بسیار

باین مبتلا باشد چاره او چیست جواب سرخی که در آخر به ببند

مرد بستن اول ندارد که باشد که آخر هم رسیده باشد

همین که دست را آب میکشند کافیست سؤال بعضی از

اعضا که کوبیده میشود و خون در زیر پوست جمع میشود

وضو ساختن چه حکم دارد بنا بر فرضی که پوست بالای

خون حس نداشته باشد جواب هرگاه پوست سوراخ

نشده باشد وضو درست است و آن خون ضرری ندارد و هرگاه

سوراخ شده باشد که چیزی باو بکشند و اگر رنگ دارد

بقدر مقدور که حرجی حاصل نشود ازاله کنند اگر رنگ نه دهد

احتیاج بازاله ندارد و وضو راست است سؤال هرگاه

حرکت داشتن پنج ناخن مانع صحت است بوضو وغسل یا نه جواب مانع
شدن آن محل اشکال است احتیاط در آنست که حرکت را برطرف کنند
سؤال هرگاه مکلف بجهت نمازی که هنوز وقت آن داخل نشده
باشد وضو بسازد آن وضو صحیح است و بان نماز میتوان کرد جواب
احوط آنست که در وضوی پیش از وقت چنین قصد کند وضو
میسازم تا الحال طهارت شرع در مباح بودن آنست مباح میشود
و برضا و فرمود خداوند عالمیان وضو میسازم تا بعد از این هر نماز
که خواهد تواند اگر در وقت وضو ساختن مشغول الذمه بنماز
واجبی باشد به نیت وجوب جهت گذاردن آن نماز میتوان
ساخت و در جای دیگر از ایشان نقل شده که احوط آنست
که پیش از وقت وضو بقصد مشروط بالطهارة بجا آورند هرچند

43

که اراده بفعل آوردن آن نداشته باشند سؤال در وضوئی
که پیش از غسل روز جمعه میکنند چه نحو نیت باید کرد جواب
بهتر آنست که اگر مشغول الذمه بنماز واجبی باشد بقصد آن کند
والا بقصد رفع حدث و مباح بودن مطلق نماز واقع شود
تا هر نماز که خواهد تواند کرد بقصد قربت هم بآن ضم کند
سؤال بوضوی سنتی هر چند از برای غیر نماز سنتی باشد
نماز واجبی میتوان کرد یا نه جواب ظاهر اتوان کرد و احوط
آنست که استباحت صلوة بلکه مطلق آنچه طهارت شرط
صحت اوست قصد کند مبحث سیم در طهارت کرفتن
در مکان غصبی و بآب غصبی و آب مضاف و امثال اینها
در زمین غصبی وضو ساختن و غسل کردن و نماز کردن

چه صورت **جواب** حکم ببطلان نمیتوان کرد امّا اجتناب
بطریق احتیاط است **سؤال** طهارت ساختن در ملک کسی که
اذن صریح نداده باشد چه حکم دارد **جواب** املاکی که زراعتی
نداشته باشد و علامت عدم اذن نبوده باشد و از طهارت
ساختن در آنجا ضرری بصاحب ملک نرسد اذن فحوائی
در چنین مواضع حاصلست که جمیع مسلمانان راضی بچنین
امر میباشند **سؤال** نهری هرگاه در ملک شخصی باشد
و آب نهر عام باشد وضو ساختن از آن نهر بنحوی که در حریم او
قرار گیرند چه صورت دارد **جواب** در معمره جریان حکم حریم
معلوم نیست و باید که از صاحب زمین باذن صریح یا شاهد حال
ماذون باشند و با عدم اذن ظاهرا وضو باطل باشد والله اعلم

سؤال

سؤال در آب غصبی وضو میتوان ساخت جواب آب غصبی دو

قسم است اگر چنانچه آبی که در ظرف بوده و حیاضت کرده اند

غصب کرده وضو ساختن و غسل کردن و آشامیدن و باقی

استعمالات صحیح نیست امّا اگر نهر را غصب کرده اند یا کاریز را

ظاهر آنست که استعمالات ضروری مثل وضو ساختن و

تبعیت

آشامیدن و غیر آن جایز است سؤال آب رودخانه که به

رضای

نهر مالک داشته باشد چه حکم دارد جواب با عدم علم بعدم

استعمالات

صاحب آشامیدن و وضو ساختن و غسل کردن و سایر

ضروری جایز است سؤال آبهائی که مالکی داشته باشد

و اذن صریحی نبوده باشد بطهارت کردن و باقی استعمالات

دران چه حکم دارد جواب ظاهر است که در جمیع آنها حق

الشرب بحق الوضوء بوده باشد وازفحوی نیز معلوم است که هر
مسلمان راضی باین میباشد که کسی از آب او طهارت سازد
یا بیاشامد سؤال در ابکارین بدون اذن صاحب ومعرفت
انکه ایا مال صغیر هست یانه وضو ساختن وغسل کردن وآب
برداشتن چه حکم دارد جواب استعمال ضروری هر یک ازانها
تا عدم رضا شخص نباشد جایز است سؤال هرگاه ابی را که
از اطراف نهر عام سرشار وجاری شود وبشارع وغیر آن بیفاید
رود وعلاج پذیر نباشد بحوض آورند وازان وضو وغسل میتوان
کرد وبحاصل خود میتوان داد وسایر استعمالات میتوان
کرد جواب اگر معلوم باشد که صاحبان نهر ازان اعراض
کرده اند واحتیاج بان ندارند خوبست سؤال وضوئی

45

که از آفتابه معضو بر ساختن شود صحیحست یا نه جواب احوط اجتنابست

سؤال در قریه‌ها و مزرعه‌ها حمامی دارند و عادت جاری شده

که آب هر کس باشد میریزند و کسی هم مانع نمیشود و گاه باشد که صغیر

یا غائب دخل داشته باشد در چنین آبی وضو ساختن و غسل

کردن چه حکم دارد استدلال کردن باینکه از قدیم چنین

استمرار یافته و هر کس که میخرد یا میفروشد فی الجمله منظور داشته

باشد هر چند صریحا استثنا نکند چون است جواب با وجود

دانستن آنکه صغیری شرکت غسل کردن مشکلست هر گاه

ملک ایشان باشد احتیاط اینست که شخصی قدری آب بخرد

و وقف کند بر حمام که هر روز حمام را از آن آب پر کنند و در

صورت اضطرار که بهیچ وجه صورت نتوان داد و آب دیگر

یافت نشود دو رخصت باعتبار ضرورت جایز باشد سؤال با آب
مضاف طهارت میتوان کرد جواب در وقتی که آب بهم
نرسد و گلاب بهم رسد اگر با گلاب وضو بسازند و
تیمم هم بکنند احوطست تفریع سؤال اگر کسی در سفر آبی برای
طهارت داشته باشد و حیوان سواری تشنه داشته باشد
و آب را صرف طهارت کند یا بان حیوان دهد جواب
اگر خوف هلاک حیوان باشد بان حیوان دهد رکن
دوم در کیفیت غسل و احکام متعلقه بان و در ان پنج
بحث است بحث اول در کیفیت غسل سؤال غسل ترتیبی را
چه روش باید کرد و ارتماسی با چه روش جواب بعد از طهارت
بدن از نجاست در غسل ترتیبی در وقت آب ریختن باید بخاطر

ارکن

باشد که مثلا غسل جنابت میکند تا نماز بروی مباح شود بجهت قرب موده
و رضای الهی پس آب بر سر بریزد بروشی که جمیع اجزای سر و گردن آب
جاری شود حتّی بیخ موها و مبالغه در دست مالیدن کند
خصوصا زنان که آب از زیر جمیع موها جاری شود و بعد از آن
باقی بدن را بشوید و احوط آنست که اوّل جانب راست را
بشوید و بعد از آن جانب چپ را نیز با کردن بروشی که آب
بر جمیع اجزای بدن جاری شود و در جمیع سه وجه شستن
سنّت است در غسل آن تماسی بعد از نیّت بروش کو هر یک عضو را
مقدم داشته بروشی که دفعه عرفی بعمل آید و جمیع بدن را
میان آب فرو برد و پنهان شود در آب سؤال اگر در
غسل ترتیبی مثلا بعد از شستن سر و گردن پای راست

خود را بشوید و بعد از ان دوش راست دا جایز است یا نه
جایز است سؤال در غسل ارتماسی از خارج اب نیت کرده
در اب باید داخل شود یا اگر در میان آب برده نیت کند
و سر فرو برد ظاهر امجزیست و اگر از اب سر برون آید بموضع
طاهر و بعد از نیت داخل اب شود بنحوی که مفاصله
اوطست و ایضا در جای دیگر فرموده اند که اگر کسی در
وقت داخل شدن آب نیت کند و زود ارتماس کند
مجزیست و اگر در میان آب باشد و نیت کند و بدن خود را
بعد از نیت حرکت دهد در زود ارتماس کند که بعد از
نیت حرکت جمیع اجزای بدن در اب دیگر داخل شده
باشد نیز مجزیست سؤال اگر روی زمین تمام بخس باشد و

در خارج آب نیّت کند و بقصد غسل بتأنّی داخل آب شود و سر
باب فرو برد و تأنّی بحیثیّتی باشد که جمعی که آنجا حاضر باشند
نفهمند که او بقصد غسل داخل آب شد آیا این غسل درست
یا نه جواب ظاهر آن است تأنّی که فاصله نشود و در میان مکث
نکند قصور ندارد امّا پیش از غسل میباید بدن پاک باشد
فروع سؤال در اثنای غسل اگر حدث اصغر واقع شود غسل
باطل است یا نه جواب ظاهر اگر بعد از اتمام غسل وضو بسازد
کافیست و اگر اعاده نیز بکند احوطست سؤال بغسلی که نیّت
وجوب آن برای نماز واجب کرده باشند نماز سنّتی میتوان
کرد یا نه جواب ظاهرا بقصد قربت و استباحت که بکند
درست است سؤال در اغسال مستحبه یا واجبه غیر جنابت

هرگاه پیش از غسل وضو نساخته باشد بعد از آن غسل هرگاه

از وی حدثی صادر نشود و خواهد نمازی بکند آیا وضو بر لازمست

یا نه **جواب** مظنون آنست که در کار نباشد و احوط آنستکه نیز

وضو بسازند **سؤال** غسل میتوان کرد برای نماز واجبی پیش از وقت

یا نه **جواب** اگر بقصد استباحت صلوة یا قربت بکند بنیت

والله یعلم **سؤال** اگر کسی در روز جمعه غسل جنابت کند و در وقت

غسل کردن قصد نکند از روی سهو که این از برای جنابت و

جمعه و زیارت حضرات ائمهٔ معصومین ص و توبه است آیا بعد از این

علی حده غسل جمعه و باقی اغسال مستحبه را باید کرد یا همان غسل

جنابت برای همه کافیست **جواب** ظاهرا برای همه کافیست

و غسل دیگر در کار نباشد **مبحث دوم** در احکام غسل جنابت **سؤال**

غسل جنابت واجب لنفسه است یا واجب لغیره **جواب** لنفسه ظاهر

تر است و پیش از وقت بقصد قربت و استباحت صلوة مطلقا

میتوان گفت **سؤال** غسل جنابت و غیر آن از برای نماز سنتی میتوان

کرد **جواب** ظاهرا توان کرد **تفریع سؤال** آیا جایز است که زن

با ذکر شوهر خود ملاعبه بکند **جواب** اگر انزال شود غسل واجب

میشود و اگر انزال نشود چیزی بر و نیست **بحث سیم** در احکام

حیض و نفاس و استحاضه **سؤال** مضطربه در هر ماه چند روز را

حیض قرار میدهد **جواب احوط** آنست که در هر ماه هفت روز یا شش

روز **سؤال** در ایامی که زن از راه اشتباه حیض و استحاضه

خواهد احتیاط بجا بیاورد و عمل باحکام هر دو بکند چنانچه

در بعضی مواضع علما نقل کرده اند نماز را چه علاج کند

سؤال اکثر نفاس جواب نماز را باید کرد چون حیض مشخص نیست

چند روز است جواب ده روز است اما احوط آنست که اگر

بعد از ده روز نیز خون به بیند استظهار و احتیاط نماید و

ترك عبادت نکند تا هجده روز و بعد از پاك شدن نماز و روزه را

که در این هشت روز کرده قضا کند مبحث چهارم در کیفیت غسل

اموات و احکام متعلق باموات سؤال میت را چند غسل

باید داد و نیت را در چه وقت باید کرد و که نیت کند جواب

میت سه غسل باید داد یك غسل باب که در آن سدر بیخته

باشند دوم بابی که در آن کافور بیخته باشند و سیم باب

خالص و نیت هر سه غسل را احتیاط آنست که در اول کسی که آب

میریزد و کسی که میت را حرکت میدهد و بر میکرداند بکنند

دیگر کسی

ونیت هر کدام را نیز در ابتدای شروع باو بکند ونیت چنان کند

که غسل میدهم این میت را باب سدر وکافور وقراح واجب

تقرب بخدا غسل را باین روش باید داد سؤال چه مقدار کافور از

برای میت مجرب است جواب مستحب کافور است واحوط آنست

که مقدار یک مثقال باشد و چهار مثقال شرعی افضل است

وکمال فضل در سیزده درهم وثلث شرعیست سؤال در کفن میت

چند جامه واجبست وچند سنت جهة مرد وزن جواب سه

جامه واجبست وآن ظاهرا دوسرتاسری ویک پیراهن یا سه

سرتاسری باشد اگر احتیاطا لنگی نیز بکند بهتر است وسنت

است زان پیچ وعمامه مرد وزن را بدل عمامه مقنعه وپارچه

که سینه زن را به پشت در بندند سؤال چه این طول آن

شد
چه قدر میباید باشد **جواب** احتیاط آنست که بقبله نزدیک
سؤال وضو و غسل میت واجبست یا نه **جواب** اگر وضو
دادن میت قبل از غسل بنیت قربت واقع شود احوطست **سؤال**
مس میت ناقض وضوهست یا نه و کسی که مس میت کرده باشد
و غسل نکرده نماز میتواند کرد یا نه **جواب** مسئله محل خلافست
بعضی میگویند ناقض وضوست اما مستند واضحی ندارد
و بنای جواز نماز بدون غسل و عدم آن نیز بران خلافست
کسی که ناقض میدانند نماز کردن را بدون غسل و جایز میدانند
و احتیاط آنست که بدون غسل نماز نکند **سؤال** اگر عضوی را
از آدم زنده جدا کنند مس آن غسل واجب میشود یا نه **جواب**
واجب نمیشود هر چند که آن عضو استخوان داشته باشد
سؤال

سؤال هرگاه جماعتی بسیار بر میّت نماز کنند امّا کسی نباشد
که پیش نمازی ایشان کند نماز آنکسانی که از میّت دورند
درست است یا نه جواب دور نیست که درست باشد و احوط
آنست که در برابر جنازه باشند سؤال نماز کردن بر سنّی
و غیر سنّی و کافر از علمای ایشان و از غیر علمای ایشان جایز نیست
یا واجب و دعای بعد از تکبیر اوّل و غیر از آن چه قسم باید
خواند جواب ظاهرا واجب نباشد اگر مستضعف باشد
دعای مستضعفان را میخواند و اگر سنّی متعصّب باشد
مخیّر است که چهار تکبیر بگوید و دعای بعد از چهارم بخواند
یا بعد از چهارم بر میّت لعن و نفرین کند سؤال در نماز
میّت حرف زدن عمدا مبطلست یا نه جواب بسبب حرف زدن

واکثر مبطلات نماز حکم بیطلان نماز میت نمیتوان کرد اما

احوط ترکست **سؤال** تصدق کردن وقران خواندن وباقی

اعمال خیر کردن از برای طفل که مرده باشد سنت است

یانه **جواب** معلوم نیست استحبا بش والله یعلم **سؤال**

وهم چنین تلقین وتجدید نیز **جواب** کردن انها عبث است

سؤال اگر میت راشب اول دفن نکنند ایا بعد نماز هدیه را

درشب اول موت بکنند یا شب اول بعد دفن یا هر دو یا هیچکدام

جواب اگر در هر دو بکنند شاید بد نباشد **سؤال** طعام

خوردن در خانه صاحب تعزیه چه حکم دارد **جواب** اگر نخوردن

موجب انکار قلب ایشان نشود کراهتی دارد **سؤال** جایز است

نقل موتی بمشاهد مقدس یانه **جواب** اگر مستلزم مثله

شود جایز نیست **سؤال** هرگاه میت را دفن کرده باشند بعد از آن
بشاهد نقل میتوان کرد **جواب** نبش قبر جایز نیست
امّا اگر سپرده باشند یعنی در تابوتی گذاشته باشند
ودور از بلد با آجر و آهک محفوظ ساخته باشند
تا هرگاه که خواهند آن تابوت را برداشته نقل نمایند
جایز است سمع **تفریع سؤال** اینکه وارد شده است
که نزد موت میت صحیفه درست کنند و بخاتم شهود
وخاتم خود ختم نموده همراه جریده در قبرش بگذارند
مراد همین متعارفست و بسیاهی است یا چیزی دیگر
مراد است **جواب** ظاهر اهمین مهر متعارف مراد است
وظاهر ابسیاهی مراد باشد و بعضی گفته اند که بتربت

حسین ع واللّه یعلم جواب حکایت سؤال موضع
دفن حضرت عزیر کجاست جواب در روایتی و کتابی بنظر نرسید
که تصریح بموضع دفن حضرت عزیر ع شده باشد اما چون بنو
مولد و مغرس و منشأ و مدفن انبیا بنی اسرائیل علیهم السلام
شام است و بیت المقدس بوده و بخت نصر او را با جمیع از
بنی اسرائیل اسیر کرده ببابل برد و مدتی نزد او محبوس
بودند و بعد از آنکه از حبس او نجات یافتند و بجانب
بیت المقدس معاودت نمود حق تعالی قبض روح او کرد
و صد سال بر و حال ماند و بعد از صد سال او را زنده کرد
و بمیان بنی اسرائیل آمد و توریة را تعلیم ایشان کرد و
قبل از این احوال و بعد از این امور حرکت او را بغیر بابل بجای

دیگر

دیگر نقل کرده اند و شهرتی که غرارات در این بلاد میان
عوام میدارد اکثر هستند با اصلی نمیباشد نبا بر ظاهر نیست
که این موضع مدفن آنحضرت بوده باشد مبحث پنجم در احکام
غسل جمعه سؤال در حضر غسل جمعه را پیش انداز روز جمعه مسنون
کرد هرگاه خوف آن بباشد که در روز جمعه آب بهم نرسد
باید جواب بدون خوف آب بهم نرسیدن در روز جمعه
در سفر و حضر تقدیم جایز نیست رکن ششم در کیفیت
تیمم و احکام متعلق بان سؤال تیمم را چه روش باید
ساخت جواب بعد از قصد کردن آنکه تیمم میکنم بدل
وضو یا غسل تا آنچه طهارت شرط آنست مباح شود از جهت
فرمان برداری رضای خدا پس هر دو کف دست خود را

بخاک زده سنت است که دستها را بتکاند و پیشانی خود را
تا بالای سر بینی بهر دو کف دست مسح کند و احوط آنست که
بجمیع هر دو کف دست پیشانی را مسح کند و بعد از ان بشکم
دست چپ پشت دست راست را از بند دست تا سر انگشتان
مسح کند و بعد از ان بشکم دست راست دست چپ را بدستوری
که گفت ست و احوط و سنت است که در تیمم بدل از غسل و وضو
بجهة مسح پشت کفها نیز هر دو کف دست را بر زمین زند
و باید در دستها مانعی نباشد مثل انگشتر یا زهگیر یا جائی
که بسته باشند و باید که خاک پاک باشد و در وقتی و در
وقتی که خاک یافت نشود تیمم بر سنگ و نمد زین و یال اسب
جایز است اگر یال اسب و نمد زین غبار داشته باشد و الا

سنه معتبر

سنگ مقدم است سؤال در تیمم بدل غسل یک ضربت کافیست

یا نه جواب ظاهرا کافیست سؤال تیمم بچند شرط بدل وضو

و غسل میتوان کرد جواب بدو شرط یکی آنکه آب یافت نشود

واحوط آنست که بعد از سعی در طلب آب تا آخر وقت تیمم بکند

دوم مانعی باشد از استعمال کردن آب که ظن ضرر باشد

او را از استعمال آن سؤال مراد از اینکه در تیمم نیافتن آب

شرطست اینست که آب حاضر نباشد پس اگر کسی در اول وقت

نماز آب حاضری ندارد اما میداند که در یک فرسخی یا زیاده

و کم آب بهم میرسد تیمم میتواند کرد یا نمیتواند کرد مگر وقتی

که اصلا گمان قدرت بر تحصیل آب تا آخر وقت نداشته

نداشته باشد جواب هرجا که تحصیل آب تا آخر وقت

نماز تواند کرد تیمم کردن جائز نیست سؤال جائی که ظن غالب
آنست که آب یافت نشود باز تا آخر وقت تفحص بکار است یا نه
جواب اگر تا آخر وقت تفحص بکند احوط است سؤال هرگاه جمعی در
سفر آب جهت طهارت نداشته باشند اما اگر چهار نفر ایشان
بچهار جانب تردد کنند هر کدام بیک جانب این طلب ایشان برای
همه مجزی هست یا نه جواب ظاهرا کافی باشد اگر عادل باشند و
احوط آنست که هر یک خود تفحص کنند سؤال کسی که تیمم میکند
میتواند اول وقت اول وقت نماز کند جواب اگر عذرش
مرجو الزوال است نمیتواند کرد تذنیب در احکام جبیره
اصل معنی شرعی جبیره چه چیز است در وقت غسل و وضو
جبیره باید کرد یعنی چه جواب عضوی که شکسته باشد

بجسم دکه

و لبته باشد و نتوان گشود و آب بزیرش نتوان رسانید
یا زیرش نجس باشد و تطهیر نتوان کرد بر روی شکسته جامهٔ
طاهری می بندند و مسح میکنند و در جراحتها و زخمها
و محل فصد ظاهر اشتن دور او کافی باشد و اگر انها لی
نیز جامه بندند و دستی بکشند بر روی آن احوطاست
والله یعلم سؤال جبیره از برای چه قسم زخمی باید جواب
هر زخمی که مظنون باشد که اگر جبیره نکند و بشوید آزاری
باو برسد که عادت تحمل آن نمیشود ظاهرا جبیره کافی باشد
و اگر تیمم با جبیره ضم کند بهتر است سؤال هرگاه دورهٔ
جراحت را میشوید در وقت وضو و غسل آیا واجبست
که چیز پاکی بر روی زخم اندازد و بر روی او مسح کند

سؤال احوطت بکند واکر نیت کار ادرار طاهر جواب بانه

هرگاه فصد کرده اند یا زخمی در بدن بهم رسیده و اطراف آن

آلوده است وقتی که خواهند وضو بسازند یا غسل کنند و

دور زخم را در آن حال نقد تقید بقدر و باید شست

آیا اول اول لابجه خط طاهر میتوان کرد و حال آنکه هر

جزوی از آن اجزا را که آب میرساند و متصل بخون آن

آب ملاقی خون میشود جواب اگر خون سرایت بآن موضع

میکند که شکسته است و آب متنجس بآن جاری میشود

پاک نمیشود و طریق تطهیر آنکه او عین خون را بکهنه بری

از اله کنند تا جائی که ممکن باشد و بعد از آنکه خشک

شود آن موضع را در آب جاری یا کر فرو برند تا جائی

55

که ممکن باشد که بخواب نرسد باین نحو احتیاط میتوان کرد

سؤال کسی که فصد کرده باشد در موضع وضو تیمم کند

یا وضو بماند و جبیره کند و اگر احتیاج بغسل داشته باشد

نیز تیمم کند و وضو افضلست از تیمم و در غسل که مخیر

باشد میان غسل و تیمم و احوط آنست که در هر دو صورت

هم جبیره کند و هم تیمم و در جای دیگر از ایشان نقل

شده که فرموده اند که اگر جبیره تواند کرد وضو و غسل

افضل است و در غسل که مخیر باشد میان تیمم و جبیره

والله یعلم سؤال بیان فرمایند در تیممی که با جبیره

احتیاطا کرده میشود و در صورتی که جبیره را توان

باز کرد اما آب را نتوان گذرد در تیمم باز کردن بهتراست

سؤال

یا بالکهنه پاک تیمم باید کرد جواب در تیمم پاک کردن چیزی که

موضع تیمم باشد و توان کشود کشودن بهتر است سؤال

چیزه در موضع تیمم است و میتوان کشود اما نجس است

و خشک جواب ان بکشا و بر روی او مسح کن سؤال هر گاه

کسی فصد کند یا جراحتی داشته باشد که مانع از شستن

یا مسح کردن بعضی اعضا باشد چیزه مقدم است یا تیمم باید

کرد و چیزه چه روش است جواب هر گاه مانع باشد غسل

باید کرد و بدل تیمم میکند و جبیره کردن درست نیست

و اگر در موضع وضو باشد اگر آن موضع شکسته باشد

و بسته باشند جاهای صحیح را باید شست و دست تر

بالای اعضای بسته مالید اما اگر فصد کرده باشد

باشد

یا دمل یا جای حتی که اشته باشد انچه مقدور باشد پاک کرده
بشوید وانچه مقدور نباشد حکم آن ساقط است اگر احتیاط
دست تری بر بالای انها که موضع زخم می باشد بکشد خوبست
واگر درین صورت تیمم کند نیز جایز است کتاب صلوة در آن
هفده فصل است وخاتمه فصل اول در اعداد صلوة سؤال
چه میفرمایند در آیه کریمه لا یکلف الله نفسا الا وسعها وما
بیش از پنج وقت نماز وسعت هست جواب باید برفاه کرده
شود فصل دوم در اوقات صلوة سؤال تا کدام ظهر و عصر هر یک را
از صبح تا وقت ظهر اهر دو را پیش از فریضه ظهر اهر دو را
بعد از فریضه ظهر و پیش از فریضه عصر اهر دو را بعد از
فریضه عصر تا نماز شام بفصل ادا میتوان کرد یا نه جواب

احوط آنست که پیش نکند و بعد اگر کند قصد ادا و قضا
نکند **مسائل** وقت نماز ظهر بعد از زوال آفتاب که بزیادتی
سایه بعد از نقصان مشخص میشود داخل میشود و بعد از
نقصان مشخص میشود داخل میشود و بعد از هشت رکعت
نماز نافله نماز فریضه را میباید کرد و بعد از هشت رکعت
نماز نافله عصر نماز فریضه عصر را میباید کرد و اول وقت
فضیلت این دو نماز بعد از ادای نافله ایشانست و زیاده
بر این قدر تاخیر کردن نماز عصر را فضیلت مشخص نیست و نافله
ظهر بعد از زوال تا دو قدم که بگذرد وقت اوست
و نافله عصر تا چهار قدم چنانچه اینمعدله گذشته باشد
و نافله نکرده باشد اول فریضه را باید کرد و بعد از آن

نافله

نافله را بفصل ترتیب باید کرد و نیت ادا و قضا نباید کرد
وآخر وقت نماز جمعه نیز تا دو قدم است و قدم را باین
میتوان دانست که شاخص نصب کرده باشند بعد از
انکه سایه شروع در زیادتی کند آنمحل را نشان کنند آنرا خصرا
هفت قسم متساوی فرض کنند بقدر هر یك قسم که سایه
زیاده میشود یکقدمست و کسی که خواهد بر او آسان شود
دانستن اینکه چند قدم گذشته است در اوّل ظهر سایه
خود را بر چند چند قدم مانده اگر در اوّل سر قدم مانده
تا دو قدم دیگر که مجموع سایه اش پنج قدم شده باشد نافله
ظهر را میتواند گذارد بعنوان ادا و برین قیاس و در
مابین پنج شش روز ملاحظه باید کرد چه اگر سایه در اوّل

ظهر زیاد و کم میشود اما تفاوت پنج شش روز سهل است

و قبله معتقد زیاد و کم نمیشود تخمینا این میتوان گفت

و نافلهٔ مغرب چهار رکعت است و وقت آن بعد از ادای

فرض مغرب تا وقت بر طرف شدن سرخی طرف مغرب

و جایز نافله نکرده باشند و سرخی بر طرف شده باشد

احتیاط آنست که اول نماز فرض عشا را بکنند و بعد از آن

نافلهٔ مغرب را بقصد قربت و نیت ادا و قضا نکنند و نماز

عشا را احتیاط آنست که بعد از بر طرف شدن حمرهٔ

مغربی بکنند و تا نصف شب آخر وقت نماز شام و خفتن است

و تا این وقت اداست و بعد از آن تا طلوع صبح صادق

باید کرد و نیت ادا و قضا نباید کرد و نماز وتیره بعد از خفتن است

دو ر

وقت آن ممتد است تا وقت فریضه سؤال وقت نماز شام

مشهور است که وقتیست که سرخی از طرف مشرق بر طرف شود

مراد از بر طرف شدن بجهه روشن است و بجهه مقدار

مشهور آنست که در مشرق اندک سرخی که بر طرف شود

و سیاهی بر طرف شود بهم رسد وقت داخل میشود و بعضی

میگویند که مراد از بر طرف شدن سرخی تا سمت الرأس است که در مشرق

جمیع سرخی تا ببالای سر همه بر طرف شود وقت داخل میشود

و باین مضمون چند حدیث دارد و احتیاط در آنست که صبر کنند

تا آن وقت سؤال نماز عفیله و نماز وصیت را که میان نماز

شام و خفتن باید کرد بعد از بر طرف شدن حمره مغربیه

میتوان کرد یا نه جواب دغدغه عذر حرمت میشود مسئله

بدانکه در آخر وقت عشا میان علمای امامیه رضوان الله
علیهم خلافست و اشهر آنست که ممتد است تا نصف شب و بعضی
گفته اند که آخر ثلث شب است و بعضی گفته اند که برای مختار
تا ثلث شب است و برای مضطر تا نصف شب و بعضی گفته اند
که از برای مختار وقت اضطرار مغرب و عشا تا صبح باقیست و والد
فقیر رحمه الله و بعضی از متاخرین بمقتضای جمع بین الاخبار
باین مذهب مایل بوده اند که وقت فضیلت باقی بوده باشد
و وقت اجزاء تا نصف شب ممتد باشد و تاخیر از آن اختیار
جایز نبوده باشد و اگر عمداً تاخیر کند معاقب باشد اما
قضا نشود و وقت مغرب و عشا هر دو تا صبح باقی باشد
و هم چنین اگر بر سبیل سهو یا نوم یا عذری از نصف شب

بگذرد

بکند و با ادا باشد تا صبح و در نیت کند اگر بعد از نصف
شب نیت ادا و قضا نکند احوط باشد و اگر تا صبح کمتر از مقدار
پنج رکعت مانده باشد احوط آنست که عشا را بقصد قربت
بدون نیت ادا و قضا واقع سازد و بعد از صبح مغرب و عشا
هر دو را قضا کند تا بمقتضای جمیع روایات معتبره عمل کرده
باشد و احادیثی که بر مذهب مشهور دلالت میکنند بسیار است
و اما احادیث که دلالت میکنند بر آنکه وقت تا طلوع صبح
باقیست نیز بسیار است مثل آنکه شیخ طوسی ره بسند
صحیح روایت کرده است عن ابی بصیر عن ابی عبد الله ع
قال ان نام رجل و لم یصل صلوة المغرب و العشا او نسی
فان استیقظ قبل الفجر قدر ما یصلیهما کلتیهما فلیصلهما

وان خشی ان تفوته احدیهما فلیبدأ بالعشاء الاخرة و
ایضا بسند صحیح روایت کرده است بهمین لفظ از عبدالله
ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق ع وایضا بسند صحیح از
عبدالله بن مسکان از انحضرت وایضا بسند صحیح روایت
کرده است عن ابی بصیر عن ابی عبدالله ع قال سألته عن
الرجل یغمی علیه نهارا ثم یفیق قبل غروب الشمس فقال یصلی
الظهر والعصر ومن اللیل اذا افاق قبل الصبح قضی صلوة
اللیل واز سیاق این احادیث بر متامل ظاهر است که مراد
از قضا فعلست که در ضمن ادا متحقق میشود نه بهینه مقابله
وتخصیص ضابطه شیخ رحمه الله بر حسین فهمیده ولعله ازین
فرموده است که فهذا الجزء توکید لما قدمناه من انه

بحر

يجب عليه قضاء الصلوة التي يضيق في وقتها وهذا الوقت
هو اخر وقت المضطر فيجب عليه حينئذٍ قضاؤها وعبارت
شيخ احتمال محمل ديگر دارد كه منافي غرض نيست و از ابن عباس
ظاهر ميشود كه شيخ نيز باين قول قايل است و ايضا روايت كرده است
بسند موثق از عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلم
قال اذا طهرت المراة قبل غروب الشمس فلتصل الظهر والعصر
وان طهرت من اخر الليل فلتصل المغرب والعشاء وايضا
بسند معتبر كه موافق مشهور مجهول ميدانند روايت كرده است
از ابي الصلوح الكناني عن ابي عبد الله قال اذا طهرت
المراة قبل طلوع الفجر صلت المغرب والعشاء وان طهرت
قبل ان تغيب الشمس صلت الظهر والعصر و همين مضمون را

بسند دیگر از داود زربی از حضرت امام محمد باقر ع روایت

کرده است و بسند دیگر از عمر بن حنظله روایت کرده است

و بسند موثق از منصور بن حازم روایت کرده است عن

ابی عبد الله ع قال اذا زالت الظهر فی ساعة من النهار

وقت الصلوة الیوم واللیل مثل ذلک وایضا روایت کرده است

بسند معتبر که موافق مشهور جهالتی دارد و بعضی از متا

خرین موثق شمرده اند از عبید بن زراره عن ابی عبد الله

قال لا یفوت الصلوة النهار حتی تغیب الشمس ولا صلوة

اللیل حتی یطلع الفجر و شیخ بعد از ذکر این روایت حمل بر صاحب

عذر کرده است و گفته است که وقت از برای ایشان

تا صبح با ثلث و بعضی با خر از نصف شب جایز نیست

ورای تا بوس

وابن بابویه رضی الله عنه بعد از انکه در کتاب من لا یحضر
این روایت را نقل کرده است فرموده است که وذلک
للمضطر والعلیل والناسی وان نمت ان تصلی المغرب
والعشاء الاخرة فذکرتهما قبل الفجر فصلیهما جمیعا
ان کان الوقت متسعا وان خفت ان تفوتک احدهما
فابدأ بالعشاء الاخرة پس معلوم شد که ابن بابویه نیز
باین مذهب قایلست ودر مقنع نیز تصریح باین قول نموده
وشیخ طوسی در خلاف فرموده است که خلافی نیست
میان اهل علم که اگر یکی از صاحبان عذر پیش از طلوع
فجر ثانی بقدر پنج رکعت دریابد واجبست بر او ادای نماز
عشا وفحوای بعضی احادیث مذکوره نیز دلالت دارد وجمعی

بقول مشهور قایلند این احادیث را تاویلات کرده اند
وبکمان فقیر احوط آنست که مذکور شد وعلی ای حال
درحال اختیار تاخیر نمودن تا نصف شب جایز نیست
واگر بخواب رود تا نصف شب ونماز عشا نکرده باشد
باید که نماز را بکند وروزش را روزه بدارد وجوبا یا
استحبابا علی الخلاف والله یعلم حقایق احکامه وحججه
الکرام علیهم الصلوة والسلام والتحیة والاکرام
محل بحث سؤال صبح صادق را بچه روش میتوان دانست
وبچه علامت جواب انکه اول سفیدی بهم میرسد
درمشرق طولانی هرگاه کناره افق بعرض سفیدی
بهم رسد صبح صادقست ووقت نماز صبح داخل میشود

ودر

و وقت نماز نافله صبح از صبح کاذب تا بهم رسیدن سرخی
در طرف مشرقست وبهتر آنست که در ما بین صبح صادق
وکاذب بکنند وبعد از بهم رسیدن سرخی اول نماز
فریضه را باید کرد تذنیب سؤال در بلدی که عرض آن
زیاده باشد بحیثیتی که وسعت نماز عشا نداشته
باشد نماز عشا ساقطست یا نه جواب ظاهرا ساقط
باشد زیرا که وقتی ندارد دسمع فصل سیم در احکام
قبله سؤال قبله را بچه روش میتوان شناخت وجای
چه روش علامت میشود در بلاد متباعده مثل بیت
مقدس واصفهان وغیر آن جواب در هر جا حکمی دارد
ودر این باب رجوع بقواعد ریاضی کردن اولیست

اگر ممکن باشد و الّا بقبلهٔ بلاد مسلمانان و الّا به تحرّی
که ظنّی حاصل شود و انحراف قبلهٔ مشهد معلّی از خط نصف
النهار بقدر چهل و پنج درجه است و انحراف سایر بلاد
در بحار مذکور است **سؤال** اهل خراسان چیزی را
برابر کدام عضو از اعضای خود میگیرند تا روبروی قبله
شوند **جواب** مواضع خراسان مختلف است اهل مشهد
مقدّس پنج درجه تقریبا از مردم اصفهان زیاده میگیرند یسار
ثلث منکب میگیرند و اندکی زیاده میگیرند **سؤال** هرگاه شخصی
اجتهاد کرد از برای قبله و بعد از آن چنین معلوم شد
که قبله بیرون نیست از حیّز فلان کوه آیا در این صورت
جایز است که رو بهر جزوی از آنجا که خواهد بکند یا نه

جواب

رب یسّر

جواب هر جهتی که ظن قبله در آن بیشتر است موافق آن بایستد
و اگر مساوی باشد مخیر است سؤال هر گاه در شهر یا غیر شهری هستیم
و بخانه شخصی رفتیم یا بده دیگر رفتیم و میخواهیم نماز کنیم و قبله را
نمیدانیم آیا جایز است که بر خبر آن صاحب خانه اعتماد کنیم و نماز کنیم
و قبله را نمیدانیم خواه متمکن از تحصیل جهت قبله باشیم یا نباشیم
یا نه جواب از هر یک ظن بیشتر بهم میرسد بآن عمل کند سؤال
کسی که در کشتی مسافرت میکند بجانب مکه و غیر مکه در معرفت
قبله عمل بقول معلم کشتی میتواند کرد سنی باشد یا غیر آن یا نه
جواب اگر از او ظن حاصل شود زیاده از امارات که خود
میداند بآن رجوع میتواند کرد سؤال اگر کسی در تحدید قبله
یقین کند که جدی را وارسد که در برابر کدام عضو آن

اعضای اوست در وقتی که رو بقبله است و بعد از ان نگاه کند

که در این ایام فلان ستاره در وقت غروب افتاب آن با طلوع

آن یا در وقتی که فلان قله دوری دارد از روی زمین ان ستاره

سیاره است بر عقب دست چپ است یا بر چپ آن یا در این وقت

روبروی فلان ستاره میشود یا پشت از فلان ستاره میشود

و در وقتی که جبلی نماید مثل انکه مثل اینکه موضع آن ابر داشته

باشد اعتماد بر این ستارهای دیگر میکرده باشد جایز است یا نه

جواب هر علامتی که موجب ظن اد شود و در حال ضرورت

عمل با ان میتوانند کرد سؤال اگر بپرسیم در حمام که قبله در کدام

طرفست عمل بقول ایشان میتوان کرد یا نه جواب اگر ظن غالب

بجهت داشته باشد و در تیامن و تیاسر شاید رجوع بقول

[illegible]



ایشان توان کرد **فصل چهارم** در احکام لباس مصلّی **سؤال**
در جامه که از ابریشم و نقره بافته باشند نماز جایز است یا نه
جواب اگر عشر آن نقره باشد مشهور آنست که جایز است خصوصًا
در وقتی که مفتول باشد و احوط آنست که خیط ابریشم
غیر نقره باشد **سؤال** مرد از استصحاب طلای مسکوک یا غیر
مسکوک در نماز جایز است یا نه **جواب** هرگاه جزو لباس و زینت
محض
نباشد ظاهرا دغدغه ندارد سمع **سؤال** زنان را در حین
نماز کردن جایز است یا نه **جواب** ظاهرا توانند در حین نماز
کردن **سؤال** ابریشم که در رخت کسی باشد مثل زه گریبان
یا دکمه قباه چه حکم دارد نماز کردن با آن و مثل کیسه ابریشم
که با نیکس باشد یا عرقچین ابریشم چه حکم دارد **جواب** ابخه

لباسشش نکرمیند وحتی ولباس شود مثل زه ودکمه ظاهر اینست

که جایز است اما مثل کیسه احتیاط اجتناب ودر مثل عرقچین

دغدغه بیشتر است **سؤال** هرگاه در رخت غصبی مدتی نماز کند

صحت وبطلان نماز چون نست ونمازها قضا دارد یا نه وهم

چنین هرگاه از وجه دزدی یا حرام باشد **جواب** بسم الله الرحمن

الرحیم با علم بغصبیت وحرمت آن بنا بر مشهور واحوط آنست

که نمازهای که در رخت غصبی کرده قضا کند خصوصا رخت

که در قیام نماز مثلا در سجود اگر خواهد بصاحب دهد

باعث ترک آن شود ودزدی نیز حکم غصب دارد ورختی که از

وجه حرام بخرد چنانچه بر عین آن وجه واقع شود حکم غصب دارد

چنانچه بیع بر ذمه واقع شود وآن وجه را تنخواه بدهد نماز

درآن درست

دران وقت نقصان ندارد **سؤال** اگر شخصی چیزی در پای خود کنند

که ساق داشته باشد مثل مسحی و بعد از آن از آنجا کفش کند مثلا

آیا در این صورت باتفاق نماز جایز است یا این صورت نیز داخل

خلافست **جواب** بگمان فقیر قصور ندارد و دو نیست که داخل

خلاف باشد **سؤال** اگر کسی چاقشور یا مسحی پوشیده باشد

و زیر جامه او بحیثیتی بلند باشد که پشت پا را بپوشاند

آن نیز داخل نهی و مکروهست یا نه **جواب** اگر نکند بهتر است

سؤال در جامه که شراب آلوده باشد نماز جایز است یا نه

جواب نجاستش ثابت نیست ولیکن احتیاط عظیم اجتناب است

سؤال اگر بجامه کسی از شیره انگور برسد بعد از غلیان بنابر

قول نجاست آن پیش از ذهاب ثلثین آن در آن جامه نماز

میتوان کرد و بعد از ذهاب ثلثین احتیاج بشستن آن

جامه هست یا نه **جواب** حکم بنجاست مستندی ندارد و الحجه

مستند بان شده اند صورتی ندارد کسی را قایل بنجاست

شده حکم کرده که اینها به تبعیت پاک میشود **سؤال** اگر جامه

شخصی نجس باشد و ازاله نجاست متعذر باشد آیا با آن جامه نماز

میکند یا نه **جواب** با آن جامه نماز میکند **سؤال** خون قروح

و جروح که معفو است تا چه وقت است **جواب** معفو است

مادام که قروح و جروح باقی باشد خواه شاق باشد ازاله

آن و خواه نباشد **سؤال** اینکه گفته اند که درهم بغلی بمقدار

سر ابهام یا گودی کف دست است اصل دارد یا نه **جواب** اصلی ندارد

سؤال با موی گربه و اسب و استر و الاغ نماز جایز است یا نه **جواب**

جایز است اگر جلالی نباشند سؤال کلاه سیاه که مکروه است
مخصوص است باینکه رو و کناره و آستر آن هم سیاه باشد یا آنکه
کراهت ثابت است بمجرد اینکه یکی از اینها سیاه باشد جواب
احوط آنست که هیچ یک سیاه نباشد و اگر چه دو رنگ است که ملا
برابر باشد سؤال آویختن بند قبا چه صورت دارد جواب
چون در بستن بند قباست و نه بستن بند سنت سؤال تحت
الحنک که سنت است بچه هیئت باید جواب سر عمامه را
آویختن از یکطرف بطریق اهل مکه فصل پنجم در احکام مکان
مصلی و احکام متعلقه بمساجد سؤال در صحراها نماز
میتوان کرد جواب بلی سؤال نماز کردن در ملک کسی که
او اذن تصریح نداشته باشد چه صورت دارد جواب ابلا کی

که زراعت نداشته باشد و علامت عدم اذن نبوده باشد
و اگر نماز کردن در اینجا ضرری بصاحب ملک نرسد اذن فحوی
در چنین موضع حاصل است که جمیع مسلمانان راضی بچنین
امری میباشند سؤال در خانه که شراب باشد نماز کردن
جایز است یا نه جواب غیر کراهت ثابت نیست و اگر احتیاط کنند
بد نیست سؤال در ملک غصبی صاحب و نماز میتواند کرد
٣ جواب چرا نتواند و دلیلی بر عدم جواز در ملک غصبی نیست
سؤال مرد و زن در مقابل یکدیگر نماز کنند چه حکم دارد
جواب در مقابل یکدیگر نماز کردن مرجوح و مکروه هست
و مشکل است حکم ببطلان نماز احتیاط آنست که موضع
سجود زن در عقب قدم مرد باشد سؤال بچه حیله حکم بطهارت

مساجد کنیم باوجودی که می‌بینیم که مردم وما خود در وقت

گل وبرف وباران داخل می‌شویم به بیت الخلا وبازار وکوچه

که سگها وکفار بسیار راه میروند وزیر کفش نجس میشود وز

مینها تر است ودر راه مسجد زمین خشکی نیست یا هست

ومجرد راه رفتن بروی آن تر کفش خشک نمیشود وباوجود

این داخل مسجد میشود وهم چنین در حکم کردن بطهارت

بازارهای سرپوشیده ودهلیزها وکفشها عند التماس آنکه

جای فرمایند که باعتبار آن وسواس وسواسیان بر طرف

شود جواب علم قطعی بنجاست کم بهم میرسد وظاهر بسیاری

از احادیث وبعضی از فقها آنست که زمینها باب ریختن

وپاشیدن پاک میشود واز بعضی ظاهر میشود که خاکها

وکلها بحرکت دادن ومخلوط شدن بیکدیگر ویامال شدن
پاک میشود وبعضی از زمین بعضی را پاک میکند ودو زیست
که زیر کفش براه رفتن در زمین تر نیز پاک شود با نضمام
اینها سه حکم بنجاست مساجد وبازارها میتوان کرد والله
تعالی یعلم **سؤال** ازاله نجاست در مسجد اگر آب روان داشته
باشد یا مطلقا بنابر آنکه غساله پاک باشد جایز است یا نه
جواب ظاهرا توان کرد اگر غساله قلیلی در مسجد ریخته
نشود **سؤال** با خون جراحت ودمل وهر نجاستی که باشد هرگاه
سرایت نکند داخل مسجد وضرایح مقدسه معصومین علیهم
السلام میتوان شد **جواب** ظاهرا توان شد **فصل ششم**
در احکام اذان واقامت **سؤال** کسی که در سفرها نماز را

بروق

است
بدون فاصله میکند اذان و اقامت برای نماز دویم سنّت
فضیلت
یانه وهم چنین در حضر اگر نافله نکند وهر دو نماز را در وقت
یکی از دو نماز بکند **جواب** خواه در سفر وخواه در حضر هرگاه
مت
نافله در میان نکند نماز دویم ساقط است واکتفا باقا[illegible]

فصل هفتم در بیان افعال صلوة وکیفیّت آن ودران هفت
هبت
مبحث است **مبحث اوّل** در نیّت نماز **سؤال** نیّت شرط نماز
یانه **جواب** شرطست وبدون آن نماز باطلست **مؤلف** گوید که
بعضی از احکام نیّت در کتاب ایمان وکفر مذکور شد **مبحث**
دوّم در تکبیرة الاحرام **سؤال** تکبیرة الاحرام رکن هست **جواب** بلی
رکنست **سؤال** اگر شخصی پیش از تکبیرة الاحرام قصد خصوص نماز
ظهر یا نافله ظهر کند وبر درستست یانه **جواب** اگر قصد کند نیت

کند ومنضور او نماز کردن رضای الهی باشد حوبت بحث

سیم در قیام سؤال قیام رکنست یا نه جواب رکنست سؤال

حد قیام در نماز کجاست جواب آن است که عرفا او را قایم گویند

بحث چهارم در قراءت سؤال در حمد و سوره که در نماز میخوانند تد کرا ز قواعد دانستن و بعمل آوردن آن فرض است

و نماز بدون آن صحیح نیست چنانچه است جواب بیرون آوردن

حروف از مخرج بروشی که قاریان نقل کرده اند بوضعی که حرف

از یکدیگر امتیاز داشته باشند خصوصا حروفی که در زبان

فرس در وقت تلفظ اشتباهی دارند مثل ضاد و ظا و ز او ذال

و قاف و غین و در زبان ترکان حا و ها و اعرابها

ظاهر شود که بیکدیگر مشتبه نشوند و تشدید نیز ظاهر شود

ببید

بسبب توقف بر ان حرف ومدهای متصل ترک نشود وحرف
مدغمه نیز ادغام کنند مثل قل ربی راقرئ بخوانند که لام را
بدل برا کنند وباقی اداب مستحب است سؤال رعایت سجاوندی
مشهور را در قرائت فرایض ضرور میدانند مثلاً ایدر اگر
لامیتو بیسند اگر وقف کند مبطل نماز باشد واگر چنین
باشد شخصی که در خاطرش نباشد چکند جواب در کار نیست
قرائتی واجب شرعی نمیدانند والله یعلم بخطه سؤال کسی که مدتی
از عمر او گذشت ودر خواندن الحمد وسوره وحرفها را از مخرج جوید
ادا نمیکرد ونمیدانست که واجبست که حرفها را از مخرج باید گفت
ایا نمازها را اعاده هست یا نه جواب اشهر واحوط اعاده است
سؤال خواندن سوره در نماز واجبست یا نه جواب اشهر و

واحوط اعاده است سؤال خواندن سوره در نماز واجبست یا نه جواب باستحباب سوره کامله در فریضه ونافله قایلند اما در وجوب بعضی سوره توقف داشته‌اند وجمعی هم باستحباب او
نداشته‌اند سؤال در یک نماز یک سوره بعینها را در دو رکعت میتوان خواند هر چند غیر سوره توحید باشد جواب ظاهرا
توان واخباری که دلالت بر نهی دارد که مراد نهی از تبعیض
سوره باشد هر چند که احوط آنست که چنین نکند سؤال
در نماز تعین بسم الله از برای سوره در کار است یا نه جواب
در کار نیست بعد از شروع در سوره بسمله منصرف بان خواهد شد
مثل سایر آیات مشترکة اللفظ سمع سؤال در جعفریه شیخ
علی عبد العال خواندن سبع وعشر را بعوض سوره بعد از حمد
نماز

در نماز بقول قوی فرموده جواب بخصوص سبع و عشر چیزی
نیست بلکه خلاف در تبعیض سوره شده سؤال در رکعتین
اخیرتین ظهر و عصر و عشا و رکعت اخیره مغرب قراءت حمد افضل است
یا تسبیح جواب تسبیح نسبت بغیر پیشنماز بهتر است و در
پیشنماز محتملست که حمد افضل باشد خصوصا در جائی که
احتمال لحوق ماموئین در دو رکعت آخر بوده باشد سؤال
هرگاه شخصی در رکعات اخیره اختیار تسبیح نماید طریق
اصح در خواندن آن کدام است و شخصی صاحب قضا میتواند
اکتفا کند بخواندن یکمرتبه تسبیحات اربعه یا نه جواب
یکمرتبه بر تسبیحات اربعه اکتفا میتوان نمود و اگر استغفار
با آن ضم کند بهتر است و سه مرتبه تسبیحات بهتر است و اگر

بك

بتکبیر ا بیکی الحاق کند که ده تسبیح شود احوط است و اگر هر

الحاق نماید تا ده وارده تسبیح شود بهتر است و در ادا و قضا

تفاوتی نیست مبحث پنجم در رکوع سؤال ایا رکوع رکنست

جواب بلی رکنست مبحث ششم در سجود سؤال سجده تین

رکنند یا نه جواب بلی رکنند سؤال سجده بر برگ انگور

جایز است در نماز جواب تا نازکست و میتوان خورد جایز

نیست سؤال سجده بر سنگ جایز است جواب جایز است

سؤال چیزی که بر و سجده کرده میشود چه قدر میباید باشد

جواب بعرض بر میکردد سؤال اینکه گفته اند که بقبله ناخن

شصت میباید باشد اصلی دارد جواب نه اصلی ندارد سؤال

جواز نماز در موزه مشروط است با انکه انگشت سمهلین

بر موزه فشرده باشد تا صادق آید که سجود بر هفت عضو
شده یا نه جواب در کار نیست د همین که بواسطه زمین
بر زمین است کافیست والله یعلم سؤال آیا در سجدهٔ
عزایم طهارت و غیره و استقبال در کار هست یا نه جواب
لازم نیست سؤال سجدهٔ عزایم را بارض و یا انبت منه
باید کرد جواب احوط آنست که چنین کند مبحث هفتم در
تشهد و سلام سؤال سلام در نماز مخرج واجبست
یا نه جواب مخرج میدانند میدانند یعنی هرگاه مصلّی
سلام گوید از حکم مصلّی بیرون می آید امّا توقّف دارند
در وجوب آن و در اینکه لفظ مخرج کدامست سؤال
در وقتی که اینکس در نماز است اگر کسی سلام کند

علیکم

این قسم کہ السلام علیکم السلام یا سلام علیک بحمد راجل

یا علیکم سلام یا بعبارت غلیظی سلام کند مثل آنکہ الف

و لام را با تنوین جمع کند یا بدون هر دو سلام را استعمال

کند یا طفلی سلام کند مصلی چکنه جواب اگر السلام علیکم

گوید بہمین جواب گوید واگر نحو دیگر بگوید و درست بگوید

و درست بگوید بہمان نحو ظاهرا اگر جواب بگوید وقصد

دعا کند بد نباشد واگر غلط گوید وانیکس درست

جواب گوید وقصد دعا کند ظاهرا بد نباشد واگر در این

صورت اعاده نماز نیز بکند احوط است وظاهرا سلام

طفل را جواب نباشد سؤال اگر بر نماز کننده سلام کنند

هرچند کہ موافق قواعد عربیت نباشد جواب میتواند

کند یانه

کفت یانه **جواب** ظاهرا جواب تواند کفت واکر در این صورت

احتیاطا نیز اعاده کند بد نیست **سؤال** مردم هرکاه سلام

کنند جواب ایشان موافق قواعد عربیت واجبست هرچند

سلام ایشان موافق قواعد عربیت واجبست هرچند سلام

ایشان موافق قواعد عربیت نباشد یانه **جواب** احوط آنست

که در غیر نماز مطلقا موافق قواعد جواب بکوید واکر در نماز

باشد وسلامی بغیر قواعد بکند ظاهرا جواب درست

توان کفت واکر در این صورت احتیاطا نماز اعاده کند

شاید بد نباشد والله تعالی یعلم حقایق الاحکام وحججه

الکرام علیهم السلام **سؤال** شخصی سلام کرد بر جماعتی

ودیکری رد سلام کرد ایا از جماعت ساقط میشود یانه

جواب ساقط نمیشود سؤال اگر طفل یا کافر یا سنّی یا کسی
بعبارت غلطی سلام کند جواب سلام واجبست جواب
در غیر نماز غیر کافر را احوط آنست که جواب بگوید و در کافر
علیک بگوید و جوبت ظاهرا واجب نیست سؤال اگر کسی در نماز باشد
یا غیر نماز وکسی براو سلام کرد و او جواب نگفت یا جواب را
بعبارت غلطی گفت یا خفیه جواب داد که نشنود اما در
صورت مذکوره برکس دیگر که در اینجا باشد واجبست جواب
سلام خواه در نماز باشد وخواه نباشد یا نه جواب اگر
مقصودش از سلام هم انکس بوده جواب هم انکس
بوده جواب گفتن مخیرّاست سؤال کسی که بعبارت غلط
سلام کند جواب دادن او بهمان نوع غلط جایزست یا نه

جواب

جواب باید درست جواب بگوید سؤال رد سلام [illegible] کرد
که در تعریف و تنکیر و تقدیم و تاخیر باید مساوی باشد یا نه
جواب سلام علیک واقع شده سؤال هرگاه بر مصلی
یا غیر مصلی سلام کنند بچه نحو جواب باید داد جواب بسم الله
الرحمن الرحیم ظاهر کلام اکثر اصحاب آنست که رد سلام در غیر
نماز بسلام علیکم و علیکم السلام هر دو متحقق شود
و تخصیص بصیغهٔ اخیره میان عامه شهرتی دارد و ظاهر
آیهٔ کریمه اذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها او ردوها
شامل هر دو هست بلکه صیغه اولی بود انسب است صاحب
کنز العرفان گفته است اتفق الجمهور من الفقهاء والمفسرین
علی انه اذا قال المسلم سلام علیکم فاجیب بقوله سلام علیکم

ورحمة الله فهو احسن منها ولو لم يقل رحمة الله فهو رد هيا
بمثلها واذا قال سلام عليكم ورحمة الله فاجيب بقول
سلام عليكم ورحمة الله فهو رد بالمثل ولو زيد وبركاته
فهو احسن واخوانه مولانا احمد رحمة الله فرموده است
الظاهر ان الرد بالمثل شامل لقوله السلام عليكم وعليكم
السلام لعدم التفاوت بين التقديم والتاخير
وكذا بالتنكير والتعريف وسلام وسلام الله ويحمل
ذالك على الظاهر وان الافضل به يحصل بختم ورحمة الله
وبركاته مع عدمها وان الانسان مخير في الرد بينهما
الظاهر الاية وغيره وايضا محقق وعلامه وشهيد رضي الله
عنهم استدلال بايه كرده اند بر وجوب رد سلام
كهار

نماز وقیام در موضع رکن رکن بودن ایشان نیز هست ظاهری

ندارد و نقصان رکوع وسجده نیز حکم ببطلان نماز کردن

مشکلست احتیاط اینست که زیادتی یکی از اینها اگر سهوا

در نماز واقع شود نماز را تمام کنند واعاده نماز نیز بکنند بعد

از ماموم که اگر سهوا سر از رکوع یا سجود بردارد پیش از امام

واجبست که خود را ملحق با امام کند وباعث بطلان نماز نیست

سؤال اگر کسی از روی جهل مسئله بغیر قبله نماز کند نمازش

صحیحست یا نه جواب احوط اعاده است خصوصا در وقت سؤال

آمین گفتن در نماز مبطل نماز است جواب اگر بعد از

حمد بگوید مبطل است سؤال هرگاه کسی را در نماز سوره بخصوص

نیاید که بعد از حمد بخواند ودر عوض عشری از قران بخواند درست است

یا نماز را اعاده باید کرد **جواب** احتیاطا اعاده باید کرد **سؤال**
هرگاه کسی در اثنای نماز منحنی شود بقصد رکوع بدون قصد رکوع
چه حکم دارد **جواب** احوط اعاده آن نماز است **سؤال** مثلا کسی
نماز بعد از رکوع راست شود یا بعد از سجود اول درست ننشیند نماز
او صحیحست یا نه **جواب** نماز او در هر دو صورت باطلست **سؤال**
اگر شخصی تازه شیعه شده باشد واز روی جهل بسنگ بر چیزی
ماکول یا ملبوس سجده کند بر ان شخص اعاده نمازست یا نه **جواب**
مشهور وجوب اعاده است **سؤال** اگر کسی سلام را فراموش
کند و بعد از فعلی که عمدا و سهوا مبطل است بخاطر آورد چه
صورت دارد **جواب** مشهور میان علما آنست که نمازش باطلست
سؤال اگر فعلی از افعال واجبی نماز را بطریق جهل بجا نیاورد

مدید بدین طریق نماز کرده باشد اعاده نماید یا نه جواب
اشهر و احوط در غیر جهر و اخفات و قصر و اتمام وجوب اعاده
و قضا است و در بعضی نسخ هست و در رساله شك اشاره
بعضی شده است سؤال هرگاه کسی در اثنای نماز
او ملوث شد خواه آن خون از دماغ روان شده
که اصلا نمی ایستد اگر پنبه مثلا در دماغ پر کند الخ بر
او لازم نیست چیست جواب اگر آب حاضر هست که بدن
استد با رو قبله ازاله تواند نمود میکند و الا نماز را قطع
میکند و ~~الا نماز را~~ از سر میکند سؤال در نماز گریه
میتوان کرد یا نه جواب اگر از برای آخرت است قصوری
ندارد فصل دهم در احکام شك و سهو که در افعال نماز

مسئله
در سهوی

مجتبی

واقع شود از نقصان چنانکه از رکنی یا رکنی نرسیده باشد بخاطرش
آید بعمل آورد او را مثل آنکه تشهد را فراموش کند تا آنکه برکوع
رود نماز را اتمام کند و بعد از اتمام نماز تشهد فراموش کرده را بعمل
آورد و سجده سهو نیز بکند و اگر سهو در اثنای نماز سلام بگوید
اگر منافی مطلقا بعمل نیاورده باشد نماز را تمام کند و دو سجده
سهو بکند و اگر وقتی بخاطرش آید که منافی از و بعمل آمده باشد
که عمدا و سهوا باعث بطلان نمازش شود مثل حدث نماز را
اعاده میکند سؤال هرگاه قنوت را فراموش کند و در اثنای رکوع
یا بعد از رکوع بخاطرش آید چه نحو تدارک باید کرد جواب اگر در
اثنای رکوع یا بعد از رکوع و قبل از هوی بسجود بخاطرش آید قبل از
سجود قنوت را تدارک کرده بسجود میرود و اگر بعد از هوی بسجود

بخاطر

بجا طرش آید بعد از سلام تدارک میکند و احتیاط ادو سجده
سهو نیز میکند و همچنین اگر فراغ از نماز و انحراف قبله بجا
طرش و بعد از آید و بهر طریق تدارک قنوت در صور مذکوره سنت است
حتی نزد کسانی که قنوت را در نماز واجب میدانند سمع
مسئله
کسی که شک در نماز مغرب و عشا و صبح و دو رکعت اول نماز چهار
رکعتی کند نمازش باطل است و کسی که شک کند میان دو و سه
بعد از فراغ سجدتین بنا بر سه میگذارد و یک رکعت دیگر بکند
و سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط نشسته بگذارد و اگر
شک کند میان سه و چهار بنا بر چهار میگذارد و سلام دهد
و بعد از فراغ از نماز دو رکعت نماز احتیاط نشسته بگذارد
و اگر شک کند میان دو و چهار بعد از فراغ سجدتین بنا بر

چهار میگذارد و بعد از سلام دو رکعت نماز نشسته و دو رکعت

ایستاده بگذارد و اگر شک کند میان چهار و پنج در حالت قیام

بنشیند و آن قیام را بر طرف کند و تشهد بخواند و اگر نخوانده

باشد و سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط نشسته بگذارد و

دو سجدهٔ سهو بگذارد و اگر شک کند میان چهار و پنج بعد از

رفتن برکوع تا بعد از فراق سجدتین نماز را تمام کند سلام دهد

و دو سجدهٔ سهو بگذارد و احتیاطا نماز را نیز اعاده کند و بعضی

از صور در رساله مذکور است **سؤال** هرگاه شخصی در نماز چهار

رکعتی شک کند میان دو و چهار بعد از بنا گذاشتن بر چهار و دو رکعت

نماز ایستاده کردن دیگر چیزی بر او لازم هست یا نه **جواب** اگر بعد از

اکمال سجدتین است موافق مشهور دیگر بر او چیزی نیست **سؤال**

احتیاط

اگر

77

اگر کسی شک کند در نماز که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر چه کند

جواب بنا بر ظهر میگذارد و تمام میکند و بعد از آن شروع در عصر میکند

سؤال اگر کسی در هشت رکعت نماز نافله شب و نافله ظهر

و نافله عصر شک کند میان دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت

طریقه عمل او چیست جواب بنا بر کمتر گذارد بهتر است و اشهر آنست

که بنا بر بیشتر نهد میتواند گذاشت سؤال اگر شخصی در نافله شک

کند میان دو و سه چه حکم دارد جواب بنا بر صحیح میگذارد فصل یازدهم

در بیان متفرقات احکام شک و سهو است سؤال در نماز

احتیاط نیت ادا و قضا درکار هست جواب نه سؤال در سجده

سهو نیت ادا و قضا باید کرد جواب درکار نیست مسئله

نماز احتیاط را در هر رکعتی حمد باید خواند و دو رکعت نشسته

قنوت ندارد وکسیکه شك در افعال نماز کند باید اقوال اگر

محلش باقیست تدارك کند واگر محلش گذشته تلافی ندارد ومحل

هرچیز آنست که از فعلی بفعلی دیگر منتقل نشده باشد مسئله

احتیاط آنست که هر زیادتی ونقصانی که سهوا در نماز واقع

شود سجده سهو کند باین روش که قصد کند که دو سجده بجهة

سهو کوید فلان زیادتی یا نقصان فلان چیز بجای آورم

از جهة فرمان برداری خدا وبسجده رود ودر سجده میگوید بسم الله

وبالله وصلی الله علی محمد وآل محمد وسر از سجده بردارد وبنشیند

ونیز بسجده رود وهمان ذکر را بگوید وسر بردارد وبنشیند وبگوید

اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله اللهم

صلّ علی محمد وآل محمد السلم علیکم ورحمة الله وبرکاته شوال ماه

[illegible]

شخصی شک کند در چهار رکعتی میان سه و چهار و فراموش کند
نماز احتیاط را و بعد از مدتی بخاطرش بیاید چه حکم دارد جواب
نماز احتیاط را باید کرد احتیاطا اعاده نیز بکند سؤال اگر
شخصی سجدهٔ سهو را در محلش فراموش کند چه باید کرد جواب
هر وقت بخاطرش آید بجا آورد مسئله ظن که عبارتست از رجحان یک
طرف با توهم خلاف آن قایم مقام علمست در جمیع افعال و اقوال
و عدد رکعات نماز اما چون بعضی در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی
و نماز صبح و نماز مغرب یقین را شرط میدانند اگر در دو رکعت
اول نماز چهار رکعتی یا در عدد نماز صبح یا مغرب ظن غالب داشته
باشد بعددی و یقین نمیداند احتیاط آنست که در این موضع
که بنا بر ظن گذارد و نماز را تمام کند و اعاده نیز بکند سؤال

هرگاه شک کردیم و از محل نگذشته و باید تلافی کرد آیا اگر تلافی

نکرده و ترک واجب کرده از محل گذشتیم و بعد از آن یقین حاصل شد

آیا ظن غالب شد بر اینکه آن فعلی که شک در آن داشتیم

بعمل آورده بودیم آیا در این صورت نماز باطلست یا نه جواب

احوط اعاده است بعد از اتمام سؤال و در صورت مذکوره

اگر بعد از گذشتن از محل مشکوک فیه یقین حاصل شد یا ظن

غالب شد بر اینکه آن فعل را نکرده نماز صحیح است یا باطل سؤال

اگر بعد از گذشتن از محل ارکان نماز ظن غالب شود که فلان

رکن را ترک کرده یا دو مرتبه کرده یا بعد از فراغ از نماز ظن

غالب شد که رکنی ترک شده و یا زیاده شود یا رکعتی کم شده

یا زیاده شده آیا در اینصورت ها نماز را اعاده باید کرد بنا بر اینکه

ظن در نماز حکم یقین دارد یا نه جواب محل اشکال است و صحت
خالی از قوتی نیست احوط اتمام است یا اعاده سؤال کثیر الشک
کیست که در یک نماز سه شک کند جواب نه بعرف میگردد چون
بحدی رسد که گویند که فلان شک بسیار میکند کثیر الشک
میشود و احکام شک در رساله مذکور میشود فصل دوازدهم
در احکام نماز جماعت سؤال شروط و کیفیت نماز جماعت و جمعه
دو مبحث است مبحث اول در احکام نماز جماعت سؤال شروط
و کیفیت نماز جماعت سؤال را و معنی عدالت را بیان فرمایند
جواب ظاهر اینست که عادل کسی که بعد از قدری معاشرت اطمینان
بتدین و صلاح او بهم رسد با آنکه بدی از او ظاهر نشود و ساتر
جمیع عیوب خود باشد و ملازم جمعه و جماعت باشد و بدون علت

ترك جماعت مسلمانان نکند و عمده اینست که بنای مسایل ضروری

خود را اصولا و فروعا بروشی که معمول و مشهور است میان علما

گذاشته باشد و اعتقاد باصول خمسه را بدلیل یقین کرده باشد

و مسایل طهارت و نماز و باقی آنچه او را ضرور است چنانچه قوت استدلال

دارد و از کلام خدا و سنت پیغمبر و اخبار ائمه هدی فرا گرفته باشد

و چنانچه قوت او ندارد رجوع با عملی کند در مسائل ضروری خود و تقوی

بغیر علم عید اداده باشد و از غیبت شنیدن مومنون احتراز کند

و اکثر هشتمار ان این زمان از دغدغه عمده که هست در همین باب عدم

اخذ شرعی و حجات در فتاوی و غیبت کردن و شنیدن که شیوع

در مجالس در این زمان دارد و عدالت بشهادت دو عادل در شیاع

ثابت میشود و چنانچه اهل محله و خویشان کسی بر سید گویند

کوهد الله اعلم

که مانند پیش نماز و بغیر از خولی و ملازم جماعت باشند پس عادت وری

نماز جماعت بهتر است که صفها متصل باشند و از پیش نماز تا صف

پیش دور نباشد همین که مخاطر است که نماز ظهر مثلا میکنند پس از

پیش نماز حاضر از جهت فرمان برداری و رضای خدا نیست و در نمازهای

که بلند میخوانند چنانچه صدای قراءت پیش نماز را هیچ نشنوند

قراءت کنند و اگر بشنوند گوش کنند قرائت قرآن را و در دو رکعت

نمازها تسبیح بگزینند بروش مذکور و در نمازهای که آهسته میخوانند

در دو رکعت اول در حال قرائت سبحان الله بگویند و باقی افعال

و اذکار نماز را بغیر قراءت سبحان الله بگویند و باقی افعال و اذکار

نماز را بغیر قراءت جمیع را ماموین میباید بجا آورد اما بعد از پیش

نماز و در جمیع تابع باشند تا بسجود نروند ایشان نروند و تا سر از سجده

اینست
برندارد ایشان برندارند و اگر امام برکوع رفته باشد احتیاط
که اقتدا نکنند و اگر چنانچه کسی در رکعت دوم و سیم یا چهارم اقتدا
کند آن رکعت را اول نماز خود قرار میدهد و حساب نماز خود نگاه
میدارد و آنچه را با امام دریابد اول نماز است و آنچه درکار است
از تشهد و قنوت در موضع آن بجا آورد و برزودی ملحق میشود جائی
که محل قنوت و تشهد او نباشد تابع امام شده او نیز بعمل آورد
اما در جائی که محل تشهد او نباشد بر سرپا نشینند و اما که
سلام داده برخواسته آنچه نماز باقی مانده تمام کند و اگر پیش
از نماز در دو رکعت آخر تسبیح بخواند در رکعت اول ماموم باید
بقدر مقدور قراءت حمد و سوره کند و چنانچه حمد بخواند
قراءت درکار نیست مسئله ماموم را لازم است که ظن غالب داشته

باشد بعدالت پشیمان و اخبار انظاهر احادیث همیده میشود
عدالت را باین روش باید دانست که آن شخص محافظت
بر اوقات نماز کند و بدون وبدون عذر ترک حاضر
شدن بجماعت مسلمانان نکند وسایر عیوب جوز باشد
وکبیره نکند ومصر بر صغیره نباشد سؤال کبیره کدامست
واصرار چه معنی دارد و بر فرض که کبیره کند باز عود کرد بعدالت
او را بچه روش میتوان دانست جواب در ظاهر احادیث
در عدد کبیره خلاف هست و بعضی دلالت بران میکنند که
اخبر خداوند عالمیان بر کردن او وعده آتش کرده است واحتیاط
آنست که اخبر در کردن او وعده آتش شده باشد اجتناب کند
از کبیره وکسی که عیب کسی را میگفته باشد چنانچه از جماعت

مدین وظاهر العداله باشد محمل قوا باید داد که چنین شخصی
غیبت بقصد غیبت مجوز میکند و اگر مجهول باشد منعش
میباید کرد سؤال جایز است فاسق را امامت کردن هرگاه
ماموین اورا عادل دانند یا نه جواب احوط ترکست سؤال
کسی که مردم عادلش دانند و آنشخص از خود بعضی معایب داند
که عادل نیست جمعی که تکلیف پیشنمازی اورا کنند قبول میتواند
کرد یا نه جواب مشهور میان علما آنست که قصد امامت نمیتواند
کرد تا خودرا عادل نداند اگرچه از ظاهر احادیث بیرون نمی‌آید
واحتیاط آنست که درچنین صورتی قبول نکند هرگاه ممکن شود
که بادیگری نماز کند سؤال کسی که شخصی گوید که جمیع ما یعرف
خودرا بتو هبه کردم وآنشخص ساکت باشد ونگوید قبول کردم

وبعضی

وبقبض موهوب له ندهد بعد از مدتی رجوع از بعضی از آن
نماید ودرین مدت مبلغی از مال مستحقین بگیرد که باین قصد که
من چیزی ندارم وآخر آن شخص که هبه باو کرده شاید گوید که
من قبول هبه نکرده بودم چنین شخصی تا مال مستحقین را گرفته
رد نکند نماز باو میتوان کرد جواب نماز کردن باو مشکلست
قبل از رد مال مستحقین سؤال شخصی که مجتهد مستحقین آن
زکوة یا خمس بگیرد ودر وقت تسلیم بمستحق بگوید که فلان قدر
از آن مبلغ بمن هبه کن یا صریح نگوید بلکه باو بفهماند و
آن شخص میترسد که اگر ندهد او نیز مجتهد او چیزی نگردد نماز
با چنین شخصی میتوان کرد جواب بعد از توبه کردن نماز
میتوان کرد وتوبهٔ او آنست که مال مستحقین را رد نماید واگر رد نکند

نماز کردن با وشکلست زیراکه تضییع حق فقرا میکند سؤال
دو نفر از علما که بسبب استدلال یا رجوع با علم یکی نماز جمعه را
واجب دانند و بجا آورد و دیگری حرام داند این دو نفر بیکدیگر اقتدا
میتوانند کرد یا نه حق یکیست یا یکی اینکه از این دو نفر غلط فهمیده اند
جواب هر گاه از اهل دیانت باشد و در تحصیل علوم ضروری با استدلال
یا برجوع علما سعی میکرده باشد و بذل وجهد خود در بجا آورده
نماز میتوان کرد نعوذ بالله که ترک این ضروریات و چنین
مسایل مثلا ترک نماز جمعه بسبب بعضی اغراض یا شبهه یا
تقلید اعلمی که رجوع باو جایز نباشد بشود سؤال کسی که
حالش اینست که از نماز کردن مرد بنه کی در پی سر او خوشحال
میشود و از حال خود داند که هر گاه از جمله ماموماین که همیشه

83

میکند بدون انکه مانعی باشد بعضی یا اکثر حاضر نشوند در دل
خود دیگر خواهد شد امامت میتواند کرد یا نه جواب اگر غرض
دینی منظورش باشد از کثرت مومنین یا نماز کردن و دنیا ترک
باشد رواج دین و رغبت مردم نصلاح حیف بدنیت و الا اگر
اظهار نکند و این معنی را در دلش نگاه دارد شاید ضرر نداشته
باشد و احوط انست که سعی کند که اینها در نفس او نباشد
بغرضش برای خدا خالص باشد سؤال میان امام و ماموم
یا میان دو صف در نماز جماعت چه مقدار فاصله جایز است
جواب احتیاط انست که صفها بیکدیگر متصل باشد و از
مسجد صف اخر و موقف صف پیش ایشان بقدر گام
بر داشتن متعارف زیاده نباشد سؤال هرگاه میان بعضی

ماموین و امام دیوار فاصله باشد و ماموین و بعضی از
ماموین صف پیش خود را به بینند اقتدا جایز است یا نه جواب
ظاهر جایز است سؤال هرگاه در نماز جماعت کسی قصد شخصی
معیّنی کرد که امامت می‌کند و آخر مشخص شد که دیگری بوده
نماز او چه حکم دارد جواب مثلاً اگر دو نفر را عادل میدانسته
و میدانسته که یکی از این دو نفر در این موضع نماز میکند قصد
اقتدا با امام حاضر کرد نمازش درست هر کدام که بوده باشد
و اگر حاضر را قصد شخص معیّنی کرد و آخر ظاهر شد که دیگری
بوده اگر او را نیز عادل داند حکم به بطلان نماز نمیتوان کرد
و ظاهر آن نمازش درست است سؤال نماز عصر را به ظهر امام و عکس
و مغرب را بعشا و عکس اقتدا کردند جایز است یا نه جواب

اکر دو امام

اشهر و اظهر جواز است و در اقتدای عصر بظهر خلافی هست و در آن
نیز اظهر جواز است والله یعلم و در وقت دیگر مسموع شد
که ظاهر آنست که جایز است اقتدای الا ظهر بعصر و بعکس
هم چنین مغرب بعشا و بعکس و مغرب در رکعت اول عشا با
بعشاء تنها و بعد از سلام امام باقی را منفردا اتمام کند و
هم چنین جایز است مسافر را که ظهر و عصر را بظهر تنها
یا بعصر تنها حاضر اقتدا کند امّا احوط آنست که هر دو را
بظهر تنها اقتدا نکند و هم چنین جایز است حاضر را اگر مغرب را
بعشاء مسافر اقتدا کند و بعد از سلام امام باقی را منفردا
اتمام کند بلکه ظاهر آنست که جهریه را با خفاتیه اقتدا توان
کرد و هر نمازی را بهر نمازی مثلا صبح را به ظهر امّا احوط در اقتدا

جهریه و یا خفائیه آنست که قرآن را اخفا تکرار بکنند والله

یعلم سمع سؤال هرگاه پیش نماز احرام ببست و ماموماین

نیز احرام ببستند تمام بعد از آن معلوم شد پیشنماز را

که غیر نمازی بلکه الحال باید کرد و قصد کرده یا کاری دیگر

کرد که بسبب آن نماز باطلست آیا در این صورت اگر امام

خواهد بار دیگر نیت نماز کرده تکبیر بگوید علاج حال ما

مومین چیست جواب اگر ماموماین هیچیک تکبیر نگفته اند

خود تکبیر بگوید و اعلام ایشان در کار نیست و اگر بعضی را

هم تکبیر گفته اند باید که اعلام کنند تا ایشان نیز اعاده تکبیر

بکنند والله یعلم سؤال هرگاه امام یقین در طهارت و شک

در حدث داشته نماز با جماعت کرد و بعد از فراغ آن

نماز

نمازش بخاطرش آمد که در وقت نماز طهارت نداشته و خودش
نماز را اعادة باید بکند لانه نیست برو که ماموین را اعلام کند
تا ایشان هم اعاده کنند یا نه جواب اگر در خارج وقت بخاطرش
آید اظهر آنست که اعلام واجب نیست و اگر در وقت بخاطرش آید
باز ظاهرا اعلام واجب نباشد امّا احوط آنست که حسب المقدور اعلام
نماید و ممکنست که باین نحو بگوید خوبست فلان نماز را اعاده
کند و جهت را تصریح نکند سمع سؤال هرگاه ماموم بسبب
هجوم و صدای مردم برو مشتبه شود که آیا صدای امام بگوشش
او میرسد یا نه قرائت بکند یا نه جواب احوط عدم قرائتست
سؤال در نماز جهریه مثل نماز صبح هرگاه صدای امام را نشنود
قرائت باید کرد یا نه جواب احوط آنست که قرائت را ترک نکند

هرگاه صدای امام را هیچ نشنود سؤال تکبیرة الاحرام وسایر تکبیرات
واذکار را ماموم بلند میتواند خواند یا نه جواب احوط آنست
که هیچ چیز را با امام نشنواند بلکه اصلا نخواند هر چند از امام دور
نباشد بلکه بنحوی بخواند که اگر نزدیک با امام میبود نمیشنید
زیرا که در بعضی از اخبار منع از جهر مطلق وارد شده وشاید مراد از
آن باشد که اگر از برای هر بعیدی جایز بود بلند خواندن ممکنست
که از جمیع اصوات ماموین صوتی بگوش امام برسد سمع سؤال
اگر کسی بدو رکعت آخر نماز برسد آیا ماموم را قرائت باید کرد
یا نه و بر فرض قرائت حمد و سوره واجبست یا حمد تنها جواب اگر
امام تسبیح خواند بقدر مقدور قرائت باید کرد و اگر حمد خواند
درکار نیست سؤال در نمازهای یومیه هرگاه امام در رکوع باشد

اقتدا بوی کرد

اقتدا میتوان کرد جواب احتیاط آنست که امام در وقتی که در رکوع
باشد اقتدا نکند و چنانچه اقتدا کرده باشد جزم به بطلان نماز
نمیتوان کرد سؤال هرگاه ماموم مشغول شود بخواندن دعای
قنوت تا امام سر از رکوع یا سجود بردارد اعاده واجبست یا نه جواب
اگر عمداً کرده باشد احوط اعاده است و عمداً چنین نباید کرد
و قنوت را مختصر باید کرد والله یعلم سؤال هرگاه کسی در زمان
جماعت شده در رکعت دوم ملحق شود و آن را رکعت اول خود حساب
کند وقتی که امام قنوت و تشهد میخواند ماموم چه کند و حال آنکه
در رکعتی که بعد قوم خود حساب میکند قنوت و تشهد خواهد
خواند جواب آن قنوت و تشهد را بنیت تبعیت امام استحبابا
میخواند و بقنوت و تشهد خود حساب میکند سمع

فروع سؤال نمازی که بجماعت گزارده شود اماما و مأموما

مرتبه دوم بجماعت میتوان گذارد جواب احتیاط آنست

که مرتبه دوم بجماعت گذارده نشود سؤال آیا نماز عید غدیر را

بجماعت گذاردن کسی قایل شده جواب قایل شده اند اما

صورتی ندارد مبحث دوم در احکام نماز جمعه سؤال در نماز

جمعه اجتهاد شرطست یا نه جواب باجتهاد یا تقلید مجتهدی

ضرور است وقدرت بر ادای خطبه کما ینبغی در کار است

والله یعلم سؤال از کلام بعضی ظاهر میشود که فرقی میان

امام جماعت وجمعه نیست و از کلام بعضی ظاهر میشود که فرقی

هست مفتی کدام است جواب بسم الله الرحمن الرحیم از احادیث

اذا کان لهم من الخطب و امثال آن ظاهر است که فرقی هست

والله یعلم

والله یعلم سؤال مسافر نماز جمعه میتواند کرد یا نه جواب هرگاه
عددی که در انعقاد نماز جمعه شرطست بحاضرین منعقد شود مسافر را
مستحبّ است اقتدا نمودن امّا اگر مسافران عدد تمام شود ظهر
آنست که نماز جمعه منعقد نمیشود والله یعلم سمع سؤال هرگاه
در نماز جمعه در رکعت دوم قبل از رکوع ملحق شود اقتدا بنماید
کرد و قنوت را چه نحو میخواند جواب اقتدا میتواند کرد و آن
رکعت را رکعت اوّل خود حساب میکند و قنوت بعد از رکوع
در رکعت اوّل به تبعیّت امام میخواند و بعد از سلام امام رکعت
دوم را بصورت رکعت دوم جمعه میگذارد و حتی مستحب است که
سورهٔ منافقین در او بخواند و قنوت را بعد از رکوع میخواند
و بصورت رکعت اوّلی بجا نمی آرد در این که در اخبار نهی وارد شده

انانکه کسی اول نماز آخر قرار دهد سمع سؤال در روز جمعه کسی
که ظهر کند و در آن سوره جمعه و منافقین بخواند آیا مستحب است
جهر در قرائت یا نه جواب بلی سؤال اگر کسی اراده دارد که در روز
در نماز ظهر چهار رکعتی سوره جمعه و منافقین بخواند و غافل
شود و بسم الله بقصد جحد یا سوره توحید بخواند خواه غیر از
بسم الله قدری از سوره را خوانده باشد یا نه آیا عدول میکند بجمعه و
منافقین یا نه جواب مشهور میان علما آنست که عدول میتوانند
کرد از توحید و جحد بجمعه و منافقین تا تجاوز از نصف نکرده
وانچه در روایت بنظر رسیده آنست که سوره مطلقا عدول میتوانند
و در جحد شاید و عدم عدول احوط باشد والله یعلم سؤال
آیا نافله روز جمعه را هرگاه کسی نکرده باشد تا وقت ظهر بگذارد

بار نماز

باز تا آخر وقت همین نماز فلدر را میکذارد یا نافلدر را بطریق بومیته میکذارد

جواب اگر با هم کنند خواه پیش از ظهر و خواه میان دو نماز و خواه

بعد از عصر بعضی گفته اند که شانزده رکعت میکنند و خالی از قوتی

نیست والله یعلم فصل سیزدهم در احکام نماز قضا و نمازی که بعضو از

اجاره یا نیابت کرده شود سوال هرگاه کسی نمازی و چند فوت شده

باشد و قدر فوایت و ترتیب آن معلوم نباشد در وقت قضا

کردن ابتدا بکدام نماید جواب اگر در نماز اولین که فوت شده است

معلوم باشد بان ابتدا نماید و اگر نباشد بنماز صبح ابتدا بعشا

ختم نماید و اگر بنماز ظهر ابتدا کند نیز خوبست والله یعلم سوال

کسی که نماز قضا بسیار در ذمه داشته باشد و ترتیب فوت را

نداند و در وقت قضا ترتیب ساقط است یا نه و هم چنین بعضی

در صفر و بعضی در حضر ازو فوت شده باشد و ترتیب ساقطست

یابد و هم ~~چنین بعضی در صفر~~ اظهار ندانند جواب ظاهر آنست که

در این صورت ترتیب ازو ساقط است سمع سؤال هرگاه

کسی نماز قضای بسیار در ذمه دارد و الحال که قضا میخواهد

بکند ترتیب باید قضا بکند یا بی ترتیب هم خوبست جواب اگر

ترتیب را میداند و ترتیب قضا کند و اگر نمیداند ظاهرا

بی ترتیب هم خوبست والله تعالی یعلم سؤال هرگاه کسی قضای

نماز بسیار در ذمه داشته و امروز هم مثلا ظهر ازو فوت

شده باشد اول کدام را قضا کند جواب احوط آنست که ظهر

مطلق قضا کند اعم از ظهر امروز و ظهر سابق و تخصیص نده‍د

بظهر امروز سمع سؤال هرگاه کسی امروز و دیروز مثلا قضای

نماز

نماز مشخص کردن ترتیب او را امید اند بر ذمه دارد و شک دارد که مشتبه
هم نمازی در ذمه داشته یا یقین دارد که چند نماز قضا
در ذمه اش هست اما ترتیب او را نمیداند بچه نحو قضا کنند
جواب احوط آنست که فوائت مشخص حال ندهد سمع سؤال
نماز نافله را در وقت فضیلت حاضره قضا میتواند کرد
یا نه جواب میتواند کرد بلکه بعضی راجح میدانند سمع سؤال
در نماز قضا هرگاه قبل از نیت اکتفا اند و قد قامت الصلوة
و بر تکبیرتین و تهلیل نماید نماز او صحیحست یا نه جواب اقامت
در نماز قضا سنت است و اگر گوید احوط آنست که تمام گوید
سؤال کسی که قضا بسیار در ذمه داشته باشد و عددش را
نداند آیا چنانچه گفته اند اگر چهار رکعت نماز را در روز جمعه

بترتیبی که گفته اند اگر چهار رکعت نماز را در روز جمعه بترتیبی

که گفته اند بجا بیاورد کافیست یا نه جواب اصلی ندارد باید

قضا را انقدر بکنند که ظن او غالب شود که همه را کرده است

سؤال نماز را بعنوان اجاره حدیث دارد یا نه جواب ندارد

دار عمومات بیرون می آید سؤال در نمازی که بنیابت میکند

اجاره کردن و صیغه گفتن جایز است و ترتیب در نماز نیابت

شرط است که چنانکه چند نفر میکرده باشند بنوبت بکنند یا

باتفاق هم میتوانند کرد جواب اگر بعنوان تبرع چیزی باینان

بدهد و ایشان نیز بعنوان تبرع نماز را بجا آورند احوط است

مگر آنکه موصی وصیت باستیجار کرده باشد که در این صورت

ظاهرا استیجار جایز باشد و ترتیب شرط نیست باتفاق بلکه

میتوانند

میتوانند کرد **سؤال** هرگاه مرد بر نیابت زن نماز کند یا بالعکس
معتبر در جهر و اخفات احوال مصلیست یا منوب عنه **جواب**
ظاهرا مخیرست در اعتبار هر کدام که خواهد بلکه اصل وجوب جهر و اخفات
ثابت نیست و بر تقدیر تسلیم محتملست که حال مصلی معتبر باشد و الله
یعلم سمع **سؤال** اگر ابوین متهم بخلاف مذهب یا جز یا مخالف
باشند قضای صلوة و صوم بطریق وجوب اگر پدر باشد یا قربت
اگر مادر باشد میتوان کرد یا نه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم
اگر معلوم باشد که امامی نبوده اند ظاهرا قضا از ایشان نتوان
کرد و اگر متهم باشند و ظاهرا امامی باشند کردن احوط است
والله یعلم **سؤال** پسر بزرگ اگر صلوة و صوم پدر را بجا نیاورد
و پسر کوچک بجا آورد برائت ذمه حاصل میشود یا نه و اگر دختر

بجا آورده و پسر نداشته باشد یا امتناع نماید خوبت جواب ظاهرا

بکر بن پسر کوچک یا دختر اگر درست بعمل آورند بری الذمه میشوند

و سقوط از ذکور اکبر محل اشکالست و احوط آنست که او نیز بکند

والله یعلم سؤال اگر شخصی را دو پسر باشد یکی دروازده سالگی

بالغ شده باشد و دیگری چهارده سال دارد و بالغ نشده قضای

نماز پدر بر کدام یکی واجبست جواب بر چهارده ساله فصل چهاردهم

در احکام نماز عیدین سؤال کسی که شک کند در عدد تکبیرات

نماز عیدین در حین قیام چه حکم دارد جواب بنابر اقل بگذارد

فصل شانزدهم در احکام نماز آیات سؤال هرگاه زلزله شده

باشد و شخصی مطلع نشده باشد بعد از آنکه جماعت شهادت

دهند که زلزله شده نماز براو واجب است یا نه جواب هرگاه

اورا علم شرعی بهم رسیده باشد بشهادت عدلین یا شیاع یا تواتر
بود واجبست سؤال زنی که حایض باشد و زلزله شود واجبست
بر او که نماز زلزله را بعد از پاک شدن بکند یا نه جواب حکم بوجوب
کردن مشکلست اما احتیاط آنست که ترک نکند مسئله بسم الله
الرحمن الرحیم کیفیت نماز آفتاب گرفتن و ماه گرفتن آنست که نیت
کند دو رکعت نماز ماه گرفتن یا آفتاب گرفتن میکذارم بجهة آنکه
واجبست قربة الی الله پس الله اکبر میگوید و حمد و سوره میخواند
و برکوع میرود پس سر میدارد الله اکبر میگوید و حمد و سوره میخواند
و قنوت میخواند و برکوع میرود پس سر میدارد و الله اکبر میگوید
و حمد سوره میخواند و برکوع میرود پس سر بر میدارد و الله اکبر
میگوید و حمد و سوره میخواند و قنوت میخواند و برکوع میرود

پس سر میدارد والله اکبر میگوید وحمد وسوره میخواند وبرکوع میرود

وچون سر از رکوع پنجم بر میدارد سمع الله لمن حمده میگوید وبسجود

میرود دو سجده میکند وبر می ایستد وحمد وسوره میخواند وقنوت

میخواند وبرکوع میرود پس سر بر میدارد والله اکبر میگوید و

بعد از حمد وسوره برکوع میرود پس سر بر میدارد والله اکبر

میگوید وحمد وسوره وقنوت میخواند وبرکوع میرود پس

سر بر میدارد والله اکبر میگوید وحمد وسوره میخواند

برکوع میرود پس سر بر میدارد والله اکبر میگوید وحمد وسوره

وقنوت میخواند وبرکوع میرود وسر بر میدارد وسمع الله

لمن حمده میگوید بسجود میرود ودو سجده میکند وتشهد

میخواند وسلام میگوید پس در هر رکعتی پنج رکوع میکند

دو سجود

ودو سجود و در رکعت اول دو قنوت میخوانند و در رکعت دوم سه
قنوت و قنوت را پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم
و دهم است و در هر سر برداشتن از رکوع الله اکبر میگوید
بغیر رکوع پنجم و دهم که سمع الله لمن حمده میگوید و سنت
است که رکوع و سجود را بسیار طول بدهد بقدر قرائت و اگر
بعد از فارغ شدن هنوز شروع بباز شدن نشده باشد سنت
است که نماز را بار دیگر بکند یا بنشیند و مشغول دعا و ذکر
خدا باشد تا باز شود **سؤال** کسی که شک کند در عدد رکوعهای
نماز آیات کند چه حکم دارد در حین قیام **جواب** بنابر اقل
گذارد **سؤال** اگر سهواً در نماز آیات یک رکوع زیاد و کم شود چه حکم دارد
جواب اقوی آنست که نمازش صحیح است و احوط آنست که در صورتی

که باید رکوع را فراموش کند و بعد از اتمام نماز رکوع فراموش
کرده را بجا آورد و نماز را اعاده کند سؤال اقتدا کردن در نماز
آیات در رکعتی که امام بعضی از رکوع را بجا آورده باشد چه صورت
دارد جواب حکم بصحت چنین نماز مشکلست نماز را باید
اعاده کرد بلکه میباید رکوع اول را دریابد در هر رکعتی که اقتدا
میکند فصل شانزدهم در احکام نماز استسقا دو خطبه باید
خواند یا یک خطبه جواب اظهر آنست که دو خطبه باید خواند
فصل هفدهم در احکام نماز نافله سؤال شخصی که
مشغول نماز قضا است میتواند که بنوافل نیز اشتغال
نماید یا نه جواب اگر قضا مجزوم به بوده باشد احوط آنست
که بجای نوافل قضا بجا آورد و اگر قضا احتیاطا کند میتواند

نافله

فله

جمع کرد والله تعالی اعلم سؤال ابن عقیل خواندن سوره را در نا

لازم میداند جواب نی وجه آن سست سؤال جمیع ادای

که در فریضه بجا آورند در نافله نیز بجا میباید آورد یا نه جواب

احوط آنست که همه را رعایت کند سؤال جعلت فداک اگر نا

فله رکنی سهواً مبطل نماز است یا نه و اگر در نافله سهوی احیاناً

از مهر جدا شود دو بار بگذارند و سجده را تمام کند اعاده در کار است

یا نه جواب ظاهرا در نافله اینها ضرر ندارد والله اعلم

سؤال نماز نافله را در حضر یا غیر سفر اگر سواره یا پیاده بکند

رکوع و سجود را بچه نحو بعمل بیاورد و سوره و تسبیح و تکبیر و استغفار

و قنوت ساقطست یا نه جواب رکوع و سجود را اشاره میکند

و سایر اذکار هر چه واجبست در کار است و هر چه سنت است

مختار است وسوره در نافله لازم نیست بحمد اکتفا میتوان کرد

سؤال اگر در وقت سواری روی خود را در وقت افتتاح نافله

متوجه قبله سازد دون بدن بدون ضرورت جایز است

یا نه جواب بهتر آنست که اگر تواند جمیع بدن را در وقت تکبیر توجه قبله

بکرداند سؤال هرگاه از برای نماز سنتی کیفیت خاصی باشد اگر

کسی متعذر باشد یا بدون آن آن را بکیفیتی دیگر بجا آورد مثل آنکه

در نماز هدیه میت بجای آیة الکرسی سوره یا ضد آیه بخواند

وبجای ده انا انزلناه ده قل هو الله احد بخواند جایز است

یا نه جواب بقصد نماز مخصوص جایز نیست وبقصد نماز مطلق

ظاهرا بد نباشد واگر در این صورت اکتفا بیک سوره کند

احوطست سؤال نماز جعفر در حدیث مذکور است که در آن

دو رکعت

دو رکعت نماز بگذارد و آن الحمد و آیة الکرسی و قل هو الله
احد و انا انزلنا بخوانند آیا معنی او اینست که در هر رکعت همه
اینها را بخوانند یا معنی دیگر دارد جواب ظاهر آنست که در هر رکعت
بخوانند سؤال نماز فریضه را بطریق نماز جعفر میتوان کذارد
جواب میتوان کذارد سؤال آیا نماز غفیله بعد چهار رکعت
نماز نافله نماز شام است جواب احتمال ظاهر میشود
اینست که دو رکعت نافله نماز شام را بطریق نماز غفیله بجا آورد
سؤال نماز غایب بنحوی که نقل شده که میان مغرب و عشا
بگذارند معمول به هست یا نه جواب احوط آنست که بنحو مذکور
نکنند زیرا که نافله را در وقت فریضه کذاردن محل اشکال است
با اینکه در ضعف سند تنها در مستحبات موجب طرح نمیشود

سمع **خاتمه** در اداب زیارت و استخاره **سؤال** نماز زیارت را

پیش از زیارت باید کرد یا بعد هر موضع که حدیث وارد شده که

پیش بکند یا بعد عمل بحدیث باید کرد و هر جا که حدیث بخصوص

نداشته باشد اگر نزدیک باشد عقب بکند و اگر دور ~~بکند و اگر~~

باشد ظاهر آنست که مخیر باشد در قبل و بعد **سؤال** زیارت نامه

جامعه و غیر آن از زیارت نامها ماموره در روایت خوانده اند ن

در نزد قبور حضرات معصومین صلوات الله اجمعین است از

دور خواند خوبست **جواب** ظاهرا خوبست **سؤال** غسل زیارت

چهارده معصوم و زیارت ایشان علیهم السلام هر روز سنت است

یا مخصوص است بروز جمعه **جواب** هر روز ظاهرا خوب باشد و [illegible]

که در بام یا صحرا زیارت واقع شود **سؤال** برای معلوم نمودن حلال

از حرام و یا لا از نجس استخاره جایز است و عمل با و سوال کرد
یا نه مثلا شخصی بدیدنما آمد و بره سا ورد بهدیه احتمال شود
هم زراورد و یا زنجی صید شود که حلیت و حرمت گوشت
آن معلوم نباشد آیا باستخاره از گوشت انها میتوان خورد
یا نه زرق مرغی که ماکول اللحم و غیر ماکول اللحم بودن او معلوم
نباشد جامه را از زرق او بقصد تطهیر شستن دارند شیخ
آنکه بر زمین موهوم بل مظنون النجاسه ریزند بدن
و جامه را تطهیر نمودن باین نحو که گویند خداوندا من این جامه
بقصد طهارت از نجاست آب بکشم خوب هست و خلاف
رضا و حکم تو نیست و هر چه آید باب عمل نماید جایز است یا
جواب بسم الله اگر چه سید ابن طاوس علیه الرحمه در امثال

در امثال اینها باستخاره قایل شده است امّا ظاهراً صورتی ندارد
و در مسئله اولی اصل حلّیت غالب است و اجتناب ازین قسم
شبهات شاید مستحب باشد و در مسئله ثانی جمعی از علما
اعتقاد آنست که اصل حرمت است تا حلّیت ثابت شود و این مقلّد
نزد داعی ثابت نیست و اصل حلّیت را اقوی میدانم و اجتناب
اولیست و در زرق طیور طهارت را اقوی میدانم و احتیاط
اولیست و در زرق طیور طهارت را اقوی میدانم خصوصاً وقتی
که مشتبه باشد و در سایر اشیا تا علم بنجاست بهم نرسند اجتناب
ضرور نیست و استخاره ظاهراً صورتی ندارد والله یعلم
حقایق احکام محلّ مهر سؤال اینکه در حدیث وارد شده
که چند بر نسبه فلان عبارت را جهة استخاره بگوید

دیدوال

کوفت یانه جواب کسی که متجاهر بفسق نباشد و قوة سنه بالفعل
نیز داشته باشد که وفا باخراجات او کند چنانچه کسبش
وفا نکند تتمه را میتوانند کوفت و کسی که بسبب تحصیل علم ضروری
خود را از مال مستحقین سوال کسی که قوت سال او از حاصل
ملکش یا کسبش بهم نرسد اما ملکی یا سرمایهٔ دارد که بقدر
قوة سالش میشود از وجه زکوة و خمس یا و میتوان داد و
در این صورت فرقی میان زکوة و خمس هست یانه جواب بجمیع
جماعت زکوة و خمس و فطره دادن مشکلست سوال هرگاه در دهی
یا شهری خمسی یا زکوتی باشد و در ان ده مستحق ان باشد باید
اول مرتبه اخراجات سال مستحقان آن ده را داده و زیادتی
را بدهی که تا انجا چهار فرسخ یا دو فرسخ یا سه فرسخ برد و اگر

و اگر زیاد نیاید انها را باید هیچ نداد هرچند که ایشان در نهایت
اضطرار باشند یا آنکه میان این ده و ده دیگر تا بالسویه
قسمت باید کرد **جواب** ظاهرا توان بمحل دیگر داد اما بهتر آنست
که تا در آن محل مستحق باشد بمحل دیگر نفرستند در زکوة و اگر با
وجود مستحق بفرستند و پیش از رسیدن بمستحق تلف شود میباید
عوض آن بدهد **سؤال** کسیکه زکوة و فطره و غیر آن بر او واجب
میشود و خویشان او در شهرها و دهی دیگر اند و در مکانی که
او میباشد از هم سایه و غیر هم سایه کسان هستند که
مستحق اند اما جهة خویشان بفرستد یا در همان مکان که هست
او را به مستحق برساند **جواب** هر دو جایز است و شاید که
بخویشان دادن بهتر باشد **سؤال** خمس و زکوة را در بلد سکنا

غنی

بمستحق رسانند یا در بلد مال جواب زکوة را در بلد مال
دادن اولیست وخمس شاید منوط ان برای فقیر باشد
سؤال اگر شخصی که مستحق خمس شاید وزکوة است در بلدی
باشد ودر بلد دیگر مال خمس وزکوة باشد آیا جایز است که
شخصی از اهل همان بلد مال را وکیل کند که برای او خمس وز
کوة بگیرد و بفرستد یا نه جواب ظاهرا بد نباشد اگر مستحق
در ان بلد مال بهم رسیده اگر بایشان بدهند بهتر است
سؤال واگر از شخصی قرض کند وحواله کند بر مردم مال
دار که زکوة وخمس بر ذمه ایشان است تا از زکوة وخمس
قرض او را بدهند بی دغدغه تر از صورت سابق هست یا نه
جواب ظاهرا چندان تفاوتی ندارد سؤال شخصی مشغول

الذمه هفتاد تومان خمس است مثلا الحال زری ندارد که
بدهد اگر جمعی از سادات شخصی را وکیل کنند که بنیابت
ما از شخصی قرض کند و بان شخص مشغول الذمه بخمس بده
تا او زر را بعنوان خمس تو بدهد و تو بنیابت ما قبول کن
وبعد از ان مبلغ را بشخصی که از او بجهت ما قرض کرده بودی
پس ده تا ان مرد مشغول الذمه بخمس قرض دار ما باشد و هرگاه
زری بهم رساند بغیر ما بدیگری نتواند داد ایا این حیله
هست یا نه جواب خمس را زیاده از قلیل خرج سالیانه سادات
دادن مشکلست و اگر در این معامله حیله نکند و زیاده
از خرج سید نباشد شاید بد نباشد سؤال در صورت
مذکوره اگر بجای خمس زکوة باشد یا بجای وکالت معتبره

ولهذه

وکالت فضولی باشد اگر همه وکالت از صغری باشد

درست است یا نه جواب بدون وکالت صورتی ندارد و وکالت

صغیر نیز صورت ندارد تذنیب سؤال کسیکه هم احسان

بکسی کند و معطی له مستحق نباشد و قرینه قاطعه نباشد

که آن شی از چه وجوه استحقاق است یا واجب است که سؤال

کند که از چه وجه است یا نه جواب اگر ظن عالبی داشته

باشد و از قراین ظاهر نباشد که از وجه زکوة است سؤال

کردن درکار نیست سؤال کسیکه چیزی را به خمس و زکوة

میدهد اگر یازده دوازده یا ده بیست یا بیشتر حساب کند

خواه صیغه بخواند که این را بفلان قدر قبول کردی یا صیغه

نخوانند جایز است یا نه جواب جایز نیست و بقیمت واقع حساب

جاری نیست و بقیمت واقع حساب میشود خصوصا خمس والله یعلم

کتاب حج مسئله حج واجبست بر کسیکه جمیع املاک

و اخباس و نقد بغیر از خانه و فروش ضروری او و ظروف بقدر

ضرورت و اخباس و غلام و کنیز ضروری چنانچه از جماعتی باشد

که بدون خدمتکار میسر نبوده باشد او را آنقدر باشد که

زاد و راحله رفتن و آمدن او شود و مراد از زاد و راحله آنست شخص

بحج مکه قدرت بر رفتن و مراجعت داشته باشد چنانچه

مثلا شخصی باشد که خود خدمت و کارها را میکرده باشد

و احتیاج نداشته باشد بخدمتکار یا شخصی باشد که

سواری ممکنش نباشد بسبب ضعف یا آزار یا پیری و

احتیاج بکجاوه و خدمتکار داشته باشد هر یک را استطاعت

ادر

آن بر وشیست که ممکنش باشد رفتن و رتی که معارضست
چنانچه بعضی میگویند که اگر بابا چند نفر متکار بوده
بوده باشد خلاف شرع ماست صورتی ندارد و استطاعت
معتبر نیست بلکه اگر چنانچه ممکن باشد که کسی بر الاغی سوار
شود و حج کند بر و واجبست و موقوف بر استطاعت نیست — وزرتی الخص
و دیگر احتیاجات ضروری واجب النفقهای خود را زیاد بر زاد
راحله تا هنگام مراجعت داشته باشد و در استطاعت
بعضی زیاد بر این که مذکور شد شرط میدانند که نقدی داشته
باشد که بعد از مراجعت تجارت یا شغلی دیگر تواند کرد که
سبب وجه معیشت ایشان شود و ظاهر آنست که مشروط
وجوب **سؤال** کسیکه استطاعت حج از راه بیابان نداشته

باشد امّا استطاعت راه دریا داشته باشد چنانچه مشهد
کرده دوازده تومان وساطت و همان از بیشتر خرج کرده نمیشود
آیا حج واجبست یا نه جواب اگر در راه دریا خوف غالب نباشد
و فی الجمله مضبوط باشد اخراجات چنین شخصی و مظنون
او باشد که مال او بعد از ازوقه سال عیال وفا باخراجات
او میکند واجبست خاتمه کسیکه صاحب عیال باشد هرگاه
خاطر از وجه معیشت ایشان جمع داشته باشد یکسال
یا زیاده در غیر بلد خود مثل مشاهد مشرفه یا از برای تحصیل
علم بماند چون است جواب ظاهرا خوبست سؤال کراهت
تنوق در سفره مخصوص زیارت حضرت امام حسین عم است یا عدم
جواب اگر کسی یا جمعی که بزیارت حضرت میروند هم سفره شد انشاء الله

و ازان

وایشان تنوق در سفره میکنند و اگر او نکند شرمنده گردد
آیا در این صورت نیز مکروه هست یا نه جواب در ایام زیارت حضرت
امام حسین ع اگر رعایت کنند بد نیست و در راه ظاهرا در کار
نباشد خصوصا در چنین صورتی والله یعلم سؤال اگر
کسی خود تنوق در توشه نکند و دیگری بعنوان نیابت و غیر
آن یا واحسان کند چیزهای خوب خوردن آن مکروه هست
یا نه جواب اگر باعث آن مؤمن شود شاید خوردن بد نباشد
والله یعلم سؤال چهار زانو زدن یا یک پا را در پیش گذاشتن
و دیگری را آویزان کردن در وقت سواری چه حکم دارد
جواب اگر ضرر بحیوان نرسد باکی نیست سؤال قربانی که
در غیر منی بعمل می آورند اگر خایه کشیده باشد یا خایه کوفته

باشد خوبست یا نه **جواب** بهتر آنست که خانه کشیده نباشد

مگر با ضرورت غیر آن بهم نرسد و گویند مکروه هست و حرام نیست

کتاب جهاد و در آن سه فصلست **فصل اول** در بیان

انکه جهاد بر که واجبست **سؤال** در زمان غیبت مقاتله

و جهاد کردن در چند صورت جایز است و در چند صورت

واجب **جواب** هرگاه شخصی قصد حیوة شخصی کند جهاد

کردن واجب است خواه ظن غلبه داشته باشد و خواه

نباشد و اگر قصد مال انکس کند یا قصد حیاة برادر مؤمن

کند یا مال او اگر ظن غلبه داشته باشد بجهة خلاصی

مؤمن جهاد واجبست و از جهة خلاصی مال خود یا مال

مؤمن جهاد جایز است و اگر ظن غلبه نداشته باشد

جهاد

جهاد جایز نیست و در صور وجوب و جواز اگر کشته شود شهید است
و اگر بکشد خون او هدر است و اگر کسی قصد زن یا دختر
یا خواهر کسی کند جهاد واجب است با ظن غلبه فصل دوم
در احکام اهل ذمه مسئله بسم الله الرحمن الرحیم لا خلاف
ظاهرا بین الاصحاب بل بین المسلمین فی سقوط الجزیة
عن الاطفال الذین لم یبلغ الحلم وعن المجنون المطلق
وعن النساء للاخبار الواردة فیهم من طرق الخاصة
والعامة ولعدم دخولهم فی الآیة الکریمة لانها وردت
فیمن یجب قتالهم وهؤلاء لا قتال معهم ولا یجوز قتلهم
واختلف فی المجنون ذی الادوار علی اقوالهم واختلفوا
فی وجوبها علی الفقیر والاشهر بل اقوی الوجوب وکذا اختلفوا

فی الشیخ الفانی والزمن وروی عن الصادق علیه السلم سقوطها
عنهما وفیه اشکال وکذا اختلفوا فی المملوک فذهب الشیخ
وجماعة الی سقوطها عنه وذهب ابن الجنید وجماعة
الی انه یؤدی عنه وذهب ابن مولاه لروایة الی الله داعی
الباقر علیه السلم ولا یخ من قوة ولو مات بعد الحول او کان
غائبا فالاظهر انه یؤخذ من ماله ان کان له مال ولو سلم
فی اثناء الحول تسقط الجزیة عنه اجماعا وبعده قبل داء الجزیة
فیه خلاف والاشهر السقوط ولعله اقوی والله یعلم حقایق
الاحکام وحجج الکرام علیهم السلم بخط مدظله فصل تتمیم
در کیفیت جزیه سؤال تقدیر جزیه اهل کتاب را بیان فرمایند
جواب بسم الله الرحمن الرحیم مشهور میان علما آنست که جزیه

اهل ذمه

اهل کتاب مقدری ندارد و آنچه امام علیه السلام یا حاکم شرع
مصلحت دانند مقرر میکرده‌اند و لازم نیست که مساوی باشد
بحسب حال هر شخصی آنچه صلاح داند و مقرر میفرمایند و چنانچه
در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
پرسیدند که آیا جزیه قدر مقرری دارد فرمود که اختیار
با امام است از هر کس آنچه میخواهد بقدر طاقت آن شخص میگیرد
زیرا که جزیه فدائیست که ایشان برای خود میدهند که
ایشان را نکشند و به بندگی نگیرند پس جزیه از ایشان بقدر
طاقت ایشان میگیرند تا مسلمان شوند چنانچه حق تعالی
فرموده است که قتال کنید با اهل کتاب تا جزیه را از
دست خود بدهند بخواری و از آخر این روایت معلوم میشود

چنانچه بعضی از علما نیز گفته اند که باید ایشان مقدار شیر را
ندانند تا تشویش خاطر و مدت تا ایشان بیشتر باشد و باعث
اسلام ایشان گردد و بعضی از علما گفته اند که از توانگر
ایشان چهل و هشت درهم میگیرند که بحساب این زمان
نزدیک به هزار و دویست دینار فارسی میشود و از
میانه حال ایشان بیست و چهار درهم و از فقر ایشان دوازده
درهم چنانچه مشهور است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه بر ایشان چنین مقرر فرموده است و قول اول اقوی
و اشهر و بعضی گفته اند که از یك اشرفی کمتر نمیگیرد و زیاده
انچه مصلحت باشد میگیرند و خلافی نیست میان علما که بر
کودك نا بالغ و بر زنان و بر دیوانه که همیشه دیوانه باشد

چیزی نیست

وکسی که گاه عاقل و گاه دیوانه باشد خلافست و در فقیر خلافست
اشهر میان علما آنست که بر او جزیه قرار میکرد و هر وقت که
قادر شود بر دادن از او میگیرند و بعضی گفته اند که از او ساقطست
و در بنده ایشان نیز خلافست اکثر گفته اند که از او ساقط است
و جمعی گفته اند که از آقای او میگیرند چنانچه بروایتی بر آن
وارد شده و همچنین در مرد بیمار پیر و زمین گیر و کور
خلافست و اکثر علما بر ایشان لازم میدانند و بعضی
ساقط میدانند و بعضی گفته اند که اگر از ایشان چند
یا تدبیر حنبل میدانند میگیرند و الا ساقطست
و در روایت معتبری وارد شده است که از مرد بیمار
پیر و از زمین گیر که قادر بحرکت نباشد نمیگیرند والله تعالی

بعلم حقایق الامور و حجج الکرام علیهم السلام کتاب امر
معروف و نهی از منکر و دران دو فصل است فصل اول در
انواع کناهان و دران چهار مبحث است مبحث اول در
احکام دستان و غنا و امثال آن سؤال آوازی که طرب داشته
باشد امّا ترجیع و تحریر نداشته باشد غنا هست و حرامست
یا نه و در قران خواندن چه حکم دارد و ترجیع و تحریر بودن
طرب که بد صدائی بخواند غنا هست یا نه جواب غنا عبارتست
از ترجیع صوت مطرب است پس طرب تنها حرام
نیست بلکه صوت حسن خصوصا در قران خواندن بسیار
و ترجیح دو احتمال دارد یکی ترجیعی از شان طرب باشد
و با عتبار بد صدائی که طرب نداشته باشد دوم ترجیعی

ا اصلاح (؟)

که طرب هم داشته باشد واحتیاط اجتناب از وست

سؤال کسی در خانه خود باشد وصدای ساز و دایره و دهل

و باقی سازهای حرام یا آواز غنا یا آواز زن با نخانهٔ او رسید

باشد جایز است شنیدن آن یا واجبست که گوش خود را

بگیرد و بیرون رود جواب ظاهرا اگر گوش ندهد و متوجه

امور دیگر شود قصور نداشته باشد سؤال شنیدن

آواز جرس و غیر جرس اگر در غافله باشد جایز است یا نه

جواب در جرس باکی نیست و اگر غنا میکنند گوش ندهد

و اکثر حدی شتر را تجویز کرده اند واحوط گوش ندادنست

سؤال سوار شدن بر حیوانی که بر او جرس بسته که آواز دارد

جایز است یا نه جواب قصوری ندارد سؤال هرگاه نزدیک

بجانه اینکه تعریف باشد و زنان گاهی نوحه میکنند و گاهی

فریاد شنودن اواز ایشان جایز است یا نه جواب اگر گوش

ندهد قصور ندارد و حرمت استماع اواز زن بدون خوف

ریبه ثابت نیست سؤال دف زدن در عروسی جایز است

جواب از برای زنان جایز است و تجویز کرده اند هرگاه

مردان داخل نباشند مبحث دوم در احکام غیبت سؤال

جواز غیبت فاسق در جمیع امور او ثابت یا در همان امری که همه

کس میداند جواب در غیر ان احوط ترک است سؤال غیبت

کردن فاسق در امری که سامعان یا بعضی ایشان از ان

امر خبر ندارند جایز است یا نه جواب اگر متظاهر است بفسق

و اخفا نمیکند دور نیست که قصور نداشته باشد و اگر خفا

مینا

بمکند

کتاب ضمان سؤال در ضامنیت کسی که چنین شرط کند
که من ضامنم که چنانچه فلان شخص از اداء مبلغ عاجز آید
من از عهدهٔ فلان مبلغ یا فلان مقدار بیرون آیم آیا چه
حکم دارد جواب ضامنیت بچنین قولی و بچنین شرطی
واقع نمیشود بلکه این لغو است بلکه ضامنیت اینست
که هرگاه شخصی گوید که من ضامنم باین مبلغ یا این مقدار
شغل ذمهٔ آن شخص برطرف میشود و بر ذمهٔ ضامن قرار
میگیرد و صاحب طلب را نمیرسد که از شخصی که طلب از او داشته
طلب نماید بلکه باید از ضامن طلب کند و ضامن بعد از
ادا نمودن اگر بالتماس آن شخص ضامن شده باشد میرسد
که ضامن از آن شخص طلب نماید و اگر تبرعا بدون تکلیف

آنشخص ضامن شده باشد مطالبه نمیتوانند نمود کتاب صلح

وهبه وابراء ودران سه فصل است فصل اوّل در احکام

صلح سؤال صلح که واقع شود بر قدری یا مبلغی که آن

شخص که وجه صلح را داده میداند که حق آنشخص که وجه صلح را

زیاد بر آنست چه حکم دارد جواب صلح کردن در چنین صورتی

دفع منازعه دنیا میکند امّا شغل ذمه او در آخرت برطرف نمیشود

فصل دوّم در احکام هبه وابراء سؤال کسیکه سنّی بودن

او معلوم یا مظنون است وهم چنین سائر مذاهب مخالفه

حق باشان نان یا پول یا غیر آن دادن یا انیافت کردن چه صورت

دارد جواب اگر تعصب نداشته باشد ومستضعف باشد

میتوان داد سؤال کسی که ظاهرا نیست که سنّی است واثنا

عشری نیست اگر سؤال کند چیزی باو میتوان داد یا نه
جواب اگر تعصبش معلوم نباشد ظاهرا توان داد سؤال
اگر در سفر یا حضر یا سنّی رفیق باشند واو چیزی بطلبد
وخوفی از ندادن نباشد میتوان داد یا نه جواب اگر خوف
ضرر مطلقا نباشد ندادن بهتر است مگر آنکه مستضعف
باشد وتعصبی در مذهب نداشته باشد سؤال هل
طفل کوچك خواه یتیم وخواه غیر یتیم یا بزرك را چیزی دادن
از نان وغیر آن هرکاه بیم آن باشد کدا وعادت بطلبد خواهد
کرد مستحب است یا مکروه جواب ظاهرا دادن خوبست
سؤال اگر کسی در مرض موت هبه کند چیزی را که حاضر است
وچیزی را که در شهر دیگر است آیا هبه هر دو صحیحست یا نه

جواب در هبه تا تقبض ندهد بموت بر هم میخورد خواه

حاضر باشد وخواه غایب سؤال چه میفرمایند علماء

امامیه که هرگاه زید ملک عمرو را بشخصی هبه نماید وعمرو

تنفیذ نماید بمحض تنفیذ هبه متحقق میشود یا آنکه محتاج

بعقد هبه است که عمرو خود بگوید جواب ظاهر است تنفیذ

کافی باشد اگر قبض هم برخصت او بعمل آمده باشد فصل

سیم در ذکر متفرعات صلح وهبه وابراء سؤال هرگاه شخصی

مشغول ذمه بحق ومال کسی باشد وصاحب حق فوت شده

باشد هرگاه ورثه صاحب حق فوت شده باشد هرگاه ورثه

صاحب حق مدین را یا ورثه او را بر سبیل صلح یا هبه یا ابراء

بری الذمه نماید ذمه آن شخص از آن مطلقا بری میشود

107

یانه وهمچنین حق عرضی **جواب** حق عرضی اگر صاحب حق
نباشد برای او دعا واستغفار باید کرد ومعلوم نیست
که استرضای ورثه نفعی داشته باشد اگر حق عالی
باشد اگر ورثه بطیب خاطر صلح یا ابراء نمایند حق نیست
یا آنکه تمکین بکنند واعلام بکنند که اینمقدار از موروث
شما نزد من یا بذمهٔ من است وایشان دانسته صلح
کنند رفع نزاع اخروی میشود والله یعلم **سؤال**
شخصی شیعه یا سنی که مشغول الذمه بخمس بوده و
نداده تا مرد یا آنها نیز که گرفت آیا حلال کردن بهتر است
یانه **جواب** شیعه را حلال کردن بهتر است **مسئله**
چه میفرمایند علمای امامیه که هرگاه زید از ارث تشنه

نموده ادعا نمایند که عمر متوفی مورث بعضی از املاک
خود را بموجب آنچه نوشته بمن هبه کرده و باقی ورثه
بدون ملاحظه شرح نوشته و اطلاع بر تفصیل
آن قرار هبه مذکوره نموده باشد بمحض اقرار چنین
ورثه را الزام بر تحقق هبه وضع از حصص ارثیه ایشان
میتوان کرد یا آنکه باید بتفصیل اطلاع یافته بعد از آن
قرار نماید **جواب** اگر دعوای عدم اطلاع بر خصوصیات
نمایند و در حق ایشان محتمل باشد شاید مسموع باشد
کتاب بسر کت سؤال آب رودخانه و چشمه بمحض داخل
کردن نهر خاص الاعلی فالاعلی ملک الجماعت میشود یا نه
و باز در آن نهر رعایت اعلا فالاعلی باید نمود یا نه یا کل

اهل ایشان

اخراجات حفر نهر وغیره شراکت دارند **جواب** بر تقدیر مالك شدن نهر آب را نیز بقدر شراکت مالك میشوند والاعلی فالاعلی در هر صورت ندارد صورت ندارد **سوال** املاك واجناس ودکاکین واسیا وغیرها که از مورث مانده باشد او بعضی از ورثه راضی بقسمت کرده باشند وبعضی راضی نباشند ایا شرعا بجبر قسمت میتوان کرد یانه **جواب** اگر مساوی باشد قسمت آنها که در حین قسمت احتیاج بتفاوت نقد دادن نباشد مشهور واقوی اینست که جبرا قسمت میتوان کرد **سوال** هرگاه دو شخص در ملکی شریك باشند ویکی پنج سهم داشته باشد ودیگری یك سهم مشاعا واراضی املاك متفرق

وان هم دور باشند چون خواهند حصه کنند وصاحب

یك سهم بگوید رسد مرا از یکقطعه یا دو قطعه زمین

بهم جدا کن که زراعت توانم کرد که اگر از قطعه رسد

خود را بگیرم ملکم از زراعتی افتد وخراب میشود

ایا درچنین صورتی صاحب پنج سهم میتوانند گفت

که یکجا نمیدهم از هرجا رسد خود را بگیر کو ملك خراب

شود یا نه واگر رسد او را یکجا جدا نکنند واو بناچار

رسد خود را بصاحب پنج سهم بفروشد وگوید که اگر

رسد مرا بهجوی میداد که زراعت میتوانستم کرد نمی فروختم

ایا این صحیح است وجمعی که درچنین بیع حاضر اند شهادت

خود را میتوانند نوشت وبر صحت بیع شهادت میتوانند

والله یعلم فصل نهم در بیان احکام خمس و در ان سه بحث است

بحث اول در بیان چیزهای که خمس در ان واجبست سؤال

خمس را از چه منافع باید داد و بچه شرط خمس قرار میگیرد جواب

هر نفعی که از ارباح تجارات و زراعات و مکاسب بعد از

اخراجات بعد از مؤونت و بعد از اخراجات ضروری شخص

انچه در آخر سال زیاده بماند خمس باید داد سؤال در غیر

ارباح تجارات و امثال آن مثل انکه بنوکری کردن یا وظیفه

یا اجاره نماز و روزه گرفتن یا اجرت قران خواندن مبلغی

بهم رساند هرگاه از قوت سنه زیاد بیاید واجبست خمس اورا

بدهد یا نه جواب امثال این امور هرگاه عرفا کسب او شده

باشد باید داد و احتیاط اینست که در هبه که نسبت بحال

او خطر کویند ودر میراث که باو رسد از جائی که کمان نداشته
باشد خمس بدهد بنا بر حدیثی که علی ابن مهزیار نقل کرده
سؤال آنچه بعنوان میراث بشخصی برسد از ملک وغیر آن
یا هبه شود باو خمس در ان واجبست یا نه جواب مشهور آنست
که واجب نمیشود واز حدیثی ظاهر میشود که اگر میراثی باشد
از کسی که کمان نداشته باشد یا بخشش عده که متوقع
نباشد باید داد ودور نیست که سنت باشد واحوط عمل
بروایتست سؤال خذ مال الناصب حیثما وجدته وادفع
الینا الخمس چه معنی دارد جواب کسی که عداوت اهل بیت ع
دارد مال او حلال است وخمس باید داد واز بعضی احادیث
ظاهر میشود که جمیع سنیان این حکم دارد ودر صورت

حرم

اخراج احوط ترکت **سؤال** اگر کسی یکتومان داشته باشد
شد و بعد از ده سال یا بیست سال مال بصد و یکتومان
برسد بسبب سوداگری یا زراعت یا کسب آیا در این صد تومان
خمس واجب است باعتبار اینکه از نفقه این سالها زیاد آمده
یا نه و همچنین بر زن واجب است که از مهر خود خمس بدهد یا نه
جواب خمس صد تومان را باید داد و در مهر خمس واجب نیست
سؤال در نتاج شتر و گاو و گوسفند هرگاه از اخراجات
سال زیاده آید خمس واجب است یا نه **جواب** وجوب معلوم نیست
سؤال و همچنین اگر قیمت ملک زیاده شود **جواب**
اگر ملک از برای تجارت خریده باشد بلی و الا نه
سؤال اگر شخصی ملکی را باجاره بدهد و دو سال یا سه سال

بکنند یا نوکری کنند و انقدر اجرت که مقرر شده باو نمی‌رسد

و دو سه سال بکنند و در هر دو صورت اگر میبود خرج میشد

نهایت چون باو واصل نشده پس افتاده آیا در این صورت بعد از

گرفتن مجموع خمس او را باید داد یا نه جواب اگر قرضی هم

نرسانیده احوط آنست که خمس مجموع را بدهد سؤال چیزی

که خمس او را باید داد یا نه جواب اگر قرضی هم نرسانیده

احوط آنست که خمس مجموع را بدهد سؤال چیزی که خمس او را

دادند دیگران شد خمس او واجبست یا نه و اگر او را در آن

وقت نفروشند و بازار ارزان شود خمس مستقر میشود یا نه

جواب بعد از نقد کردن خمس داده میشود مبحث

دوم در شروط خمس سؤال اخراجات ارباب تجارات و زراعات

وصناعات

وصناعات بهم رسد اوّلا بتخمین خمس در اول مئونت سال را
از آن باید داد یا بعد از انقضای سال از هر چه معلوم شود
زیاد آمده جواب چون از انقضای سال واجب نیست
امّا ظاهرا توان داد سؤال قرار ابتدای سال که هر چه
زیاد آید از اخراجات آن سال خمس باید داد مفوّض باینکس است
که هر گاه که خواهد قرار میدهد یا قاعده کلیّه دارد جواب
اوّلش آن وقتیست که شروع بکسب یا تجارت یا زراعت میکرده است
سؤال آیا در هر فرد چیزی که از خرج روز بروز زیاد آید
گذشتن شرطست در وجوب خمس یا اینکه مثلا اگر ابتدای
سال فائده خود را عید ماه رمضان قرار بدهد و در آن
روز فایده کلّی برای او حاصل شود اگر در عرض این سال اگر حد

همه روز آخر ماه رمضان باشد از او صرف کند خمس ندارد و اگر
در روز بیست و نهم یا سیم ماه رمضان فایده کلی بدست او
افتد و از او خرج نکند و تا بروز عید بماند صادق است که
از خرج سال زیاد آمده و خمس واجب است کدام یک از این دو شق
مراد است جواب از روز عید دیگر هر چه منافع بهم رسیده
و از خرج متعارف حال او شده از کم یکدیگر که بعد مرور دو ساله
زیاد مانده خمس او را میدهد سؤال اگر امثال صد تومان
قرض کردیم و خرج شد که هیچ از او باقی نماند و در سال آینده
از نقد چنین بهم رسید که مدار گذشت و قدری هم زیاد
آمده باید داد و بعد از آن قرض را پس داد یا اول قرض
سال گذشته را باید داد بعد از آن اگر چیزی زیاد بماند

خمس ادا

خمس اورا باید داد بعد از ان اگر چیزی زیاد بماند خمس اورا
باید داد **جواب** ربحی که در سال اول هم رسیده قرض آن
سال را از ان ربح میتوان داد وقرض سال دیگر را
دادن اشکال دارد **سؤال** کسی مثلا ده تومان داشت
خمس اورا داد در اثنای سال دیگر که تجارت میکند جمع
اخراجات سال او باید از فایده باشد یا بعضی از اصل و
بعضی از فایده و بر فرضی که مداخل دیگر نیز داشته باشد
چه حکم دارد **جواب** اخراجات از فایده است و چنانچه
مداخل دیگر نیز داشته باشد اخراجات را توزیع بر ربح
تجارت و ان مداخل بالنسبه میکند **سؤال** قول شهید
که و یعتبر فی وجوب الخمس فی الارباح اخراج مؤنته و مؤونته

فيها
عيالہ الواجبی النفقة وغیرهم حتی التضیف مقتصدا
ای متوسطا بحسب اللایق بحاله فان اسرف حسب علیه
ما زاد ودون اقتر حسب له ما نقص عمل بجمیع ان متعینا سست
یا نه جواب موافق فتوی سست سؤال هرگاه شخصی زمین
میکند جهة مس واهن ونمک وغیر آن آیا اخراجات
سال واخراجات سال واخراجات معدن هر دو را
بیرون باید کرد وبعد از ان خمس باید داد یا همان اخراجات
معدن را وبس جواب اخراجات معدن بیرون برد وبس
مبحث سیم در مصارف خمس سؤال هرگاه شخصی غریبی
آمده گوید که من سیدم بدون ثبوت خمس با و میتوان
داد وبر فرضی که مشهور باشد که سیدی میگویند
میتوان داد

میتوان داد و بر فرضی که مشتهر باشد که میر یا سید میگوید
میتوان داد بدون علم بضبط سلسله ایشان جواب
خمس دادن بدون ضبط سلسله یا شهادت عدلین
بروشی که علم شرعی بنسب او بهم رسد مشکلست سؤال
خمس واجبست دادن او خواه حصه امام ع و خواه حصه
غیر امام صاحب مال خود میتوانند که او را بسادات برسانند
یا واجبست که تفویض بمجتهد کند که اهلیت فتوی داشته
باشد تا برساند جواب احوط آنست که بتجویز فقیه بدهد
خصوصا حصه امام علیه را سؤال از خمس حصه امام ع
یا غیر امام ع را مالک خود بتجویز بعضی صلحا که مرتبه
استدلال نداشته باشند بسادات مستحقین

میتواند داد یا البته باید بتجویز عالم باخبار اهل بیت ع

بدهند و خمس را بمستحقین و یتامی و ابن السبیل

و سادات تقسیم باید کرد یا هر قدر خمس که داشته باشد

بیک صنف بلکه بیک شخص میتواند داد و استحقاق

در سید البته شرط است یا نه و اگر اصلا چیزی ندارد

یا قدری دارد بقدر تتمه قوت سنه آن شخص زیاده

از آن میتواند داد یا نه جواب حصهٔ امام علیه را البته

بتجویز فقیه باید داد و احوط اینست که غیر حصهٔ امام علیه ال

نیز بتجویز فقیه بدهند و فقیه در تقسیم اختیار مصلحت

داند بعمل آورد و استحقاق شرط است و زیاده بر قوت سنه

نمیتوان داد سؤال در یتامی سادات نیز استحقاق

شرط

شرط است یا نه **جواب** احوط آنست که رعایت استحقاق

نبود **سؤال** سهم امام ع از خمس چه باید کرد **جواب**

بخدمت مجتهد جامع شرایط برند یا باذن خود بشخصی

که دانند مستحق است بدهند **سؤال** حصهٔ امام ع را

در این زمان بکه باید داد **جواب** بهتر آنست که به مجتهد

عادل بدهند تا او بر وجه تتمه بسادات بدهد **سؤال**

هرگاه در ولایتی مجتهدی باشد وسادات ومستحقین را

حصهٔ ایشان کفاف نکند حصهٔ امام ع را چکنند **جواب**

احوط آنست که اگر تواند از مجتهد عموما یا خصوصا

تجویزی حاصل کند والا شاید بقدر ضرورت بایشان

توان داد **سؤال** هرگاه سادات احتیاج داشته باشد

وحصهٔ ایشان کفایت ایشان نکند جایز است نگاه داشتن

حصهٔ امام یا نه **جواب** بجوین فقیه با ایشان داد الحمد

سؤال سیدرا با عدم کفایت حق از مال امام ع بر سبیل

تتمهٔ قلیلی که بان سد رمق احتیاج کرد میتوان داد **ج** بلی

تا بقدر قوت سالیانه او میتوان داد والله یعلم محمد

سؤال هرگاه کسی مثلا صد تومان بعنوان قرض بشخصی داد

که سید است وبعد از ان انشخص فقیر شده یا مرده وازو

چیزی نماند یا چیزی ماند وورثهٔ آن قرض را پس نمیدهد

یا زنده است ودارد نخواه اورا ونمیدهد ایا در هر یک

از صورت مذکوره میتوان از خمس حساب کند هرچند

سادات فقیر باشند که دوروز وسه روز چیزی بدست

ایشان

ایشان نیفتند و بسیار باشد میته بر ایشان حلال باشد یانه

جواب خمس را بدون مصلحت فقیه دادن مشکلست و اگر

فقیه مصلحت در محاسبه دین داند شاید تواند داد تفریع

سؤال جماعتی از سادات که نهایت احتیاج دارند اگر کسی

بعنوان قرض بایشان چیزی بدهد و بعد از آن خود برای ایشان

از خمس چیزی بگیرد و بایشان تسلیم نکند بلکه عوض طلب خود

آنرا متصرف شود و بایشان نگوید چون است و ایضا

اگر ببلدی چنین قرضی بدهند و در بلدی دیگر از وجه مذکوره

بقبله قرض خود بگیرد و در آن بلد دیگر از وجه مذکور بقبله

قرض خود بگیرد و در آن بلد سادات و مستحقین حاضر هستند

تا نقل وجه خمس در غلغه داشته باشد و مع هذا از مرد

قارض فی الجمله بهره از علم فقه داشته باشد تا صادق بتواند
که تجویز فقیه شده باشد چه صورت دارد **جواب** باید
اورا مطلع کند یا اول که قرض باو میدهد اذن از و بگیرد که اگر
از وجه خمس بهم رسد تنخواه طلب خود برمیدارم و معامله
خمس چون باید نزد عالم باخبار اهل بیت که قابلیت
ترجیح مسایل داشته باشد بشود بهر چه مصلحت او قرار
خواهد کرد عمل خواهد آورد **فصل سیم** در ذکر بعضی از
امور متعلقه بزکوة و خمس **سؤال** مستحق خمس و زکوة و فطره
بچه اوصاف میباشد در صلاح و چیزی و کسی و کسی قادر
بر تجارت یا زراعت باشد بسبب مشغول شدن بتحصیل
علم عینی یا کفائی و عبادت کردن از وجه مستحقین میتواند

اوقا

وحدت و به راضیست مستحق عذاب میشود **سؤال** اگر کسی گناه

کند و استغفار و توبه نیز کند امّا در دل دارد که اگر اتفاق

افتد آن گناه را بار دیگر هم بکند آیا کسی چنین مصراست

جواب یا عزم بر ترك نکند توبه بعمل نمی‌آید و از اصرار

بدر نمیرود **سؤال** کسی که گاهی امر بمعروف و نهی از منکر

میکند و گاهی نمیکند از راه دوستی اعتبار امّا وقتی

که نمیکند دلگیر است که چرا نکرده ام و وقتی که رجوع

بوجدان میکند از خود می‌یابد که البته امر بمعروف و

نهی از منکر در جمیع مواضع خواهد کرد بلکه ظنّ غالب

دارد که ترك خواهد کرد و بعضی جاها بلکه در بعضی

مواضع یعنی در مجلسی که مرهمان از بنیا رصاحب اعتبار اند

در دنیا چشم دارند کمتر ترک خواهد کرد با وجود عدم ضرر

ایا چنین کسی مصر بر کبیره است یا نه **جواب** اگر شرایط

متحقق باشد از تجویز تاثیر و عدم ضرر و علم بمنکر بودن

ان منکر و برای محض مصلحت دنیا ترک کند و مصر باشد

ظاهرا کبیره باشد **سؤال** هرگاه کسی در مجلس مرد بزرگ

نشسته باشد و آن مرد بزرگ یا کسی که در ان مجلس نشسته

غیبت می کند یا نامشروع دیگر کند و او تواند که

هرکدام از ان دو تا را منع کند از غیبت و نامشروع یا برخیزد

از ان مجلس و ترس ضرری از برخاستن و منع کردن

نداشته باشد ایا اگر انکس بنشیند و هیچ نگوید

از ترس اینکه ایشان خواهند گفت در دل خود یا ظاهرا

ضم الرام

ظاهر اگر این چه این چه سالوس است یا این عمر بچه کارهای
نامتعارف میکند و بر و بیزن شاق باشد کردن یکی از
دو کار مذکور بسبب دوستی اعتبار ایا چنین کس مردود
الشهاده است تا بر این حالت باشد یا نه جواب مشهور
آنست که فاسق است سؤال نقل انگشتر از انگشتی بانگشتی
و امثال ان از برای اینکه حاجتی بخاطر او آید یا در
شماره غلط نکند جایز است یا نه جواب جایز است
و انکه واقع شده که نبا بر غیر خدا اعتماد کرد مرتبه
مقربانست سؤال بعضی مردم میگویند که قربان نام
خدا شوم و بعضی میگویند که قربان خدا شوم اول
حرام و ثانی باعث کفر میشود یا نه جواب اول ظاهرا

قصوری ندارد و ترک ثانی احوط است **سؤال** امثال این
نقلها که میکویند شخصی بدیکری که بسفر میرفت کفت
که وقتی که بر کردی جهت من نی نیار که میخواهم بنواختن اشتهایم
که تر اثوابست و مثل انکه شخصی عریضه داده بود انجا به سمتی
جهت اینکه جلاد کشنده مردم باشد و در اخر عریضه
نوشته بود که چنان کند که ممهم بمن رجوع شود که
عند الله و عند الرّسول ضایع نخواهد شد و مثل اینکه
شخصی کفته بوده که خوب خدائی دارم که علی نکه دارش
باد و مثل نقل اینکه شخصی را حاکم محلّی کره باشند و رعیت
انمحل دشمنی میرده اند در قنوت نماز خود کفته بوده که خدایا
وا بخش تر امید نیست شر رسان و مثل اینکه میکویند

شخصی

118

شخصی میخواسته احوال پرسد که امام حسن و امام حسین

فرزندان کیستند بر سبیل استفهام گفته که حسن و حسین

دختران معاویه اند یا نه آن شخص در جواب گفته من کدام

غلط تو را درست کنم و مثل اینکه شخصی اخ انصر الله را عرض

بر شخصی دیگر که درست است یا نه گفته که اذا جا نصر الله والفتح

و رایت الناس یا و رایت الناس ایا خود این نقلها

را کردن یا از دیگری شنودن جایز است یا نه جواب

احوط ترک است و حتی معصیت بودن اینها ای ال کرد

اگر غرض گوینده استخفاف بدین نباشد سؤال این‌ها

که متعارفست غیر آنچه مخصوص نص در آن واقع شده

مثل بازی پادشاه و وزیر حرامست جواب احوط ترک گست

سوال حدیث لا ینبغی للمؤمن ان یجلس مجلسا یعصی الله
فیه و لا یقدر علی تغییره شامل این هست که هرگاه در آن
مجلس کسی هست که حق محض پوشیده باشد یا در مجلسی که
فرش غصبی هست و شخص بر روی او نشسته یا غلام یا زنیست
که شوهر و آقا راضی نیستند که ایشان اینجا بنشینند یا اینکس
یا دیگری در خانه نیست و در خانه زنیست که محرم اینکس
هست و محرم رفیق اینکس نیست و آن زن گفتگو میکند
و این مرد نامحرم میشنود یا شخصی هست که شخصی از و قرض
میطلبد و او دارد همراه خود و نمیدهد یا در خانه خود دارد
و نمیرود که بدهد با این شخص یا شخصی هست در آن مجلس که
مستطیع است و حج در کردن او مستقر شده یا زکوة

حجی

وغیر در کردنش هست یا روزه ماه رمضان در کردن او هست
و وقت تنگ شده و روزه نمیدارد با وجود امکان هیچکدام
انجهان امر مذکوررا بعمل نمی آورد وغیر اینها از امثال
اینها جواب هر معصیت که در مجلس علانیه بعمل آید
و حکم داند که معصیت است در اینجا نباید نشست و
خصوصیاتی که نوشته شده معصیت بعضی شخص
و بعضی خصوصیت بان مجلس ندارد والله یعلم سؤال
خوش طبعی که مشتمل بدروغ باشد چنانچه مدار مردم روزگار
بر انست جایز است یا نه جواب احوط ترک است و نهی از
مطلق کذب وارد شده است سؤال اینکه بعضی
مردم خطاب بحیوانات میکنند که ای زن قحبه صاحب

ومانندان ایشان موجب جد و حی است یانه جواب
بسیار بد است اما حکم ببطلان بحدّا و مشکل و اکثر
بخودشان بر میکردد سؤال این جماعت مردم که در فکر
این نیستند که مخارج حروف و آداب نماز را یاد گیرند
و بر این حال میمیرند و زکوة و خمس و حج در گردن ایشان
میماند ولی پروائی در دین بسیار میکنند و بعد از
قبیلشند
اختلاط با مردم معلوم میشود که اکثر مردم از این
و نادر میشود که چنین نباشد آیا با مردم چنین هرگاه
خویش باشند یا بیگانه بچه نحو معاشرت باید کرد
و احادیث که در باب قضای حاجت و ادخال
سرور و وجوب حقوق مؤمنین واقع شده شامل

این هست واحوال اینچنین مردم در آخر تحقیق میشود
جواب ظاهرا حقوق ایشانرا رعایت باید کرد اما حسب المقدور
در نصیحت ایشان ونهی ایشان از مناهی تقصیر نباید کرد **سؤال**
تقیه در امور مطلقا واجب و ترک آن حرام است یا وقتی که
ترک آن خوف ضرر باشد واجب میشود **جواب** تا خوف ضرر
نباشد تقیه در کار نیست **بحث چهارم** در احکام توبه
سؤال چه معنی دارد انّ الله کان للاوّابین غفورا
جواب کلمهٔ کان در این آیه منسلخ از معنی او معنی زیادت و موافق
بعضی از روایات مراد از اوّاب بسیار رجوع کنندکان بدرگاه
حق تعالی است بتوبه ودر بعضی از روایات وارد است که
مراد از ابواب شیعیانند که رجوع بائمه خود مینمایند ودر احکام

دین و منافاتی میان هر دو نیست و قرآن مجید را بطون
بسیار است حاصلش آنست که جناب مقدس الهی شیعیان
بسیار توبه کنند کار ابسیار امرزیده است و در بعضی از
روایات وارد است که نماز نافله ظهر نماز ابوابین راست
یعنی این یکی از علامات ایشان است سؤال مراد از
اینکه وارد شده است که برای قبول توبه و اجابت دعا
معاصی را باید یاد کنند و بشمرد انیست که بگوید که فلان
و فلان معصیت کرده ام یا انکه بگوید فلان معصیت را
چند مرتبه و فلان را چندین مرتبه کرده ام جواب معلوم نیست
که ذکر عدد در کار باشد والله یعلم محلّهم سؤال هرگاه
مرد غریبی با زن محصنه زنا کرده باشد و توبه نصوح

کرده با

عمر دارد یا زیاده او را بزدن و غیر آن تادیب باید کردن جایز است

یا نه **جواب** ظاهرا بقدر ضرورت تادیب تواند کرد و

تعدی نباید کرد **سؤال** هرگاه شخصی اینکس را چیزی دهد

که فرزند مرا تعلیم کن و آن فرزند بحد بلوغ رسیده

باشد آیا معلم او را میتواند زد که چیزی بخواند و مطالعه

کند هر چند که واجب عینی نباشد بر و یاد گرفتن آن

یا نه **جواب** نمیتواند برای غیر واجب او را تادیب نمودن

سؤال یتیم را کار فرمودن خواه اینکس منتفع میشده

باشد یا نه جایز است یا نه **جواب** اگر مصلحت طفل در آن است

خوب است و الا مشکل است **سؤال** هرگاه زوجه شخصی نماز

نکند یا غلام یا کنیز یا نوکر یا غیر ایشان که ممکن

باشد امر ایشان بمعروف ونهی ایشان از منکر تا چه حد جهت است

ومراتب امر ونهی بچه عنوانست **جواب** بر زن ومملوک تا زدن بچوب شده که بسیار نباشد بلکه زدن سهلی باشد

اما در غیر ایشان سعی نمودن بدون زدن **تذنیب سؤال**

اینکه در بعضی اخبار منقول است که افعال مؤمنان را

یا برادرت را بر محل صحیح قرار داده وتکذیب سمع وبصرت

بکنی وتکذیب ثقات بکنی اگر از وبدی گویند هرگاه او انکار کند

آیا در هر مسلمان وظاهر الایمان در ابتدای معاشرت چنین

باید یا بعد از ثبوت ایمان ودین داری **جواب** ظاهر نیست

که بعد از تدین وامانت ودین داری محمل قرار این داد **کتاب**

عقود **سؤال** معنی اینکه در عقود در کار است چه چیز است

بدار

جواب معینش که مقصود ان بعت مثلا آن باشد که باین
لفظ بیع را واقع میسازم زیرا اینکه خبر میدهم بیعی که پیشتر واقع
شده است سؤال هرگاه مشار الیه معلوم باشد جایز است
که گفت هکذا یا وکلت هکذا یا نه جواب ظاهرا که نیست
سؤال کسی که قادر بر عربی باشد صیغه بیع و غیر آن از
عقود را اگر بفارسی بگوید درستست یا نه سؤال الغ ظاهرا
درست باشد و در نکاح با قدرت اگر اکتفا بفارسی نکند
بهتر مسئله در خرید و فروخت چنانچه صیغه بفارسی یا عربی
گفته شود با بیقسم گفته میشود مثل انکه کسیکه میفروشد
بگوید بکسیکه میخرد بعتك المبیع المعلوم باهلك المبیع
المعلوم بالمبلغ المعلوم یا مثلا خمسه تومان در جواب

خریدار بگوید که اشتریت یا بفارسی بگوید که فروختم

این اسب را یا این ملک را بتو بمبلغ یکتومان در جواب

ملک را
بگوید خریدار که خریدم من فلان اسب را یا فلان

اشود
بایمبلغ **خاتمه سؤال** شروطی که درضمن عقد لازم می کرده

ایا لزوم بهم میرساند یا نه **جواب** مشهور آنست که لازم

میشود وخالی از قوتی نیست اگرچه خیلی مشکل است

والله یعلم **سؤال** اگر انشخصی ما چیزی بخریم وقیمت انرا

باو دهیم امّا صیغه خوانده نشود و انشخص صرف کند

ان چیزرا که ما باو دادیم پس بمیرد ایا وارث او را میرسد

که انچه انشخص کرده است بما داده بود بگیرد وبگوید

که میان شما صیغه خوانده نشده این مال را بتو منتقل شده

ایار

123

جواب محل اشکالست ومشهور آنست که رجوع نمیتوانند
کرد کتاب تجارت ودران پنج فصل است فصل اول
دربیان چیزهائی که تجارت دران واقع میشود وشروط
ان سؤال حیوانی که ذبح نکرده باشند ومردار شده
باشد مثل گاو وسموره فروختن ان چه حکم دارد واگر
مردنا مقیدی بهم رسد که نماز نمیکرده باشد وبخرد
پوست چنین گاورا جهت پاپوش فروختن بچنین
شخصی جایز است وقیمتش حلالست یانه جواب قیمت
چنین اجناسی حرام است وفروختن بچنین شخصی
معاونت بر اثم نیز هست وبخسی را بمسلمانان دادن
که ایشان ندانسته استعمال کنند اضافه بر حرمت

قیمت گناه دیگری است مرتکب شده **سؤال** پوست میته و روغن
نجس و امثال این را بمسلمانان با وجود علم یا بکفار فروختن
جایز است یا نه **جواب** مشهور آنست که پوست میته را
مطلقا فروختن جایز نیست و روغن و پیه متنجس را
برای سوزانیدن تجویز کرده اند و اشیاء نجس دیگر
که قابل تطهیر نباشد و اجزای میته را بکافر فروختن
محل خلافست و احوط و اشهر عدم جواز است **مسئله**
حاصل پای این گندم و جو و غیر اینها درو نکرده و نچیده به تخمین
میتوان خرید هم چنین میوها را بر درخت به تخمین میتوان
خرید چرا که در این وقت بکیل و وزن نیستند و در مبیع
میباید مشاهده باشد یا یقین او را بر وشی نماید

که بعد از مشاهده قابلیت نزاع نداشته باشد سؤال
چنین بیع که بیع شرط میکنند از قیمت واقع بتفاوت ده
دوازده یا بیشتر مبایعه نمایند جایز است یا نه جواب
جایز است فصل دوّم در احکام خیار در بیع مسئله
در حیوانات سه روز مشتری اختیار دارد که پس
دهد و رد کند و بایع خیار ندارد و اگر دو حیوان را
معاوضه کنند و یکی نقدی هم بدهد آن مشتری میشود
و خیار از طرفین است فصل سیم در احکام بیع نقد
به نسیه و احکام ربو و ظهور تفاوت در وزن
سؤال بیع جنسین مختلفین در جنسیه بیکدیگر
که احدهما حاضر باشد و دیگری نسیه مع التماثل

یا مع التماثل یا مع التضاعف در وزن جایز است یا نه

جواب مشهور در میان علما جواز است و در دو جنس

که هر یک مکیل یا موزون و نسیه بفروشند یا نیا دتی

در وزن کراهتی دارد و بعضی حرام دانسته اند و احوط

آنست که یک جنس را بفروشند و بقیمت آن جنس دیگر را

بخرند والله یعلم سؤال چه میفرمایند در بیع عروض و

امتعه و اقمشه با جناس یا بحیوان یا بالعکس که احدهما

نقد باشد و دیگری نسیه آیا حلال و جایز باشد

یا نه جواب اگر دو جنس باشند جایز است و در یک

جنس خصوصا نسیه خلافی هست و اشهر و اقوی

جواز است والله تعالی یعلم سؤال متعارف و مشهور

است

است که تجار شخصی قدری اجناس داده اصل مایه او را میگو یند

وچنین قرار میشود میان ایشان مثلا اگر چهار ماه دیگر قیمت را

بدهند ده تومان جنس را یازده تومان بدهد چنین بیع وشرا

وچنین شرط جایز است یا نه وان نفع لا نیست یا نه وداذن جنس

جنس وقیمت از مشتری طلبیدن مشروع است یا نه جواب

جواب چنین شرطی جایز نیست و بیع وشرا شرعی نیست وچنین

جنس باین وجه دادن وقیمت طلبیدن دغدغه میشود سوال

گندم یکمن بمبلغ هشتاد دینار مثلا بنرخ حال میفروشند و

هرگاه بمبلغ یکصد وبیست دینار بوعده مدت یکسال بگیرند سود است

جواب اگر بفروشند به نقد بوعده معین خوبست سوال

چه میفرمایند در بیع اجناس امتعه واقمشه زیاده از قیمت

حال تا اجل معین آیا آن تا زیادتی ربواست یانه جواب

جایز است سؤال کسی شصت من یا پنجاه من مثلا بخرد و چون

او را بکشد دو من یا سه من اضافه آید حکم آن چیست جواب

است

اگر معلوم باشد که از باب غلط نیست از تفاوت کیل و وزن

باکی نیست و اگر ظاهر آنست که غلط شده باشد باید که بایع را اعلام

کند والله یعلم

فصل چهارم در احکام بیع سلف

سؤال

جایز است در وقتی که خرج چنین است که یکمن گندم بیک

شاهی است یکمن را بیک شاهی بفروشیم یا یکمن گندم قرض

بدهیم و با آن مشتری قرار دهیم که در سر خرمن اگر یکمن

بیک شاهی بفروشیم یا یکمن گندم بیک شاهی بفروشیم باشد

یک من گندم بدهد و اگر دو من بیک شاهی باشد دو من بدهد

126

جوابش این است که دهم

جواب صورتی ندارد سئوال جایز است که ده من بقره ششم یکی که الحال زر ندارد که بماید بعد بیک عباسی که در زر هر اوست سی من کندم از و بخریم که بعد از پنجاه تسلیم نماید جواب در این مسئله خلافست و بعضی جایز عیدانند واحوط آنست که وجه سلف نقد وحاضر باشد و در مجلس قبض واقع شود اگر چه صحیح بودن خالی از قوتی نیست مسئله در بیع سلف تعیین وقت و مبیع بروشی باید کرد که قابل نزاع در زیادتی و نقصان وجوی وبدی نباشد فصل پنجم در مسائل متعلقه بدین سئوال اگر شخصی از دیگری طلبی دارد وظاهرش اینست که اگر ایستاده کی کند نتواند حق خود از و بگیرد خواه آنکس که حمایت از دادن میکند بیه وبرادر یا خویش دور تر باشد وخواه در اصل خویشی نداشته

باشد یا جایز است که ترک طلب خود کند و کار را بقیامت اندازد
خواه طالب حق مالی داشته باشد که بان کفایت عیال خود
شیت
کند یا نداشته باشد یا جایز نیست و بر تقدیر جواز مستحب
یا مکروه جواب جواب اگر متضمن دعاوی باشد ظاهرا
ترک اولی باشد مگر انکه ضرر عظیم باحوال او برسد و مضطر
باشد و داند که طلب نفعی میکند د سؤال کسی که قرض
دارد و صاحب طلب میخواهد و انشخص املاک و اجناس
دارد بقیمت وقت متعارف نمیخرند اما اگر از قیمت ارزان
رفست
تر بدهند میخرند تا چه حد نقصان باید فروخت بر ولا
فروختن انها و ادای دین و حقی هست که معذور باشد باقتضا
کند
ضرر جواب اگر صاحب دین بسبب سؤال راضی شود مطالبه

127

داین خود ظاهر است که این چنین تقسیم باغ از حیز انتفاع
می افتد و هیچ یک رسد خود را ضبط و تصرف در ان نمیتوانند
نمود عرض بنده این است که تحقیق شود که شرعا حکم نیست که
ایشان میفرمایند یا نه جواب نوشته شد کما کن اراضی
بیکدیگر متصل باشند و تعدیل سهام تواند شد باید
بر سر یکدیگر قسمت شود و تکلیف قسمت متفرق نمیتواند
نمود والله یعلم محل مهر سئوال بنده ذلیل سید حامد بعرض
میرساند که پدر بنده که فوت شد بنده طفل بودم و برادر
بزرگ بنده که وصی بود باغ تاکی که ازو مخلف شده
بود در اوانی که بنده صغیر بودم ما وان باغ را کنده و هال
درو کشته ام و الحال میگوید هال هارا من کشته ام و ترا

در آنها حقی نیست من نهال را کنده و زمین ساده را باق
قیمت میکنم حکم در این باب چیست و اگر اشجار مال او
باشند و بنده را حقی در آن نباشد حکم در باب ازالهٔ ما
وها برسد بنده چیست جواب بسم الله الرحمن الرحیم اگر
بوصایت او برای رعایت مصلحت اینکار کرده است باید
قیمت تاکها و قیمت درختها را با یکدیگر حساب کنند یا اجرت
المثل غرس و طلب دیگر نکنند و اگر خلاف رعایت غبطه و مصلحت
کرده اند باید ارش نقص کندن تاکها را بدهد و اگر خواهد
درختها را بکنند ارش نقصی که بسبب کندن بزمین
میرسد بدهد اما این مضایقه ها از جانبین مناسب نیست
باید با یکدیگر بسازند والله الموفق محل مهر سؤال هرگاه
شخصی

شخصی در ملک مشترک مشاع بدون اذن شرکاء یا بعضی از انها
کوید که رسد ما را از باغ بده و صاحب باغ کوید که بقدر
رسد شما عینی بر ان زمین باغ بکیرید یا قیمت زمین باغ را
بقدر رسد زیاده از ارزش بکیرید ایا آن شریک میتواند
کفت که بقدر رسد خود را از هر جزوی از اجزاء باغ که مثلا
بعضی ما واست و بعضی اشجار میوه میخواهیم ما را
و اشجار خود را بکن و زمین ما را واکذار باید و حکم شرع در
این باب چیست **جواب** موافق مشهور حکم غاصب دارد
و شرکا میتوانند حکم بازالهٔ اشجار و اعیان کرد و اکر زمین
باشد که متساوی الاجزاء و قابل قسمت اجباری باشد
شاید توانند کفت الحال قسمت بکنند بعد از قرعه انچه بقیمت

اونیفتند از آلد نتوان نکرد والله یعلم محل مهر سؤال

متعارفست که ملکی که مشاعست میان چند برادر بعضی

از ایشان درختی میکارند و باقی نیز مطلعند و دران وقت

مذکور نمیشود که بجهة خود کاشته درخت را یا بجهة

جمیع و آخر میان ایشان یا ورثهٔ ایشان نزاع میشود و در چنین

صورتی آن درخت تعلق بکه دارد جواب آنشخص که کاشته

درخت را آن درخت مال اوست کسانیکه دعوا میکنند

که ما نیز شریکیم باید ثابت کنند شراکت خود را و میرسد

ایشان را که صاحب درخت یا ورثهٔ او را قسم دهند که

بقصد شراکت نکاشته اند و ورثه قسم نفی العلم

یاد نمایند و اگر شرکا ادعا نمایند که اذن نداده اند

صح [illegible]

صاحب درخت را میرسد که قسم دهد ایشانرا که اذن نداده اند
چنانچه عاجز از اثبات باشند و بنابر ثبوت اذن و اطلاع
اگر خواهند باقی شرکاء درخت را از ملک مشاع بکنند
باید تفاوت قیمت او را افتاده صحیح بدهند **کتاب مزارعه**
و مساقات سؤال اگر در مزارعه و مساقات صیغه خوانده
نشود آیا بزرگر مستحق حصه مسماة میشود تا زکوة آن در
حصه مالک بنا شد یا نه **جواب** اگر بفارسی نیز صیغه گفته
شود ظاهرا خوبست **کتاب عاریه سؤال** اگر حیوانی را مالکش اجیر
بکند هم و آن حیوان توانائی دارد که دیگری را با ما سواری دهد
یا زیاده از آن باری که ما داریم بردارد آیا بدون رخصت
دیگری را با خود سوار میتوانیم نمود یا بار دیگری را هم باضافه

بار خود بار میتوانیم کرد یا نه و آن شخص دیگری را بر آن حیوان

سوار شدن و بار خود را بار کردن جایز است یا نه **جواب**

اگر در عاریت قید شده که خود سوار شود یا مال معینی را

بار کند تجاوز نباید کرد و الا رعایت توانائی مرکوب و

متعارف باران باید کرد و دیگری را سوار نباید کرد والله یعلم

کتاب اجاره **سؤال** عقد اجاره بدون صیغه لازم میشود

یا نه **جواب** مشهور میان علما آنست که عقد اجاره بدون

صیغه لازم نمیشود والله یعلم **سؤال** هرگاه زمینی را که

متعارفست که زراعت میکنند بکسی اجاره بدهند

و آن مدت اجاره اصلا وسعت زراعت نداشته

باشد آیا چنین اجاره صحیح است و وجه اجاره لازم

میشود یا

میشود یا نه **جواب** صحیح است و وجه اجاره لازم میشود
هرگاه سایر انتفاعات از ان ممکن باشد سکنی و غیر ان هر چند
سکنی امثال انشخص دران مکان متعارف نباشد
سمع **سؤال** بجهة خواندن قران یا تعلیم کردن قران چیزی
میتوان گرفت یا نه **جواب** حکم بتحریم کردن مشکلست و اگر
بدون شرط خواندن و تعلیم کردن بدهند حلال و اگر با
شرط باشد احوط اجتناب است **سؤال** اگر شخصی شخصی که
اطفال ما را علم نحو و صرف و غیر ان تعلیم دهد تا فلان
بله بدهد ایا حلالست و بی شبهه گرفتن آن یا
ترك آن باید کرد و چنین کاری ترجیح دارد سوداگری
و غیر آن از مکاسب یا نه **جواب** اگر تعلیم واجبات و قران

تجید و اذکار واجبه نماز در آن داخل نیست خوبست

سئوال اجرت جهة عقد نکاح دایم و متعه خواه کسی

دیگر بهم رسد که عقد کند یا نه حلالست یا نه جواب

اگر شرط نکنند بهتر است و با عدم تعیین بر وظاهر

تصور ندارد سئوال متعارفست که گوسفند باجاره

میدهند که با بزهان سر بگیرند و حاصل آنرا سال بسال

بمبلغ معین باجاره بدهند مشروع است یا نه جواب

چنین اجاره صورت شرع ندارد در اجاره شرط است

که آن چیز را که باجاره میدهند در وقت اجاره مال

متوجه باشد و اگر بی تفریط مستاجر بمیرد یا تلف شود

مستاجر ضامن نباشد و اگر خواهند بعنوان مشروع صورت

داده بود

داده شود باید کوسفند را بان شخص که باجاره میدهند
بفروشد بمبلغ معین وان مشتری همان قیمت بعنوان
سلف در ذمه همان عدد کوسفند بهمان وصف بخرد
که دو سال یا سه سال دیکر تسلیم نماید یا در ضمن
بیع ثانی شرط کند که هر سال نیز فلان مقدار بایع هم
نیز بمشتری بدهند یا بعد از بیع ثانی کوسفندانی را که
در ذمه او هست هر سال بمبلغ معین باو باجاره بدهند
خاتمه شوال هرگاه زید ملکی را بعنوان بیع و شرط بعمرو فروخت
و باز همان ملک را از او اجاره نموده باشد و بعد از
انقضاء موعد زید فوت شده باشد و وارث زید
عمرو را مجبور نموده باشد که بعد از من بیاکه قیمت ملک را

بتو داده فسخ بیع نمایم یا بیع شرط را صاحب شوم که من اجاره
نمیتوانم داد و عمر بیامده باشد که قیمت ملک را از وارث
زید بگیرد یا بیع شرط را صاحب شود در این صورت عمر میتواند
مطالبه وجه اجاره از ورثه نمود یا نه **جواب** اگر وعده
بیع شرط منقضی شده و ورثه زید تصرف در آن ملک
نکرده اند عمر مطالبه اجاره از ایشان نمیتواند کرد و اگر مدت
منقضی نشده و اجاره نیز با قیمت بنابر مشهور که اجاره
میتواند کرد تا انقضای مدت و بعضی را اعتقاد آنست
که اجاره باطل میشود و بعد از موت وجه اجاره لازم نیست
و احوط صلح است بخط مد ظله **کتاب وکالت سؤال**
هرگاه اینکس را وکیل کنند در گفتن صیغه بیع و هبه و اجاره

وعقد

وغیر آن بچه نحو باید گفت **جواب** میگوید بجعلت الشیء الفلانی

سؤال وکالة عنه فلان یا آجرتک وکالة عن موکلی فلان

هرگاه زید با عمرو اقرار کرده باشد که هرگاه من حاضر نباشم

خود تجدید اجاره کن و زید ان موعد موقوف شده باشد در اینصورت

جواب تجدیدی که بعد از زید کرده باشد اعتبار دارد یا نه

اگر وکیل تجدید کرده باشد بعد از موت وکالت بر طرف

میشود و اجاره بعد از موت موکل اعتبار ندارد و اگر صحت

تعیین کرده باشد احتمال صحت دارد و احوط صلح است والله

تعالی عالم بحقه مد ظله **سؤال** هرگاه شخصی شخصی را چیزی

داده وکیل کرد که مسجدی شلا بنا کند و پیش از بنای

آن مسجد موکل فوت شد آیا بر وکیل هست بنای آن

یا آن مال مال ورثه است **جواب** ظاهر آنست که وکالت

بموت موکل بر هم میخورد و اما آن مال مال ورثه است

سمع **سؤال** هرگاه شخصی شخصی را وکیل کند که فلان مبلغ را

بعنوان هبه بشخصی برساند و قبل از انکه وکیل آن مبلغ

بقبض موهوب له بدهد مخبر باشد که واهب فوت شده است

باطل میشود یا نه **جواب** باطل میشود و بمیراث بر گردد مگر

انکه واسطه از جانب موهوب له وکیل باشد زیرا که

قبض وکیل در حکم قبض موکلست سمع **سؤال** در معاملات

یک شخص وکیل طرفین میتوانند شد یا نه **جواب** ظاهر انست

شد اشکالی که کرده اند آنست که بر وکیل مراعات غبطه

موکل لازمست و مراعات غبطه طرفین ممکن نیست و جواب

نداریم

این آنست که معنی غبطه عدم ضرر است نه جلب نفع زیاده
بر متعارف و وکیل عادل مراعات صلاح طرفین میتواند
نمود اما در صیغه احوط آنست که از برای ایجاب یا قبول
شخص دیگر را قبول کنند تا صادق آید که صیغه بین اثنین
بعمل آید سمع **کتاب وقوف و صدقات سؤال** اگر کسی گوید که
فلان ملک خود را بر فلان شخص وقف کردم و بعد از
فوت او بر هر عالمی که فلان ده درس گوید آیا آن درست است
یا نه **جواب** درست است **سؤال** هرگاه کسی املاک چند وقف
حضرت امام رضا علیه السلم نماید یا قبول جماعتی باعتبار
حسن ظن که بایشان دارد که مشخص نیست یا بر مساجد
یا مسجد معینی از مال حلالی وقف مستحقین بازای

استحقاق میتوانند کرفت و مصرفی چنین چه چیز است

جواب باید حاصل موقوفات صرف مخرج آن قرار داده شود

و روشنائی شود و کسیکه تجدید متان قرار و مسجد مشغول است

نبدا جیت عمل میتوانند کرفت و باذای استحقاق جائز نیست

کرفتن سؤال هرگاه شخصی حاصل ملکی یا مستقلی را وقف

مسجد نمود و مقرر نمود که هر سال فلان مبلغ از آن را صرف روشنائی

و بوریا و هم چنین برای هر مصرفی قرار داده یکسال مثلا

بوریا احتیاج نیست مثلا شخصی دیگر تبرعا متکفل او

کشته آیا متولی میباید انقلهرا با حاصل سال آینده

باز صرف بوریا نماید یا بمصرف دیگر از مصالح مسجد صرف

میتوان نمود جواب بسم الله الرحمن الرحیم حصه سنوات

رسی

نیز صرف وجوه معینه که واقف تعیین نموده باید کرد و اگر

از انها زیاد باشد صرف ساير مصالح مسجد غیر بوریا شاید

توان کرد والله یعلم محمد مهر و نجابه سؤال اگر دهی بر سادات

وقف باشد و همه ایشان یا بعضی مستحق باشند و قدری

از کاریز آن ده خراب و محتاج تعمیر باشند آیا جایز است

که قدری از حصه امام یا غیر امام را در تعمیر آن صرف

کنند تا ایشان اسوده باشند یا نه جواب اگر حاصل

آن بسادات عاید میشده باشد شاید تو اگر کرد و اگر

بسادات بریشان بدهند و ایشان صرف کنند بهتر است

سؤال چه میفرمایند علمای امامیه در این مسئله که هرگاه

زید املاک خود را وقف اولاد نموده و متوفی شده با

و بعد از نه یک متوفی بطن اول باعتبار رعایت ترتیب
یا از جهت دیگر که معلوم نباشد رسید و اتفاق افتاد که منافع
موقوفات ببطن ثالث نداده باشند و بالفعل از بطن
اول کسی موجود نباشد که حقیقت مشخص شود آیا
باید که بطن ثانی و ثالث جمیعا بدو رعایت ترتیب
قسمت می کرده باشند یا بمقتضای الاقرب فالاقرب
مانع انتفاع ابعد میتواند شد جواب اگر ترتیب
معلوم باشد که اولاد اولاد نیز در وقف داخلند
حکم بتقدیم بطن اعلی بر بطن اسفل مشکلست بلکه
پیداست که همه بالسویه نصیب داشته باشند سؤال
در وقف اولادی هرگاه واقف چنین قرار داده که

نفرا ...

نفع اولا

بگو حکم وبنات وپسر ودختر بدهند وشرطی نکرده که بطن اعلی
مانع بطن اسفل باشد آیا در حینی که بفرزند رسد
و آیا اخراجات ضروری اورا باید بدهد بجهة خود صرف
میتواند کرد یا نه **جواب** نمیتواند کرد مگر آنکه بقرض بردارد
یا پریشان باشد وبقدر نفقه بردارد **سؤال** چه میفرمایند
علمای امامیه که هرگاه شخصی املاک خود را وقف
اولاد نموده باشد وقبالت نباشد بعنوان شرط
نموده که منافع آن در میان موقوف علیهم منقسم
شود آیا در میان ذکور واناث باید بالسویه قسمت
شود یا بعنوان ارث للذکر مثل حظ الانثیین **جواب**
محل خلافست واشهر واقوی آنست که بالسویه قسمت

میشود سؤال چه میفرمایند علمای امامیه که هرگاه یکی
از ورثۀ عمر اقرار نماید که زید مورث من قدری از املاک
خودرا وقف نموده و اقرار بتصرف موقوف علیهم داده
نموده باشد آیا بمحض همین اقرار از تصرف او در حصّه
ارثیه بعنوان ملکیت میتوان شد یا نه جواب
محل خلافست و دور نیست که ادعای عدم قبض مسموع باشد
سؤال چه میفرمایند علمای امامیه که هرگاه بعضی از ورثه
عمر اقرار نمایند که مورث ما بعضی از املاک خودرا
وقف اولاد نموده و عمر متولی موقوفات مذکوره است
و اقرار نداشته باشند که بعضی ایشان کی داخل
موقوف علیهم باشد و با آنکه از تاریخ فوت واقف

تقریبا

تقریبًا چهل یا پنجاه سال گذشته باشد وظاهر شود
که غیری ادعای ارمذکور در اینمدّت ننموده باشد اما
در اینوقت اگر عمرو متولّی ادعا نمایند که املاک
مزبوره وقف او لاد ایشان نیست وغیر ایشان هم در اخلند
مسموعست یا نه جواب ظاهرا بدون اثبات مسموع
باشد کتاب وصایا ودر ان پنج فصلست فصل اوّل
در احکام وصیّت مسئله وصیت بعد از قرض حج یا
زکوة وخمس واجبی یا کفارات که در ذمّه کسی باشد
یا از جمیع حقوق واجبی سنّتاست که کمتر از ثلث
مال الشخص باشد ومنجّزات که در مرض الموت میشود
ودر انوقت بکسی چیزی میبخشد ظاهر اینستکه از ثلث

~~ان شخص باشد~~ معتبر باشد سؤال مرض الموت یعنی چه جواب
مرضیست که بآن مرض بمیرد وظاهر آنست که معتبر نیست که اوّل
که اوّل دران مرض خوف هلاک باشد سمع سؤال
هرگاه شخصی زیاده از ثلث وصیّت کند وورثه قبل از
موت یا بعد از آن امضا کنند ممضاست یا نه جواب
اگر بعد از موت امضا کنند اشهر واظهر آنست که ممضی ست
او اگر قبل از موت راضی شده باشند وبعد از موت
پشیمان شده باشند دران خلافست واظهر آنست که ممضی نیست
سمع سؤال منجزات مریض هم مثل وصیّت است که هرگاه
ورثه در ایام حیوة راضی شده باشند وبعد از آن پشیمان
شوند بآن ممضا باشد یا نه جواب بلی مثل وصیّت است

بحر

بلکه اخبار درین باب بسیار است سمع **سؤال** اگر کسی در
مرض موت برای شخصی وصیت کند مالی را که حاضر است
وچیزی را که در شهر دیگر است آیا وصیت در مال حاضر
وغایب هردو صحیح است **جواب** اگر وصیت کرده که او
بدهند از ثلث اعتبار دارد وحاضر وغایب دخلی ندارد
سؤال وصیت بخمس وزکوة وغیر آنها از اصل معتبر است
اگر متهم نباشند یعنی چه **جواب** تهمت آنست که قرینه
خود باشد که دلالت کند بر آنکه مشغول الذمه بزکوة
وخمس نیست واو برای اضرار بوارث این وصیت
را میکند اگر این در مرض موت باشد بعضی از ثلث
میدانند **سؤال** اگر کسی وصیت کند بخمس وزکوة

وهبه هم کند پیش از وصیت مذکور یا بعد از ان سرایت

صورت هر کدام از هبه و وصیت از اصلند یا ثلث

جواب خمس و زکوة از اصل بیرون میرود و مقدم است

بر وصیت یا بخششی که در مرض موت باشد و اگر

وصیت کند یا هبه یا سایر تصرفات مرض موت

جمع شود اگر هبه را بقبض داده باشد آن و سایر

منجزات مقدم از بر وصیت علی المشهور والله

یعلم **سؤال** هر گاه شخصی وصیت کرده باشد که نماز

و روزه و زکوة و خمس و رد مظالم و حجة الاسلام

هر یک را که راه وصی اقتضا کند و مصلحت داند

استیجار و اخراج نماید در هر ماه یا هر سال ختم

قران مجید

قران مجید نماید وتتمه متروکات را تسلیم وارث
نمایند این قسم وصیت جایز است یا نه جواب بسم الله
الرحمن الرحیم با عدم رضای وارث وصیت از ثلث اعتبار
دارد مگر آنکه از اصل بیرون میرود و آن حج واجب که
اقرار کرده باشد این مبلغ مشغول الذمه ام و همچنین
خمس واجب و کفاره که در مال او واجب شده باشد
باید تمامی اینها از اصل بیرون میرود و باقی وصایا
اگر کمتر از ثلث یا مساوی ثلث است همه را بعمل می
آورند و اگر زیاده است زیاده موقوف است بر تجویز
وارث اگر تجویز کرد صحیح است و الا بقدر ثلث را بعمل
می آورند و بس والله یعلم سؤال هرگاه کسی وصیت نامه

نوشته که فلان قدر برای نماز و روزه بدهند بکیفیت این صورت

گفت که موصی میگفت که نماز بسیار قضا دارم وصی در حکم کند **جواب** بگفته یک کس مشکلست اعتماد مگر

آنکه خود از قراین احوال داند که غرض موصی بنماز بسیار متعلق بوده **فصل دوم** در احکام موصی

سؤال هرگاه شخصی بکرر میگفته باشد که فلان قدر خمس و فلان قدر زکوة در گردن من هست و میگفته

باشد که ای فلان که فلان و ای فلان شاهد باشید بر این معنی اما وصیت نامه درست نکند

و در وقت مردن از این غافل شود که جمعی را شاهد گیرد و هیچکس مطلع نشود که آن خمس و زکوة را از کی

خود داده

139

خود داد اگر ده باشد و از وجهین برابر قدر موصی [مانده] [باشد]

آیا در این صورت بورثه چیزی لازمست جواب ظاهراً [نه] [نقلی]

که اقرار میکرده که در کردن من اگر بدانند که داده است [باید]

فصل سیم در احکام موصی به سؤال هرگاه شخصی ملک و [غیر]

ملک داشت و در حین حیوة خود قدری از املاک [را]

ببعضی از فرزندان خود داده و ببعضی یا چیزی نداده و

در وقت مردن از تفضیل بعضی بر بعضی پشیمان شد

و مثلاً در کردن صد تومان خمس و زکوة هست ایلکی [نصف] [اگر]

در وقت مردن از برای اینکه تلافی آن تفضیل بعضی بر

بعضی و ذمه خود را هم از خمس و زکوة فارغ سازد چنین [و] [حیثیت]

کند که بعد از مردن من اول مرتبه فلان که وصی منست

بقدر صد تومان خمس و زکوة ملک بفروشند هر ملکی باشد

خواه ملکی که در تصرف ورثه بوده و قیمت او را بمستحقین برساند

وبعد از ان هرچه بماند کما فرض الله ورثه قسمت کنند در این

صورت هرگاه فرزندان حرف پدر را قبول نکنند آیا بر وصی

واجبست که همان ملکی را که از و مانده آن مجموع و صیت را

عمل باید آورد یا آنکه وصی مختار است در اخراج از هر کدام

که خواهد جواب اگر پدر باولاد داده اگر بخشیده و بتصرف

ایشان داده یا صلح کرده و صیغه گفته شده رجوع نمیتواند

کرد و خمس و زکوة را بقدری که اقرار کرده که مشغول ذمه است

اگر قیمت ملکش میتوان داد از قیمت ملک باید داد و الا

از هر مالی که مقدور شود باقی را کما فرض الله میان همه قسمت

میکنند

١٤٥

میکنند سؤال شخصی فوت شده و در میان ورثه یکپسر
خودرا وصی ساخته و وصیّت کرده که ان جمله املاک او
ملکی که حاصل ان بقدر دوازده تومان مثلا بوده باشد
بجمعی از اطفال که وارث او نباشند داده شود بالفعل
جدا نمودن ملک مذکور حسب الواقع و تشخیص حاصل
بوضوح مشکل است و چند سال برین گذشته که این
معنی صورت نیافته امّا وصی هرسال انجمله حاصل
کلّ املاک مبلغ دوازده تومان را بایشان میرساند
ایا من بعد اقرار انیقله ملک لازم است یا انکه بدستور
سابق انمبلغ را از حاصل کلّ املاک بایشان بدهد جواب:
بسم الله حسب المقدور عمل بمقتضای وصیّت لازم است و تا

ممکن باشد جدا کردن ملک و دادن مقدم است و اگر

ممکن نباشد مشاعا برای ایشان مقرر کنند و حاصل را

بایشان برسانند والله یعلم محمد مهر و خطبه سوال

هرگاه شخصی وصیت نموده که بعد از فوت او وصی از جمله

املاک آن شخص ملکی که حاصل آن بقدر دوازده تومان

بوده باشد بجمعی غیر وارث بدهند و حال اینکه جدا نمودن

ملک مزبور و تشخیص حاصل آن بر وصی در نهایت اشکال

بلکه متعذر باشد در اینصورت آیا بر وصی لازم نیست که البته

چنین ملکی را با وجود اشکال از جمله املاک موصی

مشاعا وضع نموده بایشان دهد و در این شق آخر هم چنانکه

موصی لهم در حاصل کل املاک با ورثه موصی شریک خواهند

ماکول اللحم مشرف بموت را ذبح نمایند که ازو خون
معتاد بیرون آید و حرکت نماید حلالست یا نه جواب
هرگاه خون جهنده جاری بیاید و حرکت نماید خوبست
و الا اگر یکی از اینها واقع شود بدون آن هم محل
اشکال است سؤال چه میفرمایند در حیوانی که مریض
باشد یا سبعی بروی زخمی زند که حیوة مستقره
نداشته باشد و متیقن الموت باشد آیا بمجرد ذبح
حلالست یا نه جواب اگر بعد از ذبح خون جهنده
ازو بیاید و حرکت کند حلالست والله یعلم سؤال
حیوان ماکول اللحم که قبل از ذبح حیوة مستقره در آن
شرطست در حالت اختیار است یا مطلقا جواب

اگر حول وحرکت بعد از ذبح بعمل آید در هر دو حال مجز است
وبر اشتراط حیوة مستقره بمعنی دیگر دلیل نیست والله یعلم
سؤال چه میفرمایند در ذابح مسلم هرگاه اگرچه شرط
تذکیه باشد در ذبح بجا آورد وبعد از مفارقت
روح ظاهر شود معلوم شود که حلقوم او یا عضوی
از اعضای ذبح بریده نشده است آیا او ظاهر مذبوح
معلوم شود حلالست یا نه جواب اگر چهار رگ بریده
شده است حلالست والا محل اشکالست واحوط
اجتناب است والله تعالی یعلم حقایق الاحکام
وحججه الکرام علیهم السلام محل مهر سؤال هرگاه عالم
بمسئله نسیانا حیوانی بغیر قبله ذبح نماید حلالست یا نه

جواب

جواب ظاهرا حلالست سمع سؤال از ذبیحهٔ سنّی در
ایشان میتوان خورد یا نه جواب ظاهرا توان خورد اگر
ذبیحهٔ شیعه بهم رسد اجتناب بهتر است سؤال زن ذبح
میتواند کرد جواب مکروه هست ذبح کردن ایشان اما
جایز است کتاب اطعمه و اشربه و در آن چهار فصل است
فصل اوّل در احکام حیوانات سؤال مرغها را بچه قاعده
میتوان دانست که کدام حلال جواب حیوانی که سنگ
دان یا چینه دان داشته باشد یا میخ پس پا یا بال زدنش
بیش از صاف رفتنش باشد حلالست سؤال حدّی که
مرغ و غیر آن بآن جلاله شوند چه چیز است و حکم عرق
آن چه چیز است جواب اکثر بنای آن بعرق گذاشته

وبعضی یکشب و روز گفته اند وبعضی گفته اند که کند فضله
در گوشت آن بهم رسد و در این خبر احتیاط فرو راست
اگر چه خلافست وجلال باعث حرمت میشود یا کراهت
وحرمت اشهر است وایضا خلافست که میباید عذره نجست
بخورد یا اگر غالب باشد نیز باعث حرمت میشود واوّل
اشهر است وبعضی نجاسات دیگر را الحاق کرده اند
وظاهر اینوجه است ولکن کراهیت بغایت قویست والله یعلم
فصل دوّم در احکام جامدات سؤال مشک حلال است
یا نه جواب ظاهرا حلال است از جهة استحاله سمع سؤال
اصل جندبیدستر است وحلال است یا نه جواب ظاهر است
که خصیه حیوانی معروفست وبعضی گفته اند که آن حیوانی

اینست

143

انشیین

انشیین ظاهری میباشد مثل سایر حیوانات و

دیگر دارد که در نجند بنهانند وگاهی ظاهر میشوند

واینها نجاست خبداست ومیتوان این قول را جمع

میان دو قول اول باشد واحوط اجتناب از انست

بدون ضرورت سمع **سؤال** اگر نان یا چیزی دیگر

که از ارد ساخته باشند یک لقمه یا چند لقمه از او خورد

نرم کرد دید که خاک دارد ایا جایز است که دندان

بر باقی نانها بکند از ارد خبا بخیر معلوم شود که خاک دارد

ویا خود گوید که ان کجا که غیر آن لقمه نان خاک دارد

شاید که خاکی داخل آرد همان لقمه شده و بر آیا

اینچنین جایز است یانه وهم چنین اگر یک نفر ایمند نفر

گویند که این نان خاک دارد وان نان نیاز نماید و میخورده
باشد جایز است یا نه جواب خاکی که مستهلک باشد
در نان حرمتش معلوم نیست سؤال نان که بران خاکستر
می چسبد هرگاه در میان خاکستر و آتش پخته می شود
خوردن او چه صورت دارد جواب دلیل بر حرمت
غیر خاک نیست سؤال سؤال بادام تلخ که پوست اول از بابت
پوست جوز و پوست پسته مانند چوب است در بعضی
کوهسار پوست انرا با مغزان آرد میکنند و با دوشاب
ممزوج میکنند و نان می پزند و تلخی آن بر طرف میشود
نمیکند بلکه لذیذ میشود و هم چنین ترو یا آب دهن هر گاه در
میان ماکول یا مشروب افتد و مخلوط شود چه صورت

دارد

در دلیل منع یا رخصت هر یکی از اینها کدامست
و دیگری علفی که بزاز او چی س است بخمی دارد و دانهای
ریزه و وقتی که خامست میکویند فی الجمله کیفیتی
دارد و چون بریان شود طبیب ولی کیف نیست
چه حکم دارد جواب پوست بروش مذکور و آب دهن
و عرق ظاهر است که حلال باشد و جماعتی که عمل غیر
میکنند از جهت خباثت خباثت انها تا بت نیست خصوصا
بروش مذکور در پوست و در باب چیس و بنج و دانه
آن حرمت تابع اسکار است هر چه کثیر آن باعث
اسکار میشود قلیلش نیز حرامست سؤال خرما و غیر
آن که خرده کوچک در میان او هست وقتی که از اشکال فند

ایا اثر از خره پاک باید کرد بعنوان وجوب یا نه

جواب اگر کم باشد پاک باید کرد فصل ستم در احکام

بایجات سوال اب نهر عام را هرگاه بحوض ادرد و منو

نمیتوان ساخت در شرب چنین آبی بفرما سیکه کر

چه حکم دارد جواب همه استعمالات یک حکم دارد

اما در وضو و غسل احتیاط بیشتر منظور است والله

تعالی اعلم سوال اگر مار ماهی در خم سرکه افتد و بمیرد

نجس میشود یا نه جواب مشهور انست که حلال است

اما باعتبار سمیت آن کراهت دارد و اگر ظن ضرر باشد

حرامست والله یعلم سوال در وقت دوشاب

پختن متعارفست که خاکی داخل میکنند و آخر اجزای

اذفرا

از خاک قدری در ان دوشاب باقی می ماند ان دوشاب
حلال است یا حرام **جواب** حلالست زیرا که اکثر
آن خاک از وجدا میشود و قلیلی که باقی می ماند چون
در میان دوشاب مستهلکست دغدغه ندارد و کم
چیزی از ماکولات میباشد که قدری خاک درو
مستهلک نباشد سمع **سؤال** چه میفرمایند در
مویز و یا عسل و یا دوشاب و یا خرما که اب مطلق
بر ان ریزند و کذا هند تا مسکر شود و بعد از ان گذا
رند تا سرکه شود ان سرکه مذکور طاهر و حلالست
یا نه **سؤال** چه میفرمایند در سرکه یا اب مطلق که بر
خمر عصیر عنبی ریخته شود تا استهلاک حاصل شود.

وبعد از استهلاک خمر و بعد خل کرد دایا ان خل حلال است
یا نه جواب اگر شراب بر سرکه و غیران غالب شود و
بعد از ان سرکه شود خوبست و اگر سرکه غالب شود
که شراب در ان مستهلک شود محل اشکالست
واحوط ترک استعمال است والله یعلم سؤال
کشمش را هرگاه بکوبند و شیره اش را گرفته بجوشانند
ایا عصیر این نیز در حلیتش بطرف شدن دو ثلث
شرط هست یا همین که عرفا دوشاب و شیره در ان
صادقست کافیست جواب علیا ان و جوشیدن
حکم بحرمت عصیر کشمش و مویز نمیتوان کرد اما احتیاط
آنست که ذهاب ثلثین بعمل آید سؤال کشمش را هرگاه

در حرز

درمیان آب یا برنج وغیره بجوشانند چه حکم دارد
در حرمت وحلیت قبل از ذهاب ثلثین جواب
چنانچه کشمش بقدری باشد که شیره او آب را رنگین
کند بحیثیتی که آب مویزش گویند وهمچنین اگر
شیره انگور باشد اجتناب باید کرد امّا اگر جمله
قلیلی باشد که شیره او محسوس نشود حرام نمیشود
سؤال هرگاه شیره انگور را با شیره انار ممزوج ساخته
بجوشانند تا بقوام آید ودو ثلث او برود چه حکم
دارد جواب ظاهر ادله آنست که حلالست اگر معلوم شد
که دو ثلث عصیر رفته است واگر پیش از ذهاب دو ثلث
داخل نکنند احوطست والله یعلم سؤال در صورت

مذکوره هرگاه پیش از قوام به داخل کنند که پخته شود

چه حکم دارد **جواب** ظاهر خوب باشد والله یعلم

سؤال آب غوره را اگر بجوشانند حرام میشود و احتیاج

بذهاب ثلثین هست یا نه **جواب** تا شیرین نشود

بحیثیتی که در عرف انگور را طلاق کنند حرام نمیشود.

سؤال ماهیابه که در لار و حوالی شیراز میسازند

و اچنان استکه از ماهی کوچک خشک نقلیه یک

انگشت و نصف انگشت دکمتر نقلیه ثمن یا یکمن کوتنند

و آن را با نمک در خمره کرده و آبی هم بر آن ریختند

و آن در آفتاب گذاشتند ده هم روزه چهل

در آن خمره گذاشتند تا آن ماهی خشک با نمک و

وا بیغ محلل شود بعد از چند یوم آن را از خم بیرون
آورند صاف نموده الخمیر دردی آنست که در آستر و کرباس
پیمانه دور ریختند والخمیر صاف مانده در دیگی نموده
بالای آتش گذاشته اند چند جوشی دادند بعد ازان
بزین آوردند تخم چند سیاه دانه و خشخاش و شوید
و کشنیز در آن کردند و قدری دیگر از تخمهای مله را
نیز بریان کرده بر آن پاشیدند اما حلاوت لست ناحی ام
دیگر مربی از شیره خرما که بازدر کر میسر است میسازند
وان چنانست که خرما را در آب ریخته دست زده
حل میکنند بعد از آن در دیگی کرده بالای آتش گذاشته
چند جوشی میدهند و بعد از آن پایین آورده صاف

موده درد اين دو ريزند وان شيره صافرا كه

مانند ابست با شيره وبرنج كوفته وبيخته ممزوج كرده

درد يكى كرده بالاى آتش سكن ارند تا بخته شود

ايا حلالست يا حرام وديگر كشمش خشك در طعام

صورت دارد جواب بسم الله الرحمن الرحيم ماهيابه

بنجوى كه ممزوج شده ظاهرا حلال باشد ومرنى

خرما اگر دو ثلث شيره خرما برود وليك ثلث باند

حلالست واگر نرود نيز موافق مشهور واقوى حلالست

وكشمش طعام نيز موافق اشهر واقوى حلالست والله

تعالى يعلم محل مهر شريف بخطه سوال آبى راكه رنگ

آن بخاك متغير است اشاميدن ودرخمير وغير آن

مرذكور

۱۴۸

صرف کردن چه صورت دارد جواب ظاهرا پاک نیست

سئوال هرگاه سگی از خانه بیرون آید دهن بماست آلوده و دران خانه یک ظرف ماست یا زیاده باشد

حکم آن ماستها چیست جواب احتمال دارد که آن سگ از بیرون خانه دهن آلوده داخل شده باشد

و بفرضی که کسی ببیند که وقت داخل شدن دهنش

آلوده نبوده هیچ ظرفی که دران خانه ماست داشته

بنا بر فرض مذکور اجتناب از جمیع باید کرد فصل

چهارم در اداب طعام و شراب سئوال طعام

و گوشت را بر روی نان گذاشتن مکروه هست یا نه

جواب ظاهرا مخصوص ظروف باشد باشد و اگر از

هم نکنند از بد بهتر است **سؤال** استحباب لیسیدن دست

در وقت طعام است بسبب هر لقمه یا همین در آخر طعام

جواب ظاهرا در آخر باشد **سؤال** در وقت آشامیدن

غیر آب از مایعات سنت است و لعن قاتل امام حسین

و حاصل میشود در آن ثواب لعنت چنانکه در آب

جواب در همه وقت لعن ثواب دارد و در خوردن

آب افضل است **خاتمه** در ذکر بعضی از امور مناسب

کتاب **سؤال** در شرب خمر تقیه واجب است **جواب**

واجب نیست **سؤال** محصولاتی که زکوة آنها واجب است

هرگاه زکوة آنها را ندهند خوردن آنها جایز است

یا نه **جواب** اگر مالک ضامن زکوة نشده باشد

خوردن

خوردن آنها جایز است یا نه جواب اگر مال‌الله ضامن زکوة
نشده باشد خوردن و تصرف نمودن مشکل است والله
یعلم سؤال اگر در سال قحط مردم بسیار می‌آیند و میگویند
که ما گرسنه ایم و صاحب قرضیم و آن هیچ نحو متکفل
نداریم و ما توشهٔ سال خود را داریم یا کمتر یا خرج دو
سه روزه داریم یا یک روزه آیا در این صورت چه کار
کنیم جواب اگر خوف اضطرار خود و عیال نباشد دادن
احوط است سؤال اگر آن دنبک و خوک و خر و ضر
آنها حیوانات دهند بی ادبیست یا نه جواب نهی
در این باب ندیده ام سؤال حمام رفتن میشود یا نه
جواب این نزاع لفظیست کتاب غصب سؤال

هرگاه کسی رختی را از کسی غصب کند و مغصوب

منه معلوم یا موجود نباشد آن رخت مغصوب

یا ثمن او را علاجی میتوان کرد که برائت ذمه حاصل

شود و همچنین هرگاه از وجه دزدی یا وجه

حرام باشد جواب کسی که از وی غصب کرده اند اگر

موجود یا معلوم نباشد بعد از ظن

مایوس شدن از وی بمستحقین بدهند و دزدی

نیز حکم غصب دارد و رختی که از وجه حرام بخرند

چنانچه بیع بر عین آن وجه واقع شود حکم غصب

دارد و چنانچه بیع بر ذمه واقع شود و از وجه را

نخواه بدهد آن رخت حکم غصبی ندارد مشکل

الارقی

اگر رختی یا حیوانی بزر غصبی خریده شود و مغصوب
منه معلوم یا موجود نباشد قیمت آن را مستحق دارند
چونست و اگر در صورت مفروضه غصبی باشد چه
باید کرد جواب حکمش از جواب مسئله سابق ظاهر
میشود سؤال هرگاه جمعی باشند که بهیچه مال الجهات
باهم شریک باشند یا سر شماری که در بعضی بلاد می
باشد و یک نفر از ایشان که بحسب دنیا اعتبار او
بیشتر است او را التماس میکنند که مال انجه باید داد
بشما میدهیم که شما تسلیم نوکر حاکم نمائید بلکه منت
دار هستند و شاید گاهی نفعی بایشان برسد در دادن
انشخص اگر کسی چنین کند و مرتکب این امر شده از آن

یکرد و بجا کهبد هدیا اثم است یا نه جواب اگر کسی بر ضای
خود کسی یا التماس کند دور نیست که باعتبار مصلحة
او خوب باشد اما چنانچه اغلب اینست که سرکردگان
کسی یا رئیس میکنند و التماس مینمایند و بیچارگان
هستند که از ایشان تعدی میکنند و جمعی ندارد
و اعانت بر ظلم است و مرتکب شدن چنین امور
مستحقی ندارد سؤال گاه میشود در مزرعه چند
تحصیل دار ها الوجهات وغیره وارد میشود و تقبله
دو هزار دینار طلب دارند و هر شب قریب هزار
دینار خرج ایشان است آیا اگر کسی از شرکاء یا غیر ایشان
وجه مطالبه الجماعت را از خود بدهد تا ایشان

کرد

حرکت کرده اخراجات کم تر شود و نفع شرکاء زیاد بعد از
از شرکاء متفرق یا مجتمع بگیرد چه صورت دارد و در صور
مذکوره هرگاه باعتبار مکث محصلان و نقصان آن
ده باشد ایا سعی نمودن و تحریک شرکاء از برای زود
دادن وجه اعانت ظالم خواهد بود یا نه جواب
این نیز از مسئله سابق ظاهر میشود چنین امور را
مرتکب نمیتوان شد سؤال خواج سلطان از مال جهات
و بعضی شلتاقات مثل داروغه و غیرها که حواله
میکنند جایز است که کسی مرتکب تقسیم نمودن برعایا
شود یا از ایشان بگیرد و بآدم حاکم دهد و مشغول
ذمه آن حق میشود چنین کسی یا نه اگر خود آنکه

طمع نداشته باشد و بر غرضی که نفعی با و بیرسید

باشد چه حکم دارد و چیزی جوزرل در خانه کسی که ازین

وجوه میکرد و خود هم حاصلی دارد جواب جایز نیست

مرتکب این امور و طعامی که می آورند اگر معلوم باشد عین

حرام دران داخل است جایز نیست خوردن و اگر معلوم

نباشد جایز است و اگر غالب مال او حرام باشد شاید

که اهتمام داشته باشد کتاب شفعه مسئله در شفعه

بودن ملک شرط است که قسمت نشده باشد و میان

دو کس مشاع باشد که چنانچه شرکاء یاد برده و شریک

باشند شفعه نمیباشد سؤال شریک ملک با وجود

اراده خریدن مانع دیگران فروختن ملک بغیر میتواند شد

رابه -

152

باید و اگر در صورت مذکوره بدون وقوف او بفروشند

بیع صحیحست یا نه جواب مانع نمیتواند شد و بیع صحیحست

اما شریک واحد باشد و سایر شرایط شفعه محقق باشد

شفعه میتواند کرد کتاب احیای موات سؤال اراضی

که در کوهها و بیابانها تصرف و احیا که بسبب ملکیت

شود بچه نحوست جواب هرگاه شخصی از انواع اسباب

زراعت نماید تا آثار او باقیست و قابلیت زراعت دارد ملک

اوست و بعد از برطرف شدن قابلیت حکم بملکیت

او نمیتوان کرد سؤال اگر کسی بجوید چه کند جواب

اثر بر ندارد سؤال اینکه گفته اند خاک بر روی

الخ باید کرد جواب در کار نیست کتاب میراث و در آن

دو فصل است فصل اول در میراث به نسبب سؤال

دختر زاده و پسر زاده میراث را بچه نحو قسمت میکنند جواب

مشهور اینست که نصیب من یتقرب به را میبرند سؤال

هرگاه شخصی فوت شد و یک همشیره و یک دختری برادری

از و مانده باشد که ام یک میبرند بسم الله الرحمن الرحیم

اشهر و اقوی در مسئلهٔ حبوه آنست که جامهائی که پوشیده

باشد یا مهیا کرده باشد برای پوشیدن داخل است

و اگر نپوشیده باشد محل تامل است و ظاهر اینست که عمامه

در و داخل باشد و عدم دخول یا بی نحی هند و کلاه

و کفش و موزه و کمربند پوست اظهر است و در جامها

که از پوست باشد یا جایز الصلوة نباشد و خلافی هست

وخود خالی از قوتی نیست وبعضی از محققان زره را
داخل دانسته اند وخالی از قوتی نیست ولیکن انکشتر
که با و اختصاص بیشتر داشته باشد واگر نسبت
همه با و مساوی باشد شاید تعیین بقرعه اولی
باشد وهم چنین در تعیین یک مصحف اگر متعدد
باشد ویک شمشیر با عدم اختصاص بقرعه تعیین کردن
اولی است ودر داخل بودن غلاف مصحف وغیره
شمشیر خلافی هست دخول خصوصا در اخیر اقوی است واحوط
در اینها است که محل خلافست صلحست والله تعالی یعلم
ودر جای دیگر فرموده است که حبوه میت از سریر بکت
ومراد از حبوه در رخوه رختهای پوشیدنی میت است

ولیکن شمشیر که با و اختصاص بیشتر داشته باشد و اگر
بریده باشد حبوه نیست و اگر مندیل متعدد باشد
و آنچه پوشیده باشد داخل حبوه هست و نماز و روزه
که در ذمهٔ میت باشد بر پسر بزرگ واجب است
که بکند در مقابل حبوه و چنانچه کسی دیگر تبرعاً بکند
یا فرزندان دیگر کنند یا بعنوان استیجار کسی بکند
ظاهر اینست که میت از مشغول الذمه بیرون آید
اما حکم کردن ببرائت ذمهٔ پسر بزرگ مشکلست مطلب
دوم در میراث بسبب سؤال زوج از زوجهٔ غیر ذات
ولد چه قسم میراث میبرد جواب نصف سؤال زنی
که برادر یا والدین یا عمو یا خالو داشته باشد نصیب

[illegible]

شوهرش از میراث او چه مقدار میشود جواب نصف
میشود سؤال نصیب زوجه ذات ولد از میراث
زوج چند است جواب مشهور اینست که ثمن از
همه چیز میبرد واحوط مصالحه است سؤال زوجه که از شوهر
فرزند ندارد از چه میراث میبرد جواب بسم الله الرحمن
الرحیم اشهر میان علمای امامیه رضوان الله علیهم
واقوی بحسب ادله آنست که زوجه که فرزند از شوهر نداشته
باشد از زمین مطلقا حصه نمی برد واعیان وعمارت
از آجر وچوب وخشت ودر وپنجره وغیر ذلک را از قیمت
میدهند ودر عین شریک نمیشود ودر درختان اشکالی
هست اگر بقیمت راضی هست باو میدهند واگر راضی

نشود احوط آنست که از عین با و میدهند اگر شریک او
نیم نباشد و از جمیع منقولات حصه میبرد مگر آنکه
بسبب حبوه بر پسر بزرگ مخصوص باشد و پسر بزرگ موجود
باشد در میان ورثه والله تعالی یعلم و در جای دیگر از
ایشان نقل شده که مشهور میان علما آنست که از اساس
البیت هر چه منقول است میراث میبرد و از عین زمین
نمیبرد بلکه از قیمت اعیان میبرد و در باغ نیز از قیمت اعیان
میبرد اما در اینوقت اگر با ورثه مصالحه بکند بهتر است
سؤال نصیب زوجه غیر ذات ولد هرگاه شوهر اولاد
داشته باشد از میراث شوهر چه قدر میبرد جواب
مشهور آنست که از منقولات ربع میبرد و از ثمانات

دیوار

155

واستحباب

قیمت ربع وغیر ایشان را نمیبرد واز اراضی نه عین میبرد ونه قیمت

سؤال فقیه جامع الشرایط چه معنی دارد وبسط اید

ظاهری از جمله شرایطست یا نه جواب مجتهد عادل فقیه

جامع الشرایط است هرچند بسط ظاهری نداشته

باشد سمع کتاب قضا سؤال هرگاه کسی از کسی طلبی

داشته باشد واو در دادن تعلل نماید واگرچه نقد

ندارد اما املاک دارد یا وجهی دیگر دارد اما چون

بقیمتی که او در نظر دارد نمی خرند نمیفروشد ودین

خودرا ادا نمیکند بحکام اینزمان عرض کردن جایز است

یا نه خصوصا حاکمی که احکامش اغلب اینست که بشرع

رجوع میکنند وتحاکم بایشان تحاکم بطاغوت هست یا نه

جواب عرض کردن بحکام جابر مشکلست مگر بعد از

انکه در حضور حاکم شرع ثابت شود چنانچه صاحب

دین داند که ضرر مالی و بدنی بانشخص خواهد رسید

و متحمل چند متانند و اخراجات نشود شاید در چنین

صورت عرض توان کرد سؤال هرگاه کسی مدّتی ملکی را

در تصرف داشته باشد و کسی ادّعای ملکیّت آن

کند در این صورت حکم چنین هست که منکر متصرف

باید وجه انتقال را ثابت کند یا همان محض بیّنه و

قسمت جواب چنین احکام تعلق بحاکم شرع دارد

و مسئله در نهایت اشکالست صاحب حکم حکمی ا

خواهد داشت سؤال هرگاه اختلاف بهم رسید

دادن

کرده باشد توبهٔ او قبول یا نه **جواب** ظاهرا اگر توبه واقعی
بکند و تضرع و استغاثه نماید مقبول بشود **سؤال** اگر
پیش ما حاجتی باشد و ما آن حاجت را در حالت قدرت بر
بر آوردن آن بر نیاوریم آیا تلافی دارد که بجا آوریم تا از
ماری که آن برای چنین کس مقرر شده در قبر امان یابیم
یا نه **جواب** تلافی شاید باسترضای آن شخص شود و توبه
والله یعلم **فصل دوم** در ذکر شرایط امر بمعروف و نهی از منکر
و آداب آن **سؤال** امر بمعروف و نهی از منکر و آداب آن
سؤال امر بمعروف و نهی از منکر بچند شرط واجب **جواب**
آنکه علم باستدلال یا تقلیدی بوجوب معروف و حرمت
منکر داشته باشد و مسئلهٔ خلافی نباشد که شاید

انشخص قدری مقلد دیگری باشد که واجب نمید انند

معروف را یا حرام عید امنکر را و مظنه تاثیر داشته باشد

و مظنه ان داشته باشد که ضرری باو یا ببعضی از مسلمانان

نرسد **سئوال** در مسایلی که خلافست در وجوب

و استحباب و حرمت و کراهت ان ایا امر و نهی واجبست

یا نه **جواب** در مسئله خلافی نهی از منکر نمی باشد

مکر انکه بمدارا اورا باحتیاط ترغیب نمایند **سئوال** رد

غیبت واجب است یعنی چه **جواب** یعنی نگذارد که غیبت

واقع شود یا توجهی از جانب انشخص بکند و اگر اینها

نشود برخیزد **سئوال** هرگاه شنوند غیبت علم بفسق

منغیبات ندارد ایا واجبست شنونده رد غیبت علم

هرچند

هرچند غیبت کننده ادّعای فسق او کند یانه جواب

اگر نداند فسق او را باید که گوش ندهد یا برخیزد که

غیبت
منع نتواند کرد سؤال اگر شخصی را از نامشروع مثل

وغیر آن مکرر منع کردند واو متأثر نشد وظن

غالب باشد که سخن اینکس را قبول نمیکند آیا بعد از آن

نهی واجبست یانه وهمچنین در امر بواجبات جواب

مشهور آنست که با عدم تجویز ساقط میشود سؤال

هرگاه شخصی را مکرر منع از غیبت کردند واگرچه در آن

وقت ممنوع میشود امّا بعد از آن نیز غیبت میکند آیا

او را همیشه منع کردن واجبست یانه جواب یا منع

کنند یا برخیزد اگر خوف ضرری نباشد سؤال شخصی

که غیبت میکند یا بمجرد شروع او در غیبت واجبست

که او را منع کنند از غیبت یا بعد از تمام کردن جواب

اگر در شروع معلوم شود غیبت است از اول منع باید

کرد سؤال کسی که حج و زکوة و خمس در کردن او هست و

با وجود قدرت مساهله میکند و خود هم اقرار دارد

با چنین شخصی خندیدن و مهربانی کردن بدون

اظهار زردگی با عدم تقیه جایز است یا نه جواب قدری

اظهار کراهت که نهی از منکر موقوف بر آن باشد و فا

نکند خوبست سؤال تربیت اطفال بچند چوبست

جواب نه چوب و ده چوب وارد شده نهایت ازار

ایشان کمتر باید کرد سؤال طفلی که سه چهار سال









